



Ketabton.com

نه وروسته داغا نستان د خلک از طرف ببرک کارمل منشیر  
دیمو کرا تیک گو ند د مر کزی عمومی کمیته مر کزی حزب  
کمیته د عمومی منشی او دانقلابی دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس  
شو را درئیس ببرک کارمل په پرا شو رای انقلابی جمهوری دمو -  
نیستو نکی و ینا سره دانقلابی کرا تیک افغانستان تیلکرا م تبر -  
شورا په مقر کسی جوړ شو اود یکیه مناسبت انتخاب هنگ  
گوندی هر ضموم عگانو په باب یوله سا مرین بحیث منشی عمومی کمیته  
لازم تصمیمونه و نیوں شول .

\*\*\*

از طرف ببرک کارمل منشی مردم کمپو چیا عنوانی مو صوف به  
عمومی کمیته مر کزی حزب دمو - بنوم ین مخابره گردیده است.

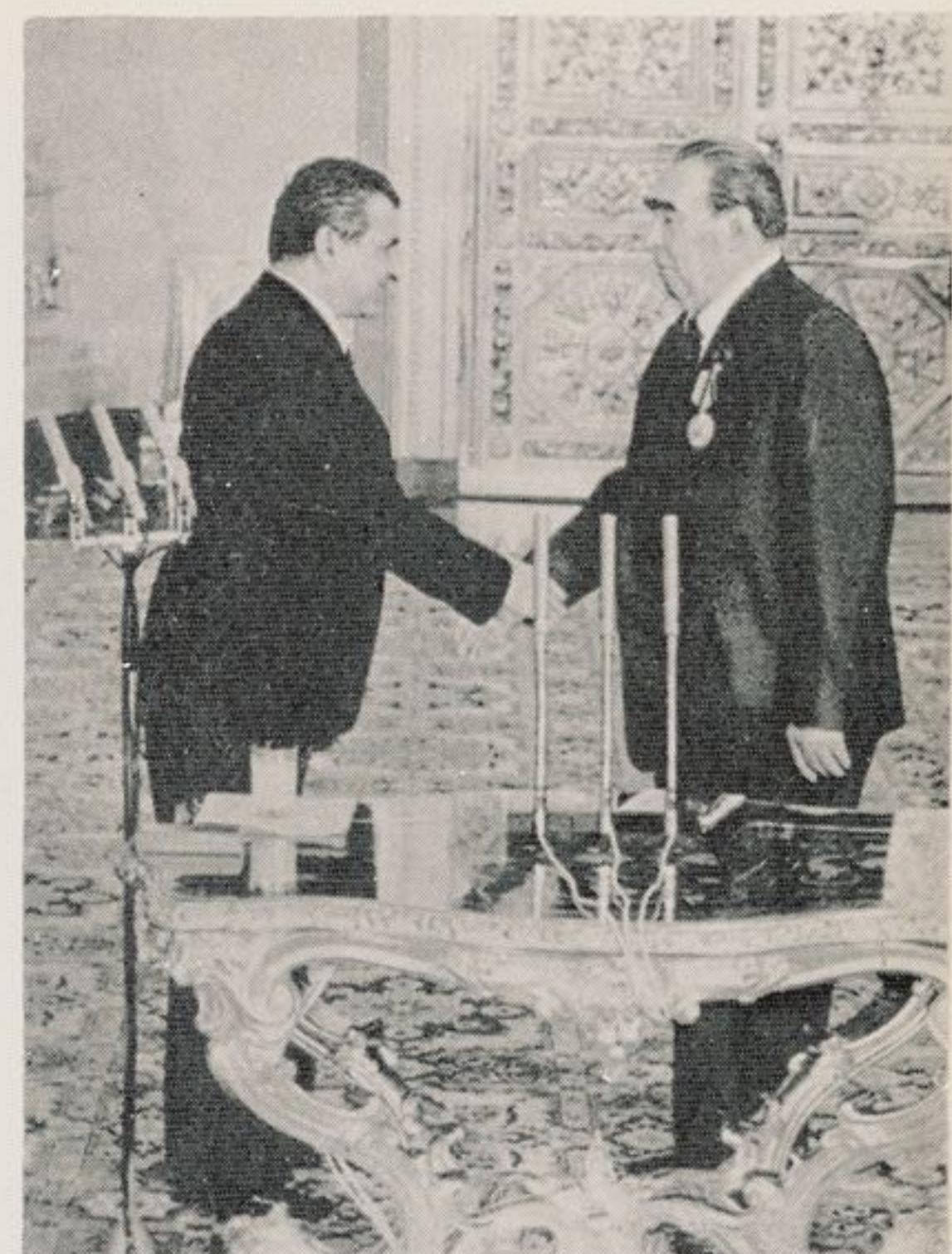
\*\*\*

کرا تیک خلق افغانستان و رئیس  
شو رای انقلابی جمهوری دمو -  
برک کارمل منشی عمومی کمیته  
یکیه مناسبت روز آزادی فنلاند  
عنوانی ممو گوو ستو کفیل ریاست افغانستان و رئیس شورای انقلابی  
جمهوری ری آنکشور به هلستنکی جمهوری دمو کرا تیک افغانستان  
مخابره شده است .

\*\*\*

عمومی کمیته مر کزی حزب کمونیست  
هیات رئیسه شورای انقلابی بلغاریا و رئیس شورای دو لتسی  
تحت ریاست ببرک کارمل منشی جمهوریت مردم بلغاریا قبل از ظهر  
عمومی کمیته مر کزی حزب دمو - ۲۴ قوس در راس یک هیاتعا -  
کرا تیک خلق افغانستان و رئیس  
لیز تبه حزبی و دو لتسی جمهوری  
شورای انقلابی جمهوری دمو - دمو کراتیک افغانستان برای یک  
کرا تیک افغانستان روز ۱۹ قوس مسا فرت رسمی و دوستا -  
تشکیل جلسه داد .

\*\*\*



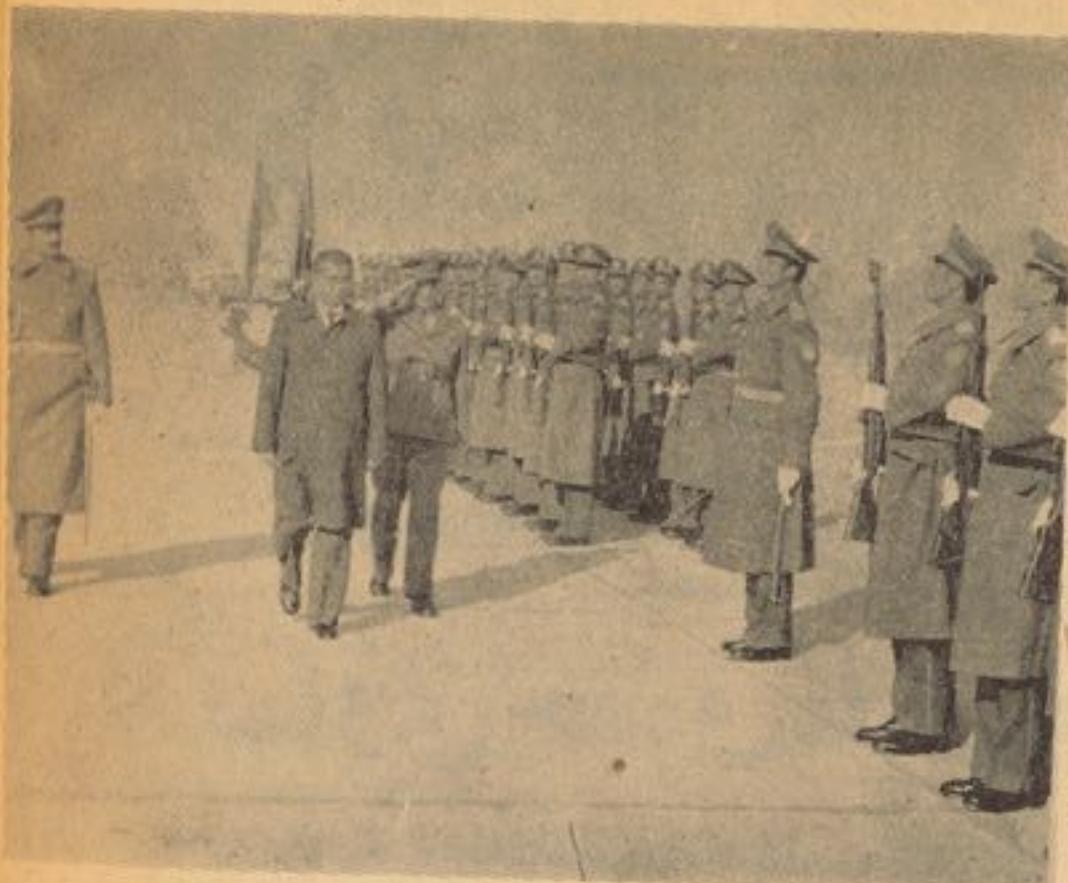
داغا نستان د خلک دموکراتیک گوند د مر کزی کمیته عمومی منشی  
او داغا نستان د د مر کرا تیک جمهوریت دا نقلابی شو را رئیس  
ببرک کارمل دکابل په وخت دقوس به ۲۵۴ نیټه د کر یملین په ما یه  
کی د خا صو مرا سمو د شوروی اتحاد د کمو نست گو ند د مر کزی  
کمیته د عمومی منشی او د عالی شورا د رئیسه هیات د صدر -  
لیو نید ایلیچ بربز نف پر سینه باندی د آزادی لیه نهیان و خواه .

## افتتاحیه

داغانستان د خلک دیمو کراتیک  
گو ند د مر کزی کمیته او و مپلینو م  
د ۱۳۶۰ دقوس به ۱۴ نیټه له غرمی



←  
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته  
هر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغان  
نشان و رئیس شو رای انقلابی  
جمهوری دمو کراتیک افغانستان  
هذا آن مصائبجه با تدور ژیناک-وف  
مشی عمومی کمیته هر کزی حزب  
که نیست و رئیس شورای دولتی  
جمهوری مردم بلغاریادر صوفیه



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ. ۱ و رئیس شورای انقلابی ج.د. هنگام مسافرت شان به کشور دوست بلغاریا در میدان هوایی بین المللی کابل.

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان معاو نین هیئت رئیسه شو را، ای انقلابی معاو نین و اعضای شورای وزیران جمهوری دمو کرا تیک افغانستان و عده از مامورین عا - لیر تبه مستشار وزیر مختار و اعضای سفارت کبرا اتحاد شو روی مقیم کا بل استقبال گردید.

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان ورئیس شورای وزیران جمهوری ری دوستانه شان را در قصر بوطن باز گشت و در میدان هوایی بو یو نا در صو فیه آغاز کردند.

مردم بلغاریا ساعت ده قبل از ظهر ۳۶ قو س مذا کرات رسماً دمو کرا تیک افغانستان روز ۲۳ قوس دو ری دمو کرا تیک افغانستان نستان ورئیس شورای انقلابی بو ری دمو کرا تیک افغانستان دو روز یافکوف منشی عمومی سلطنه هر کزی حزب کمو نست بیان شورای دو لشی جمهوری بیروی سیاسی کمیته مرکزی از منشیان و اعضای کمیته مرکزی سلطنه هر کزی حزب کمو نست



سلطنه نعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای و ذیران هنگام موافقنامه میدان هوایی بین المللی کابل

سی و سومین سالروز اعلامیه جهاد  
حقوق بشر

حزب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بگانه نیروی سپاه در کشور ما است که همیشه و به طور پیگیر علیه سیاست غیرعادلانه و تبعیض رژیم های استعماری گذشته در اینجا با مسلسله ملی که حاصل آن نفاق و بدینه، ظلم و ستم و عدم مساوات بین ملت ها و اقوام کشور بر خاسته و درفع آن خواسته است.

شنبه ۳۰ قوس ۱۳۶۰، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱

## تساوی حقوق ملیت ها و حل مساله ملی

مقدمه آینی عای اخصاصی گوندوز  
میز مرد

بحروفه دلیلی دتروتوونو سترزیزمه

دستبا تارها و بازیها

اسعه لایزد و سابقه استفاده ازان در  
وتداوی امراض

تکاهی به تاریخ چندسال اخیر اعمال  
گرانه نزد پهلوان و حامیان آنان در  
افریقا

یادی از تأسیس حزب واحد رفیقان

آیاد استان علو عجیب و حیرت او  
برای کودکان میتوان بیشکش نمود:

مکتبات عبدالرحمن جامن نهایا تکر شد  
اخلاقی و انسانی او

غایبول کله وزید!

شرح روی جلد:  
زبان رویی از سر زمین هند  
تابلوی پشتی چهارم: مکالمه بی  
گوشة شهر کابل.

۲۸ فوس شاهد رویداد عظیم تاریخی دیگری اصل عده و اساسی که اعمار یک جامعه نوبن تعداد لازم کرسی ها در ارگان ها و سازمان در کشور بودیم که عبارت از برا گزاری و شکوفان در افغانستان بدون استراک و سبکی هی دولتی و اجتماعی متعلق به نهایندگان هفتمنی یلینوم کهنه هرگزی ح.د.خ. ۱۰ میباشد فعال تمام اقوام و قبایل و نیرو ها و اشاره همان ملت یا قوم خواهد بود. همچنان در مصوبه مذکور توضیح گردیده ملن و وطنبرست کاری است دشوار برای همچنان در شرایط لازم تشکیل اداری نخستین بار در تاریخ کشور ما دست به است که در این اتفاقات ایجاد شکل اداری ابتکار عظیم انقلابی زد و با جمع کردن این کشور بر اساس ملت ها و اقوام ساکن و به نیرو های ملی و وطنبرست در جبهه منفور حل بنیادی مساله ملی تجدید نظر ملی و در وطن زمینه وحدت و اتحاد اساس بعمل خواهد آمد.

و این عده اقوام و ملت های زحمتکش کشور به همین قسم در ساخته اقتصادی حزب ما را فراهم ساخت همراهان با رشد و تکامل و حکومت توجه خود را به رشد سریع مناطق انقلاب ملی و همچو کراتیک نور حزب زیست آن ملت ها واقعه معطوف خواهد و دولت انقلابی ملود جیت وحدت هر چه بیشتر ساخت که در وضع گنوی از لحاظ اقتصادی مردم زحمتکش کشور گام های استوار و تمر کهترین رشد یافته اند. بخش بر داشته و پیطور پیگیر علیه سیاست سیاست حزب و دولت انقلابی مادر جبهت غیر عادلانه و تبعیض رژیم های استعماری رشد و شکوفایی فرهنگ و کلتور ملت های گذشت که حاصل آن نفاق و بدینه، ظلم و کشور ما واقعه عالی وستودنی است چنانچه ستم و عدم مساوات بین ملت ها واقعه کشور به همه ملت ها واقعه کشور بود به مبارزه و بیکار انقلابی خودداده میدهد. باید اذعان داشت که به برگت پیروزی انقلاب و دولت تمام تدبیر لازم رادر جبهت و شدید اذعان داشت که به برگت پیروزی انقلاب نور و مخصوصا مرحله تکاملی آن برای تختین هاو لجه های ملت ها واقعه افغانستان برای حفظ رسم الخط، تاریخ و فرهنگ آنان بار در تاریخ کشور تساوی واقعه حقوق سیاسی تمام ملیت ها واقعه کشور رسم اعلام نزدیکی و همکاری تمام ملت ها واقعه افغانستان بعثت در مصوبه هفتمنی یلینوم کهنه هرگزی رشد همه جانبه آنان اتخاذ می نماید.

ح.د.خ. ۱۰ په بتاریخ ۲۸ وس دایر گردید بادر نظر داشت آنچه که گفته آمد چنین استنبط بدهت آمده می تواند که بدون وحدت همچمله چنین تذکر رفته است که: در عرصه سیاسی حزب و حکومت مصهم اندیشی و بیکاری و انتراک و سبکی همه جانبه خود ادر جبهت افزایش فعالیت سیاسی و تمام اقوام و قبایل و نیرو های ملی و وطنبرست اجتماعی تمام ملت ها بدون استندا در جبهت کشور در جبهت اعمار یک جامعه نوبن، شکوفان تامین و توسعه نهایندگی آنان در جرگه های وسعتی که در طرح قانون ارگان های محلی و این اصلی است که حزب و دولت هرگزی و لایتی که در قدرت دولتی و اداره بیشیست میشود در جبهت و مردمی ما سخت به آن باور کامل داشتمو نامن و توسعه نهایندگی آنان در سازمان های برای تحقق این آرمان والا یعنی حل مساله حزبی و ارگان های دولتی، در کمیته های ملی بخاطر وحدت هر چه بیشتر توده های اجرانه و کمیته های ولایتی جبهه ملی پیروطن ملیونی زحمتکشان کشور تساوی حقوق ملت و در تمام سازمان های اجتماعی شامل جبهه ها واقعه و قبایل برادر ساکن افغانستان ملی پیروطن در وجود نهایندگان شایسته برای بار اول. در تاریخ کشور اعلام گردید با احترام و با اتوريته این ملت ها واقعه نادست آورد های انقلاب شکوهمند تورشامل بطور پیگیر تعقب نمایند. حال همه گروه های ملی و زحمتکش ما گردیده در محلاتی که اکثریت اهالی هر بوط به ملت وحدالت اجتماعی و دعو کراس واقعی تامین حزب و دولت انقلابی هفتماد نظر داشت این و با قوم معین است رعیت و ملکه بآن شده بتواند.

انقلاب غلر افرین نور که به حکمرانی ارباب ستمگر و قدرت های استعمارگر در کشورهای ایان خاد دست آورد های آن متعلق به همه ملت های ها واقعه نهایندگان شایسته افغانستان صرف نظر از محل تولد، و وابستگی آنان به ملت ها واقعه برا در ساکن وطن و محبوب هان می باشد. برا در ساکن وطن و محبوب هان می باشد. حزب و دولت انقلابی هفتماد نظر داشت این و با قوم معین است رعیت و ملکه بآن شده بتواند.

زحمتکشان کشور، که انعکاس اصولی حقوق  
پسر در هر آن بمحض نهایان گردیده  
است از همان آوان تأسیس خویش تاکنون  
علیه انواع ستم های ملی و اجتماعی دلیرانه  
روزیه است و این مبارزه عادلانه را تا سرحد  
پیروزی نهایی ادامه خواهد پختید.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند تصور  
که قدرت سیاسی دد کشور عزیز های خلق

بیرون کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی زحمتکش و به نهاینده‌گی از آن به حزب دمو-  
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و دنیس کراتیک طبقه کارگر و تأمین حقوق برای  
سورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغان-  
ستان در پیام ارزشمندو انقلابی شان که به  
تامین حقوق پسر و زادی های دمو کراتیک  
مناسب است و سوین سال تصویب اعلامیه  
مردم کشور اقدامات بزرگی صورت یافته  
جهانی حقوق پسر ایجاد فرموده اند چنین است. اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک  
افغانستان که در شرایط کنونی حیثیت  
اظهار داشتند.

قانون اساسی وقت کشور مادر دارا می‌باشد  
اعلامیه جهانی حقوق پسر که در دسامبر  
بدین موضوع تأکید جدی می‌ورزد، چنانچه  
سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید در نتیجه کلاس  
در ماده شانزده هم اصول اساسی دولت  
جمهوری دمو کراتیک افغانستان در اینمورد  
چنین می‌خوانیم:

«جمهوری دمو کراتیک افغانستان منشود  
سازمان ملل متحد و اصول قبول شده عمومی  
حقوق بین المللی را احترام و رعایت کرده  
از فعالیت های سازمان ملل متحد مبنی بر-  
تحکیم صلح و اکتساب همکاری های بین المللی  
شوند».

پشتیبانی می‌کند».

آری! در شرایط کنونی که کشور و جامعه  
مادر مقابل یک چنگ اعلام ناشده ارتتعاشی

حقوق پسر می‌گذرد هنوز هم تخلفات صریح  
از حقوق حقه خلق ها و ملل جهان در اثر  
انسانی گردانیده و اشعار می‌دارد که نگذار

توده های بشری از این امتیازات محروم ساخته  
می‌باشد.

آرام وصلح آمیز زندگی مردم ما را بر عرض  
می‌زند، مردم آزاده مادلیرانه و بس دلیرانه  
آبارتاید، تبعیض نژادی، استعمار، استغفار

توین صیبویستی و دیکتاتوری، ظلم و  
استبداد بی پایانی را بر توده های بیشماری

از انسان های شریف افریقا، آسیا و امریکای  
لاتین رواج دارند.

وطن خویش محروم نایبود می‌سازند.

مردم آزاده ماهما نگونه که در مبارزات  
بر حق و عادلانه خویش از خطای نیروهای

صلح دوست و مترقبی جهان بور خورداراند  
همیستگی خود را با تمام خلق‌های تحت ستم

جهان چون زحمتکشان فلسطین، نامیبا،  
السلوادور و دیگر مردمان تحت ستم جهان

ارتجاعی و هزموئیستی آن همیشه ودد طول  
زمان به سرنوشت ملل و مردمان گیتی ارجی  
نگناشته برای آنکه هنافع حریصانه خود را

امیریستی شان توقع می‌برند.

دولت های سرهایه داری توده های عظیمی  
از کار ران و دهقانان را درین سیاست های

سود جویانه معامل حاکم و انحصارات عمده  
سرهایه داری کشانیده و آن ها را مورد بهره

کشی فرار می‌دهند».

امیریستی جهانخوار امریکا و هندستان  
ایران داشته موقیت ایشان را در مبارزات

زمان به سرنوشت ملل و مردمان گیتی ارجی  
نگناشته برای آنکه هنافع حریصانه خود را

امیریستی شان توقع می‌برند.

لسانی، مذهبی، قومی، نژادی و ملی که  
میان مردمان جهان وجود دارد توده های

از مردم زحمتکش جهان را بهم می‌اندازد و  
در راه حصول آرمان های رزیلانه خویش

پیش مانه سعنی می‌ورزد.

در وطن محبوب ما حزب دمو کراتیک خلق  
افغانستان «پیش آهنت طبقه کارگر و تمام

در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ رویداد بزرگی  
در حیث سیاسی و اجتماعی جامعه عظیم  
بشری بوقوع پیوست که سالگرد ش همه‌ساله  
از طرف نیروهای صلح دوست و ترقی خواه  
جهان پاسکو همندی خاصی تجلیل می‌گردد این  
رویداد بزرگ عبارتست از تصویب اعلامیه  
جهانی حقوق پسر که در ختم چنگ خانمان  
سوز دوم جهانی به جهانیان اعلام گردید.

درست یکصد و دو و سه سال قبل از امروز  
یعنی در دورانی که بورزوای تازه بیانخاسته

فرانسه از میان مناسبات فرسوده فیودالی  
و فرمان وسطی بی فامت کشیده بودو همزمان

با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹  
حاکمیت سیاسی را به کف در آورد اند مجتمع

ملی فرانسه اعلامیه حقوق بشر از طرف نیروهای

انقلابی وقت پیاس احترام و ارجمندیاری بمقام  
والای انسان و انسانیت و بخطاطر تامین زندگی

ازاد، آباد و سر بلند کنله های جامعه بشری  
اعلامیه حقوق پسر تصویب و اعلام گردید.

مکر بورزوای بیان چیز لبرالیستی بخشیده  
از آن پاسخوار «بگذار هر چه می‌خواهم بکنم»  
استفاده برده زنده می‌مليون ها انسان محنت  
کش، روی جهان را فدای آرزو های شوم و  
حریصانه خود ساخت.

همایی ختم چنگ جهانی دوم که از جانب  
مذاقین سرمایه و فاسیزم هتلری دامن زده  
می‌شده موضوع احراق حقوق پسر برای بار  
دوم در سال ۱۹۴۸ در مجتمع عمومی تائید و  
تصویب گردید که از آن روز تا کنون سی و  
سه سال می‌گذرد.

آری! در جهان مادر آن عده از کشورهای  
که از نظام های مترقب و دمو کراتیک برخوردار  
اند بر اساسات منشود ملل متعدد و بخصوص  
اعلامیه جهانی حقوق پسر ها بر قصد  
گذارده می‌شود و در اینگونه کشورهای بر قصد  
هر گونه تبعیض، ایارتاید، تبعیض نژادی،  
استعمال و استعمال مبارزه بیگر صورت

می‌بذرید و گام های استواری در چیز تحقق  
هر چه بیشتر اعلامیه حقوق پسر بر داشته  
می‌شود، ولی با کمال تأسف باید تلفت که  
هستند کشور ها و مللی که تا هنوز هم از  
هزایای اعلامیه جهانی حقوق پسر بی بهره  
مانده اندو می‌لیون ها انسان اینگونه جوامع  
بجمع سیاهی و یاسرخی پوست و دنگ خویش

در ایالات متحده امریکا، افریقا جنوبی و  
دیگر نقاط می‌گیش در بذرگان و دشوار ترین  
ترایطن اهوار حیات می‌ورزند.

## سی و سو هیجده سالروز اعلامیه جهانی

## حقوق بشری

## معالم

# گردش آیهای اختصاصی ژوندون

# مسائل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

# دربوته نقد و انتقاد و فرهنگ و هنر

هر اقبت سرگها موظف آند ، که :

- ۱- سطح جاده ها ، پیاده روهاتاسیسین و  
ترافیکی را ، پاک ، فعال و برای عبور شدن  
از تجمیع مرور آزاد نگهدازند .
- ۲- محلات برقگیر دا از برف پاک و بمنفرد و  
جلوگیری از برف کوچ و سنگ کوچ موافق سرک  
طرنماک جاده را با سا ختمان های مستعدگیین ترا  
خبارات ،  
حفظه نگهدازند .
- ۳- در صورت یغبندی سطح جاده عالیکری ک  
نتنور جلو گیری از تصاد مات ترا فیکر روز کار  
واقع لازم به دیگر اندازی یا مخلوط باشند ها و  
قدام به عمل آ دند .

نمسا ترافق :

- بلی ، مادر قانون جدید ترافیک فصل  
جزایی داریم که اتواع جزرا نظر به نوع  
جرائم برای شخص مجرم تعیین میکند و بهمین  
ترتیب و قسمی حادته ترافیکی بی ۱ تفاق می-  
افتد اعضای بر رسمی ها از نظر فنی محل  
حادته را به مطالعه می گیرند و مجرم را به  
شناسایی می آورند ، در هر حادته فقط  
شخص مجرم تتبیه می گردد خواه راننده باشد  
و یا عابر پیاده .

اصبح :

- یکی از مسائلی که مشکلاتی را در کار ترافیک به وجود می آورد ، عدم روحیه همکاری میان ادارات و ارگان هایی است که به تعویق ترافیک جاده سرو کار دارد مانند و یا است مانند ختمانی شاروالی و یا شعبه سازی وزارت فواید عامه و مانند آن . مسئله این است که آیا این ادارات در برابر ترافیک مکلفیت های قانونی دارند . که در صورت تخلف از آن موارد جزایی نیز

وَمِنْهُمْ مَنْ يَرْتَجِعُ فَلَا يَنْهَا بِهِ شَيْءٌ

مچیں مادہ سی و سہم اور سینیں کسی زردہ اور

سی ام



طرح و تنظیم : رووف راصح  
حکم : داخله داستن خویی

- ۱- سعوتووال احمد علی احمدیار رئیس ترافیک .
  - ۲- سعوتعل عبادالبصیر شهریار معاون ریاست ترافیک .
  - ۳- سعویار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل .
  - ۴- محروم علی معاون بشاروالی کابل .
  - ۵- سعوتعل عبدالباقي آمر پلان ریاست ترافیک .
  - ۶- غلام حضرت زیارکش مدیر پروگرام های ملی بس .
  - ۷- احمد غوث زلمی زورنالست .

شـ گـتـ دـاشـتـند :

رووفراصع : همانگونه که در آغاز یادآوری گردم قانون  
مشمول ۱ صل جزایی سازد ، چنانکه در مردمی از حوادث ترافیکی اگر شخص عابر به مخاطر  
کم التفاتی و بی تو چیز اش به قانون  
ترافیک سانحه‌ی ترافیکی ایرا هو جب گردد ،  
حتی در صورتی که این سانحه موجب معنوم  
شنید و یا معنوم گشتن وی هم بشود را نمایند  
که خلاف ورزی نداشته است نباید مورد  
جزای قانونی قرار گیرد و یا علیه اوضاع ای  
اقامه گردد ، آیا در قانون جدید ترافیک این  
کم داشت عا به اصلاح آمده است یا خیر ؟

## رووف راصع :

این درست است که در قوانین و  
قرره ها مواردی که بر اساس آن  
بیدهی میکاری میان ارگان ها و سازمان  
می دو لئی بسط یابد، در نظر گرفته  
شده، اما مسأله این است که تاکنون  
بین رو حیه یی یا اصلا وجود ندارد  
یا خیلی کم وجود دارد، به اجازه  
نمای امثال را در زمینه شیوه کار  
وزیع خدمات شهری به و سیله همچو  
دارات دست اندر کار در امور ترافیک  
جاده امری ضروری و حیاتی است، اما  
آنچه که ما را کاهی تا حدی از این  
آرمان دور میا ندازد بی تو جهی و کم  
التفاتی نیست بلکه مشکلاتی است که  
حل آن در وقت کم میسر نماید شد  
وایجاب گذشت زمان را میکند، مابراز  
تطبیق همه جانبی قانون ترافیک جاده  
به فکتور زمان و بودجه ویرسو نل  
کافی نیاز داریم و بدون شک در آینده  
نزدیک ترافیک خواهد توانست  
مشکلات خود را پایان دهد و زمینه  
های تطبیقی قانون ترافیک جاده را  
کاملاً و در همه زمینه ها فراموش  
گرداند.

مین اکنون شار والی کا بدل  
راساس دستورات قانون ترافیک  
ماده مکلف است در گوش های  
متلف شهر و محلات مناسب پارکینگ  
دین را به وجود آورد تا و سایل  
و فیکی ناچار نگردند در عرض جاده  
وقت گفته و راه را بند آورند و یا  
بین مو سسه باید مرکزی را برای  
پرو شند گان دوره گرد در نظر گیرد  
از تجمع آنان در پیاده روهای کاسته  
بینهود و عابران پیاده ناچار تباشد  
مولو سرک هو تر رو استفاده گنند به  
ستخیین ترتیب ادارات آب و برق،  
خابرات، فواید عامه وار گان های  
ها نکری که به نوعی با ترافیک جاده  
فیکرو کار دارند باید پیش از آنکه  
بله به منظور لین دوانی برق، پیپ  
بانی ها و یامقاصله دیگر دست به گندن  
ازی جاده ها بزنند، اداره ترافیک  
ها از نظر و طرح خود آگاهی دهنند  
دان چنین نباشد که عرض جاده بیکندن  
را در شهر کابل برای پارکینگ های  
در نظر گرفت که همین اکنون کار آن  
جزیان دارد و درسال ۱۳۶۱ نیز مطابق  
بسایل ترافیک از آن خبر نباشد و سخن  
داره ترافیک از آن خبر نباشد و سخن

آخر در این زمینه اینکه ترافیک کابل  
ازد از اتفاق قانون ترافیک جاده برای  
با آمران نشستن مسولان ترافیک  
در حدود توانایی های اقتصادی  
وامکاناتی که از آن برخور دار است  
سعی فراوان دارد تا از حد اقل شرایط  
حداکثر استفاده را ببرد و با کوشش  
وتلاش همه جانبه و برخور داری  
از توجه عمیق حزب و دولت در راه  
رفع مشکلات همکاری اقداماتی سود  
مند داشته باشد و حجم دشواری هارا  
پکاحد و خدمات خود را به گونه ای  
اینکه چگونه میتوان از تجمع  
فر و شند گان دوره گرد در پیاده روهای  
جلو گیر شویم من فکر میکنم که  
تاعله اساسی به مطالعه نباید و برای  
آن چاره یابی نکردد این مشکل به  
صورت اساسی حل نمیگردد، مشکل  
در این زمینه بیکاری است و تجمع

## رئیس ترافیک :

کن کامل درست است که تطبیق قانون  
که این زمینه به وجود آوری یک نحوه  
نظر گرفته شده است.

اینکه چگونه میتوان از تجمع  
فر و شند گان دوره گرد در پیاده روهای  
جلو گیر شویم من فکر میکنم که  
تاعله اساسی به مطالعه نباید و برای  
آن چاره یابی نکردد این مشکل به  
صورت اساسی حل نمیگردد، مشکل  
در این زمینه بیکاری است و تجمع

تعداد زیادی از هموطنان مادر کابل  
که با فرامه آمدن شرایط مساعدی  
این دشواری خود به خود حل  
میگردد.

ترا فیک کابل در شرایط کنونی  
در قدم اول از ادارات وارگان هایی از  
مانند شاروالی، آبرسانی، برق کابل  
مخابرات و دیگر ادارات متوقع است  
برای اینکه شاروالی زمینه تطبیقی  
قانون جدید را از همه جهت مهیا  
گرداند و مشکل ترافیک حل گردد  
در زمینه تطبیق فیصله هایی که صورت  
گرفته است جدی سر و عمق تر داخل  
اقدام گردد.

## رووف راصع :

علت ها هرچه باشد واقعیت همان  
روز افزون حجم دشواری ها در امور  
ترافیک جاده است محترم معماون  
شاروالی در این زمینه روشنی  
اندازند که برای حل مشکل کمبود  
پارکینگ و رفع دشواری که فرو  
شند گان دوره گرد در امور ترافیکی به  
وجود می آورند چه طرح هایی را در  
دست اجرا دارند و چه اقداماتی را  
در این مورد مفید میدانند؟

## معاون شاروالی کابل :

به تائید گفته های محترم رئیس  
ترافیک این نکته را میا فرمایم که  
شاروالی کابل متأسفانه تاکنون قانون  
یامقرره همه جانبی بی ندارد که  
پاسخگوی همه نیاز مندی ها و مشکلات  
مردم در امور شهری و تو زیع خدمات  
عامه شده بتواند ما امیدواریم با به  
وجود آمدن قانون ارگان های دولتی،  
شاروالی نیز بتواند به طرح قانونی  
اقدام کند که در تو زیع خدمات  
همه جانبی این موسمه موثر یست  
داشته باشد و از سوی دیگر جوابگوی

نیاز مندی های مردم گردد.  
همین اکنون نیز شاروالی کا بدل  
در حدود توانایی های اقتصادی  
وامکاناتی که از آن برخور دار است  
سعی فراوان دارد تا از حد اقل شرایط  
حداکثر استفاده را ببرد و با کوشش  
و تلاش همه جانبه و برخور داری  
از توجه عمیق حزب و دولت در راه  
رفع مشکلات همکاری اقداماتی سود  
مند داشته باشد و حجم دشواری هارا  
پکاحد و خدمات خود را به گونه ای

این همه جمعیت اضافی و متراکم  
گشتن آنان در کابل خود به خود  
مشکلاتی را در تو زیع آب، برق، مسکن  
تیلفون و دشواری های دیگری را در  
امور ترانسپورتی و ترافیکی به وجود  
می آورند که حل شدنی است اما فقط  
حل اساسی آن نیاز مند به فکتور زمان  
میباشد.

این عقیده من در شرایط کنو نی  
میتوان به پیمانه و سیع از حجم  
مشکلات کاست و عرضه خدمات  
شهری را منسجم گردد. نید مشروط  
به اینکه ادارات وارگان هایی مسؤول  
و دست اندر کار دریک زمینه اجتماعی  
بیشتر از این باهم از تباطع زنجیری  
داشته باشند مشکلات و پرا بلم هارا  
مشترک به مطالعه گیرند، گردد هم آیی  
هایی تر تیپ دهنند، بررسی هایی داشته  
باشند و نحوه خدماتی خود را به  
کونه یی عیار سازند که یکی مدد  
دیگری شوند و در واقع مجموعه  
امکانات خود را در یک بخش با هم  
به کار اندازند.

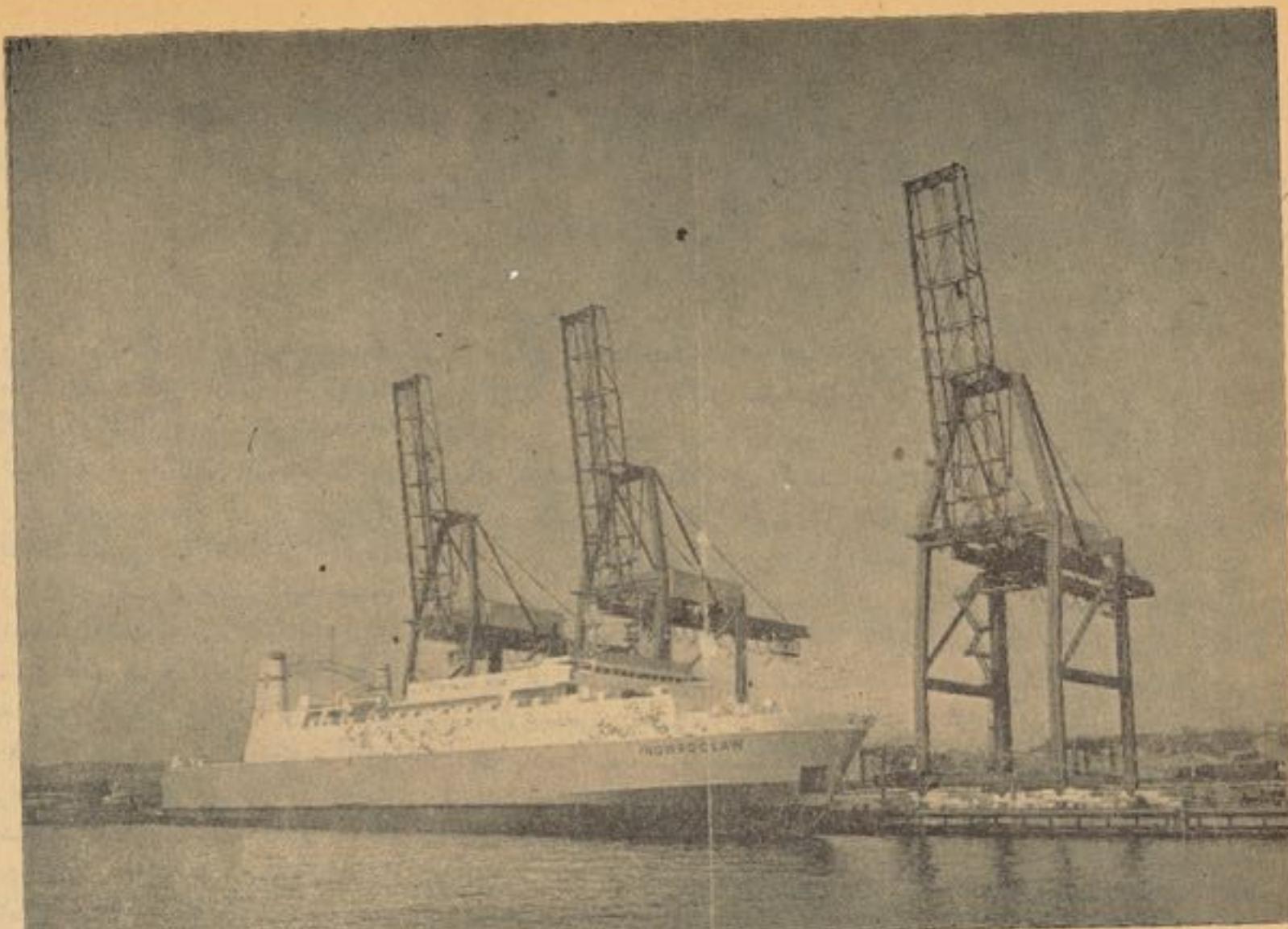
لطفاً دنباله این جدل را در شماره

آینده بخوانید.

د بحر و نو او به د ما لکو ستر  
 زیرمه لرونکی دی چی به منځنۍ ده ده  
 د بحری او بو يه هر دوه کيلو گرام  
 کي ۳۵ ګرامه ما لکه ليدل کېږي جو سانۍ  
 چی خه ناخه د نړۍ آر ۳ بسخه  
 مالکه له همد غه زیرمهو خخه تر لاسه په  
 کېږي ، سربېره بردي د ټوله لاره کار  
 کيمياوی عنا صرو نښي هم يکه د پا  
 شته چی ستری غذا يې بر خواه دا بوي  
 لري .  
 به بحرو نوکې شه ناخه (۱۵۰۰۰ کي بـ.  
 دوله ژوی ژوند کوي چي (۱۶۰۰ د امر  
 دوله ژوی يې له کبا نو خخه ګډورنه  
 شویدي او (۱۰۰۰) دوله يې ګډورنه  
 ګانی دی چی د بحرو نو په ټلو نو کړي د  
 پیدا کېږي ، خینوپو ها نو د بحرو رهلي د  
 به تل کي د ژویو شمير او اندازه داداري  
 ډيره زیا ته بشوو لې ده او س لدنې دا بول  
 ژویو خخه يه نړۍ کي د کال خه ناخه ټريمه  
 (۷۰... د ۱۰۰۰ ر.) تنه غذائي او خواره دغه  
 مواد تر لاسه کېږي .

د کبانو له غوبنو خخه په دغه لپکه ستر  
 ډيره ګته اخستل کېږي بشما يې (۱۹۷۵)  
 کبانو له بشكار خخه تر ۱۹۹۰ کا سلوكو  
 ېوري د (۱۰۰۰... د ۱۰۰) تنه په ټوله  
 شاو خوا کي غذائي مواد تر لاسه سلو کـ  
 شـ او سـيـوـعـلـمـيـ بـراـخـتـيـاـ وـوـدـ يـخـجـلـ  
 لـرـونـكـوـ بـيـرـيوـ اوـ زـيـرـهـ خـاـيـوـ نـوـ پـاـ  
 لـرـلـوـ سـرـهـ دـ دـغـوـ پـرـاـ خـواـ اوـ ډـيرـهـ  
 موادـ دـ سـاـ تـلـوـ لـهـ پـاـرـهـ لـارـهـ هـوارـهـ  
 شـوـيـدـهـ .

د بحری حیوانا تو یا ژویو پـ دـکـیـهـ  
 پـیـزـنـدـ لـوـ کـیـ دـ هـاـ یـدـرـ واـکـوـسـتـکـ دـلاـ کـوـ  
 دـاـوـ بـوـ دـ ژـوـيـوـ دـ آـواـزـ وـ نـوـ دـ ېـيـزـنـدـهـ سـرـهـ  
 دـسـتـگـاـ کـانـوـيـهـ وـسـيـلـهـ ډـيرـيـ آـسـانـيـاـوـ دـخـلـيـجـ  
 بـرابـرـ شـوـيـدـيـ چـيـ اوـسـ پـهـ نـړـيـ کـوـ غـاـړـيـ  
 پـهـ سـلـوـ کـيـ لـسـ بـرـ وـتـيـنـيـ موـاـدـ اـنـدوـنـهـ  
 هـمـدـ غـهـ درـ کـهـ تـرـ لـاسـهـ کـيـداـيـ شـوـيـدـهـ  
 دـاـخـکـهـ چـيـ دـ هـاـ یـدـرـوـ لـوـ کـيـتـرـ ماـشـبـهـ  
 دـکـمـبـيـوـ تـرـ پـهـ وـسـيـلـهـ کـوـ لـايـ شـوـيـدـهـ  
 اوـ بوـ پـهـ تـلـ کـيـ دـ کـباـ نـوـ سـتـرـيـهـ



ننۍ بشرکولای شـ چـ دـ مـعاـصـرـ تـکـنـالـوـژـیـ پـهـ مـرـسـتـهـ پـهـ بـحـرـوـ نـوـکـیـ هـمـدـ کـانـوـ دـمـوـاـدـوـ دـاـسـتـفـادـهـ کـوـلـوـ دـپـارـهـ  
 سـتـرـ تـحـقـيقـاتـ سـرـتـهـ وـرـسـوـیـ

دـ خـرـ ګـنـدـ وـیـ ڦـبـاـرـهـ اوـ لـنـبـیـزـ

## بحرونه د نړۍ د ژرو تو نو ستری زیرمه

وسیلی ګر خید لې او د هفوی له  
 زیرمه شوو موادو خخه هم د نړیوالو  
 به ګډو هلو خلو ستری ګټي تر لاسه  
 کیدی شـ .

د نړۍ د نفو سو د زیا توا لې او  
 کـیـ (۷۱) یـاـ (۱۰۰... د ۳۶۲) کـيلـوـ  
 مـترـهـ مـرـیـعـ برـ خـهـ نـیـوـ لـېـ چـيـ دـ نـړـۍـ  
 اـرـزـبـنـتـ لـرـیـ چـيـ خـهـ نـاخـهـ (۱۰۰... دـ سـرـ)  
 به سـلـوـ کـيـ (۹۷۳) اوـ بهـ لـرـیـ سـرـ.  
 ډـيرـهـ پـرـ نـورـ ګـټـوـ یـېـ بـھـرـوـالـیـ جـوـيـ  
 سـفـیـرـ دـ سـیـمـیـ یـرـاـ قـلـیـمـ کـلـکـیـ اـغـیـزـیـ  
 کـرـیدـیـ چـيـ دـ سـوـ دـاـ ګـرـیـ پـهـ معـامـلـوـ  
 کـوـیـ ، دـ بـحـرـوـ نـوـ غـاـړـیـ دـ تـجـاـ رـتـیـ کـیـ ګـډـورـیـ ګـنـیـ شـوـيـدـهـ .  
 دـ بـحـرـوـ نـوـ اوـ دـ هـفـوـ دـ بـناـ خـوـنـوـ اوـ بـهـ  
 دـ دـانـسـاـ نـاـ نـوـ دـ ژـونـدـاـ نـهـ پـهـ بـیـلـوـ بـیـلـوـ  
 اـرـخـوـ نـوـ کـيـ لـکـهـ خـبـنـاـکـ اوـ کـرـونـدـوـ  
 کـيـ نـهـ هـیـرـ یـدـوـ نـکـیـ وـنـیـهـ لـرـیـ .

دغۇ غاپو او تلو نو تە پە دو مە  
درىندە سىتر گە نە كىتل كىدىل خوڭلە  
چى دغە ھېۋاد و نە پە تىرە بىيا د  
ھغۇ غاپو تە ورخىر مە ھېۋادو نو  
دەخان لە پارە د بەحرى غاپو او تلۇنۇ  
اندازە او سىيمە و ئاكىلە دا ڭىھە چى  
چى پە دغۇ بىر خو كى د اۋتىيا ور  
سىترى طبىعى زىرىمى شىتە لكە چى د  
آرام اقىانوس پە تل كى داۋوه مليونە  
كىيلو مەترو مربعۇ پە اندازە د خو  
فلزو نو سىترە زىر مە شىتە چى لە  
دغە خای خىخە بەپىنځە اتىا مليون تېنە  
نكل ، پىنځە شىپىتە مليون تېنە هىس،  
شىپارس مليون تېنە كۆ با لىت او يو  
مليون او اوھ سوھ زىرە تېنە منگىزىز  
د(٥٥٠٠-٤٥٠٠) مەترو نوبە رۈزروالى  
لاس تەراشىم :

سینندو نه او د دریا بونه که خه  
هم دا زتیا ور موادو ستری زیر می  
ندي د تک را تک او وپلو را وپلوله  
باره هم گتفوری او آسا نی لاری دی  
دا خکه چی له همد غو لارو خخه د  
نریوالو دا زتیا ور شیان له یوخاری  
بل خای ته ترسره کیزی په ۱۹۷۵  
کال کی خه ناخه شین شپیته زره  
بیپر یو دغه دندی ستر ته رسو لی  
چی په دغه کال کی بی ددری ملیونه  
اودری سوه دوه پنخوس تنو په شاو  
خوا کی مالو نه وپری او را وپری وه  
که خه هم نفت په پراخه بیما نه  
دینندو نو او بحر و نو په غاړو کی  
میندل کیزی له همد غنی لاری په  
۱۹۷۶ کال د او هزاره نفت وپو نکو  
بیپر یو په وسیله په سلو کی پنځه  
پنخوس د بحر ی ما لو نو وپل را

علمی بر مختکو نو او دورخنی زوند  
دارتیا وو او د بشر دورخ به ورخ  
زیا تیدو نکی بو هی له امله به له  
دغو سترو طبیعی شتمینو خخه د  
انسان او انسا نیت به گته پوره  
کارو نه واخستل شی .

دنه هکله که م خس نه نه وی شوی

وچری ترا نسیور تیشن دا بخارود استفاده یوه بنه نمه نده



خیلو خانو نو د زغور نی له پاره یوخه  
لاره هوا ره کپرای شی.  
به خو ته و گلنو نو کم، به اخو،

اووه هیواد و نو د سینندو نو او  
بھرونو له غاپو خخه نفت او گاز  
تر لاسه کو لو خوله ۱۹۶۰ کال خخه  
وروسته دغه شمیر شبا پلس هیوادونو  
نه لوپه شو چی اووس بی لے  
دوه برا برہ خخه تیری کوي .  
دا چی سینندو نه او در یا بو نه  
دسته و زیر مو هر کز و نه دی او  
به نری ککی دانسانا نودڑوند اړتیاواي

او په بسکار کو لوکی یې پوره  
سانتیا پینسو ی ، د کما نو ددغه  
تر ارزښت له امله دهغوي په روزنه  
رساننې کي پوره پا ملر نه کېږي  
مرخې په دغه هکله خانګړي پروژې د  
لاسې په بیلو بیلو هیمودو نو دکۍ  
کار لاندی نیو ل شو بد ی:

پک دیا سفیک او د هند په بحر کی  
خواوبو به تل کی یو لب فار مو نه  
کبا نو او نورو بحری ژویو د روزنی  
له پاره جویر شویدی چی په دغه لب  
کی بریتا نیا ، فرانسی ، هسپانی ۱۵۰

۱۹۰ اور امریکا متحدد و ایالتو نو چې د  
رم اقلیم خاوندان دی یو لپ گا مونه  
کې بور ته کېیدی ، شوروی اتحاد چې  
ګیاره زردی بحری غایبی او سا حلول نه  
نوکړی د ګن شمیر کبا نو او نورو  
زویو په روز نه کې پوزه لاس او پښی  
حروفه علی دی . دنېږي د خورا کې موادو  
ندازه داداري د ټاکنو له مخې بشما یې چې  
له دا زاویو له تل تخته د همد ځو فار مونو  
د خوا تر ۱۹۸۵ کال یوری د نېړۍ  
نه ناخوازېمه برخه کمان تر لاسه شی .

و زار دغه راز داو بو او بحر و نو یه  
نارو کی د نفت او گاز و ستری ذیر عی  
لکنه هفه خا گا نی چی د بحر و نویه  
لکستر و نو کی کیندل شوی تر  
نی ۱۹۷۵ کال یوری بی د نه یوالو یه  
کاسلو کی شپا پس د هفوی اه تیاوی  
پ بوزه کریدی چی او س بی اندازه په  
لاس سلو کی له شلو خخه هم زیانه اتکل  
شويده ، د نفت او گاز لرو نکوغایرو  
براخوا لی خه ناخه ینخه ميليو نه  
و ب کيلو متراهه مر بع ته رسبيونی او په  
د بور دغه سيمو کی د نفت او گاز اندازه  
هوار خه ناخه اوه ويشت بليون تنه اتکل

پوره کوی نو دا جو ته خبره ده چی  
په پورته یاه و شو و زیرمو سر بیزه  
له دغه بر کتني هر کز و نو خخه  
خه ناخه خلور مليون تنه ها لکه چی  
په سلو کی پنخه ویشت دو رخنی  
ژوند لکبستو نه پوره کوی داو بوله

ددغو سترو زیو مو سترا هر کن  
نمکیسکو د خلیج به شمال او وینزیو-  
ستکر یلا کن دی چی به دیر لب زور والی  
سره تر ینه دغه سترا صنعتی ماده  
تر ندل نر لاسه کیری به دغه لپ کن دفارس  
تیاوند دخلیج ، شمالی بحر او دافریقا خینی  
کو غایی سترا ارزبنت لری که خه هم په  
دل الدونیز یا ، استرا لیا او ما لیزیا کنی  
هم به دغه هکله کن خیر نی روانی دی  
شی دنری دانتری بحران د ټولو صنعتی  
ماشین هیواد و نو پام د غو غنی او طبیعی  
شیه منا یعنو نه ور گرخوی چی نر خود

# دست‌های تارهای بازی‌ها



گوشه بی‌ازنمایش تئاتر گودی‌ها

## بررسی گونه‌بی از قیامت گودی‌ها

بینند که رام میرو ند، بازی میکنند

سخن میگویند، با هم می‌ستیزند،

آشتبانی میکنند، شعر میخواند،

موسیقی مینوازند و با زبان بر غنا

وقد رتمند شان، قصه بی‌راو

زمانی رسیم که انسان ابتدا بی‌تازه

برای انتقال تاثرات عاطفی را

احساس درونی خود و القای آن را

دیگران به هنر رقص دست یافته‌بود

در همین زمان گودی‌ها شاید با تک

چوب‌ها و برگ‌ها و پشم‌ها یزد

که تصادف گونه در دست مرد

یازنی به هم وصل شد و شکل انسان

ویا حیوانی را به خود گرفت پایا

عرضه وجود گذاشت.

و بعد با آمیختگی هایی با هنر

رقص و الهام گیری‌ها بی‌از آن د

قالبی هنری راه یافت.

اما تیاتر گودی‌ها قصه بی‌دیگر

وزندگی‌ها می‌داند و مرد

کشور ماشایدن خستین ملتی بودند که

با این پدیده هنری آشنایی داشتند

در تیاتر انتقادی و هجو آمیز

که به زمین دیرین آریا بی‌عاد

هنر گودی بازی در شکل بومی خود نخست در گشوارها شکل گرفت



نمایش را می‌سازد و گونه‌ی دیگر  
نمایش چرا غایی سال‌سون  
که دور از چشم نکر نده در جریان  
خاموش می‌گردد و بردۀ عقب می‌رود،  
است و گو دی هارا به حرکت‌و بازی  
نفس‌ها در سینه‌ها جبس می‌گردد،  
همدی نکرند گان را، خرد سالان را و  
نو جوانان را تب هیجان فرا می‌گیرد  
جمعی از شوق فریاد بر میا ور ند  
گرو هی بی ازاده کف میزند و برشی  
نیز از چای بر می‌خیز ند، قدکش  
می‌کنند، تا آنجه را که در سن می-

گذرد خوبتر ببینند و بپر به ذهن

سپارند.

در صحنه‌ی نمایش تحرک و  
فعالیت دو گانه بی‌جاری است،  
تحرک دو گانه بی‌که و بی‌هی تیار  
گودی است، آنجه در سن که دردید  
تماشا گر قرار دارد و محتوی

تازه از ویژگی های بو می خود  
جدا گردید و در قالب های مدرنیزه  
شده فصلی دیگر از زندگی خود را  
به آغاز گرفت .

\* \* \*

تیاتور گودی از بکستان گه  
نها یشا تی چند از گروه هنری آن  
در کابین به اجراء آمد یکی از بهترین  
رسانیده ترین نیا تر های جهان در  
نوع خود است که با چهل نما یش  
نامه خود سالانه بیش از یکمیلیون  
برنامه رادر داخل و خارج شوروی  
به اجراء میاورد .

محتوی این نمایشات اغلب افسانه های محلی ، استعوذه های از یاد رفته و داستان های باعثه های تاریخی است که میتواند ...  
انگیزش نده هیجان بوده و برای گودی کان و نو جوانان جالب باشد و از سویی نیز آنان را در در لکمال همیمی که در محتوی نمایش ارائه میگردد  
یاری دهد والقای پیام ها را آسان گرداند .

این مفاهم که در کار برگردانی از آن میگردد هم مانند با همه شیوه های دیگر تیا تری ویژه نو جوانان در افراد یش آگاهی و بلند بردن سطح معلو ما ت نکر نده خاص خود مدد دهنی کرده و توانایی فکری و آنده یشوی شان را بلند میبرد .

هایه گیری از افسانه های اسا طیری و قصه های محلی به کر دانند گان و نما یشناه نویس های این شیوه تیا تری اجازه میدهد

حیوانات را به عنوان قهرمان وارد قصه سازند ، آنان را به سخن گویی و دارند ، از غول ها و دیوها واهو یمن هایی که در ادبیات روایتی بومی هر کشوری جا باز کرده اند مدد گیرند و آنان را با فرشته های نیک کردار و خوب اند یش رو یا روی قرار دهند تا بالاخره زشتی و بدکاری و بد اندیشه اهر یمنانه در جنگ آشتمی ناپذیر اهورا مزد های انسان دوست با شکست مواجه گردد و این نتیجه اخلاقی که انسان ندوستی و صلح خواهی و عدالت پسندی راه اساسی انسان مogen به انسان نیست است از آن گردد و مورد پذیرش قرار گیرد .

حادنه آفرینی نیز در روال قصه های نمایشی تیا تر گودی در جریان نمود دو نیروی منضاد که یکی دوست انسان است و دیگری

لطفاً ورق بزنید

جشن های ملی و اعیاد مذهبی در میدا نگاه های عمومی به اجراء میامد گودی ها به عنوان وسیله نماینده استفاده قرار میگرفتند .

نمیتوانستند خود شرایط و ضوابط سیاسی و اجتماعی جامعه خود را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند ، قصه هایی زادر قالب تیا تری و در شکل بو می و محلی سر باز آن به اجراء میاوردند که همراه های اساسی آن گودی های بودند .

در این نما یش ها گودی می در نقش حاکم طا هر میگردید که از تمام خصوصیت های حاکم واقعی بر خور دار بود ، عیاشی و بیداد و حق کشی نماد های شخصیت اورا تشکیل میداد و گودی های دیگری در نقش داد خواه و اراد صحنه میگشتند و آنچه را که در واقع مردم در دل داشتنند آنها به زبان میاوردند و به این ترتیب نما یش روزانه عجو آمیز و خنده آور به انجام میرسانند .

به این ترتیب تیا تر سرگشاده گودی بعد از آنکه دمه های چند به حیات خود در روستا هاوشیر های ما ادامه داد ره به کشور های

دیگر برداشکل و جلوه های

جزوانان است .



هم روحیه‌ی دگر خواهی دارد  
هم میداند که برای از یا انداد  
چشمگیری دارد حوا همان چنگرویا  
قدر تی بزرگ چون ((دیو)) مبار  
((فردی)) جایی را نمیکشد، او  
((خر گوش)) و ((شیر)) کم  
میکند و با جلب دوستی آنان، بار  
شان را نیز با خود همراه میکرد  
و به این ارتیب دریک مبارزه همکار  
میکرد.

((ازدر)) و ((دیو)) را از میان  
میدارد، صندوق قجه ((زمرد))  
تصاحب میکند و با خسوزانه  
داروی ((سحر آمیز)) پدر بیمار  
را از مرگ حتمی میرهاند.

و «سیمرغ» نما یشی جا  
است با مقاومت بیشتر و پیام انسان  
تر، با آنکه در ((سیمرغ)) نیز  
پیام همان است که  
((خر گوش بد گردار)) و ((دخت  
نازدانه)) و در یک رخ هو ضر  
نمی‌یابی افاهیم از زش های  
خواهی و تعاوون اجتماعی به طر  
میاید در رخ دیگر آن مستاله  
احساس میمیزی، مبارزه علیه ظا  
و بیداد و زور گویی  
اختناق و احساس های سلطنه جو  
مطرح میکردد، در این نما یش  
((دیو)) و ((زن جادو کر)) نشانه  
از شرار و بد خواهی و خ  
خواهی اند قصد دارند با تسخ  
شهر ((شگونا)) مردم این  
زیمن را در پند کنند و به اسارت  
خود در آورند، ((سیمرغ)) که  
دوست انسانها است و همیشه  
بانیروهای اهر یمنی در چنگ در ات  
ستیز است جوانی دلاور ((بنیاد)) برآت  
را از این راز آگاهی میدهد، بنی  
راهی شهر ((شگونا)) میگردد  
از دربار نیرو طلب کند و به نسب استفاده  
((دیو)) رود، در حا لیکه دربار و مراجات  
فکر خود و سرگرمی های ابلیها دین سه  
خود است و برای خوشگذرانی اعلان  
داشته است دختر شاه با کسر عمل  
شریک زندگی خواهد گشت

درخت چنار صد ساله میدان شهر  
در یک زور از جای بر کند.

((بنیاد)) با قدر تمدنی که  
این مامول را بر میاورد اما از شاه  
جای دختر او طلب سیاه میکند تا  
چنگ ((دیو)) رود و با از پانداخت  
او ((مردم)) را از شر نیرو های  
((اهریمنی)) ایمنی دهد.

شاه از این در خواست خشنمه ایما  
میکردد و ((بنیاد)) را بی آنکه در اشعا  
خواستش را بر آورد از دربار میراند  
و ((بنیاد)) تنها قدم در راه می‌  
گذارد، گما شته گان ((دیو)) آنچنان  
بقیه در صفحه ۵۴

دختر بزرگ بیرون میگرد که زیبایی  
چشمگیری دارد حوا همان چنگرویا  
روی با ((دیو)) ها و بیرون اورد ن  
داروی ((سحر آمیز)) از چنگ آنان  
میگردد، اما شجاعت و جسارت او  
میگردد که زندگی فقط در میان دوستان  
در آزار رساندن به ((ضعیف ها))  
خلاصه میگردد این است که در  
اولین برو خورد با شیر گریز می‌  
زند و به خانه باز گشته میگردد دختر  
دوم بیرون مرد راهی کوه سیاه می‌  
گردد، او مهریان شیرین زبان  
و چالاک است، اما خود نکر و خود  
خواه نیز میباشد و فقط به خودمی‌  
اندیشد او در راه موافق میگردد  
((ازدر)) و ((شیر)) را فریب دهد

خده میگردد، بابه شوقی گرگ  
را از صندوق خود بیرون میاورد  
که در جویان حدادی چند خرگوش  
را تنبیه میکند و آنگاه خرگوش می‌  
داند که زندگی فقط در میان دوستان  
است که معنی دیبا بد و در تنهایی  
تحمل مصائب و بد بختی هادشوار  
میگردد.

در نما یش ((دختر نازدانه))  
زیبی که از انسانهای اسطوره بی  
از بکی ما یه گرفته است همیشه  
مفهوم میعنی جلب دوستی دیگران  
از راه کمک به آنان ورفع نیازهای  
شان به گونه دیگری به طرح آمده  
است:

به فرجام عاجزا عالمند تر می‌  
سازد، فرجامی که از پیش برای  
نکره آشنا با این گونه نمایش  
ها قابل پیش بینی است و در آن  
ایمها می وجود ندارد، رویاه که راه  
زندگی اش رادر ریا ورزی و دسیسه  
کاری و تو طنه چینی به تعیین گرفته  
است آنچه نصیبش میگردد سر  
افکند کی وشر هندگی است،  
سیمرغ که دوست انسان است و  
بادیوها و غول هایی که قصد تسخیر  
سرزمین هاوبه پند آورد ن انسان  
هارا دارند در نبرد است بیروز  
میگردد و به همین ترتیب خواهند  
یش گوشی بی از چنگ را بیناید  
و زندگی حیوانات را و خواه قهر.  
هانا ن آدم هایا شند در چار چوبه  
زندگی اجتماعی خود، همیشه  
آنایی به خوش فرجامی میر سند و  
بیروز هندا نه به زندگی شادی که  
انتظار شان را دارد لبخند میزند  
که خود نکرو خود خواه نباشند و  
برای تامین منافع خود هنای فرع  
گروهی را ناچیز نشمارند، چنانکه  
سنه نمایشنا مه بی که در چند برس  
نامه نمایشی در کابل به اجرا آمد  
چنین است و نگاهی به محظوظی آن  
هارا در شناخت بیشتر این شکل  
تیاتری یاری میدهد.

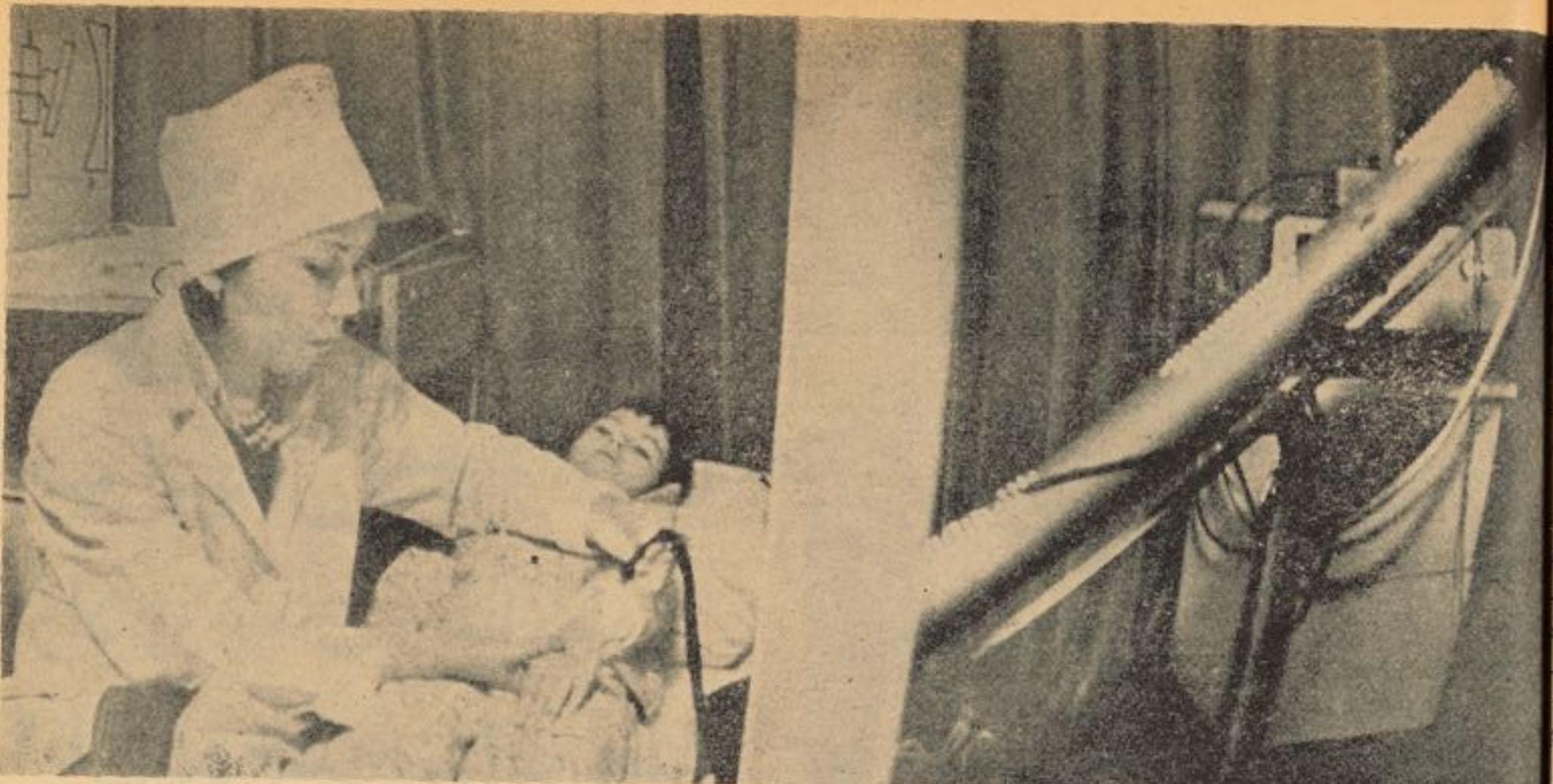
نخست ((خر گوش بدگردار))  
را از نظر میگذرانیم:

در این نما یش که گودی هادر  
نقش های خرگوش، سنجاب،  
گرگ با به شوقی و سمه مسخره  
باز ظاهر میگردد خرگوش  
نمیخواهد این واقعیت را بذیرابا  
شد که زندگی در میان جمع و جار  
بیی را به دوش او میگذارد که باید  
انجام دهد، خرگوش نمیداند که  
آنچه در زندگی پیروزی را نویسد  
میدهد «دگر خواهی» است و نه  
«خود خواهی».

او با هیچ کس دوست نمیشود و  
با همه قهر آمیز بیش آمد دارد تا  
اینکه با به شوقی از ((صندوق  
جادو)) خود برا یش سنجاب و  
خرس را به عنوان دوست بیرون  
میاورد و چون خرگوش هر دورا  
درگردد، اما دختر خرد بیرون میگردد.



چنگ بدیها با خوبیها و حق با باطل محتوى اغلب نمایش های  
تیاتر گودی را تشکیل میدهد.



دکتر تیسایما سکولوا هنگامیکه در شفاخانه الما تای ۱ تعداد شوروی از آنسوئه لا بیزر در تداوی یک طفل استفاده می کند

ترجمہ دی

از منابع خارجی:

اشجعه لا يزدرو سعاده استغاده آن در طب  
و تداوى امراض

هنگامیکه اشعه لایزر ر کشف شد ،  
تحقیق کنندگان طبی انسستیتوت  
الماتا ای اتحاد شوروی در جمله  
نخستین کسما نی قرار داشتند که  
امکانات استفاده از این اشعه را در  
بیولوژی و طب تحت مطالعه قرار  
داده بودند . وسیله عمدیکه اطیاء  
مذکور در آن وقت آنرا در تداوی  
امراض به کار برداشت عبارت از  
استفاده از لوله نیو نی مر کسب  
از هیلم بود که شعاع سرخ لایزر  
انرژی کمی را انتقال میداد .  
متعاقبا رسمر چها ای گستردگی در  
مورد اشعه لایزر ر در پو هستون  
قر غز ، در انسستیتوت طبی الماتا  
انستیتوت طبی وزارت صحت عامه  
قر غز ، سایر گلینیک ها و انسستیتوت  
ها در دیگر شهر های اتحاد شوروی  
نمی آغاز گردید .

معلوم می شد که پسر ک از این کار خوشنش می آید . او آرام بر میز قرار داشت و متبعم بود .  
دکتر سکولوا گفت این پسر ک هنگام مراجعت به شفاخانه خیلی ضعیف بود و بشدت سر فه میکرد در حالیکه اکتو ن بعد از چند بار تعطیلی شماع لایزر بیهو دی حاصل کرده است .  
تحقیقات در مورد چکو نکی استفاده از اشعه لایز ر خیلی قبل در اتحادشوروی شروع شده و نخست بین نکته متعر کز بود که به کدام طریق اشعه لایزر مخصوصاً شما شما سرخ آن تاثیراتی بالای انسان میگذارد .

می گذارد . طور مثال تحقیقاً مذکور نشان داد که تا بین شعاع سرخ لایزر بریدن حیوانات و انسانها تا ۷۵٪ خوبی داشته و حتی در تداوی بعضی امراض کمک نیز کرده است . استفاده از آله برتاب شعاع لایزر بر بدن انسان ، در معرفی هزینه این میتوان در سایر معا لجات طبی نیز کمک کرده است

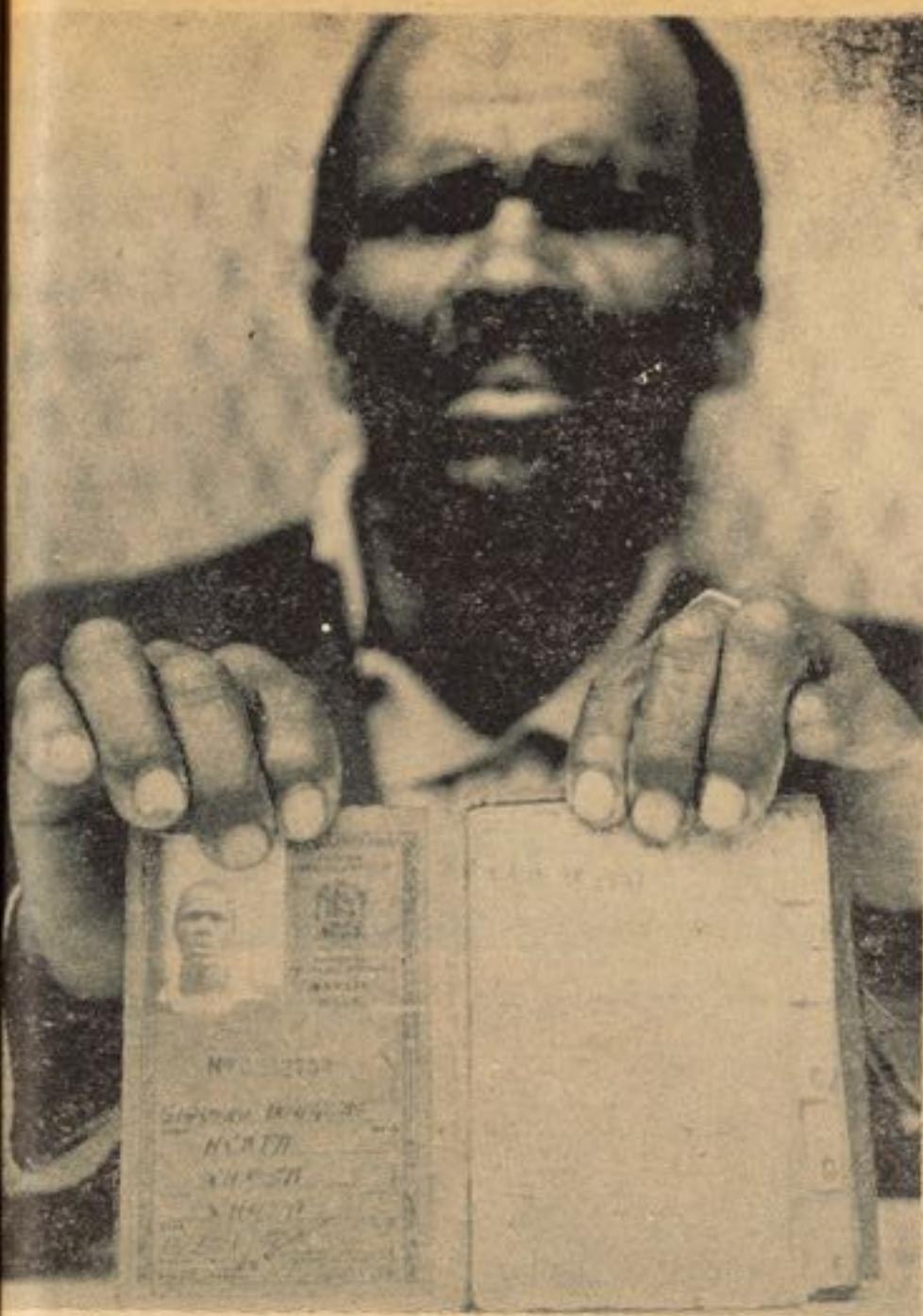
گ در اتحاد شوروی تحقیقات گسترشده در دوره جنبه ها می مختلف  
بستان بیرا ت اشیعه لایز ر برابر اگانیزم وجود انسان و حیوانات ادا مهدارد

بمناسبت سی و سه مین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر

از مجله آسیا و افریقا

مترجم: حیدر خانیوال

# نگاهی به تاریخ چند سال اخیر اعمال تجاوز گرده ازه نزاد پوستان و حامیان آنان در جنوب افریقا



با وجودیکه سی و سه سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد هموزجینین روش تبعیضی اقلیت سفید پوست حاکم در افریقا جنوبی علیه اکثریت را کمی نمایه پوست ادامه دارد

مردم افریقا می گنو بی که از طرف دردم بو می آن کشور برای نجات خوده و ریزه چون الغاء ایار تا زمان صغير (از بين رفتن تقسیم محلات مسکونی، همچنان عالم آن پرداخته که آنهم چنانین به حاکمان تبعیض پسند افریقا بخواهند پریتور یا مسلح شده اند. حادث سقوط مرگبار امیر از طوری پر تکال و آشوب سال ۱۹۷۶ سوو یتو نشان داد که رژیم عای تبعیض پسند بیش از یعنی تا زمان این مذکور است: تما می اصناف و قشر های همان شکل کلا سیک و کهنه آن احتما علی سفید پوستان افریقا فقط و فقط به آنچه وزارت دفاع آن جنوبی به خاطر تضعیف هر چه لازم داشته و انجام میدهد منوط بود بیشتر مبارزات بر حق وعاد لانه که تبعیض پوستان افریقا جنوبی و محدود گردیده است.

افریقا جنوبی رشد سریع را بهار پیش گرفت. که اینهمه در انتساب اند و سیاسی و اقتصادی تحریم سپاهی افت تعلیمی تبعیضی تو سط جوانان را می آغاز جنکها گستردگی گور یا به هر توسط نطا می امخر نتو فسیزی ر (نیزه ملت) مربوط کنگره ملی افریقا را یقایی افریقا جنوبی، فعالیت اند های سفید پوستان مترقبی لیبرال ادای بقیه در صفحه ۵۴ داد

در «کتاب سفید راجع به دفاع» که در سال ۱۹۷۹ می گوشیمده است از سال ۱۹۴۸ بدینسو که حزب نیشنالیست در آن کشور بر اریکه قدرت تکیه زده ایار تایید به سان نظام رسمی دولت افریقا کشور اعلام واژ قوای نظامی افریقا می گنو بی قول سجا به ارجان نشرا تی کنگره ملی افریقایی ساز بی بو لیس آن کشور (سفید پوستان تبعیض پسند) بر اکثریت ((سیاه پوستان تحت سistem)) استفاده به عمل آمده است همچنان در طی چند سال اخیر و پولیس بر داخته سلاحها می مدرن را برای قوای نظامی آن کشور به یک نیروی رهبری کننده سیاسی در افریقا می گنو بی در آمده است. به قول وسایط ارتباطی جمعی از سال ۱۹۷۸ بدینسو یعنی از زمان نیکه پتر بوتا وزیر دفاع به حیث صدراعظم آن کشور نیز از خاب گردیده کلیه وظایف دولتی در آن کشور احتما علی سفید پوستان افریقای فقط و فقط به آنچه وزارت دفاع آن لازم داشته و انجام میدهد منوط بود بیشتر مبارزات بر حق وعاد لانه که تبعیض پوستان افریقا جنوبی

سالها	۱۹۶۰	۱۹۷۴	۱۹۷۹
مصارف نظامی بعرانه	۴۴ میلیون	۲۰۲ میلیون	۲۱۸۹ میلیون
رد پولیس	۲۶ هزار نفر	۹۵ هزار نفر	۷۷ هزار نفر
مساکن نظامی	۶۰ هزار نفر	۲۵۰ هزار نفر	۴۵ هزار نفر

برگی از تاریخ:

## یادی از تأسیس:

# حزب واحد فرقان

ش، ص

رهبران نظر می بی ثبات شده بود  
دستگاه خلافت به صورت آله دست  
зор آوردند در آمده بود، بناء  
ناصر متوجه گردید که سر زمین  
های سوا حل مدیرانه و شمال  
افریقا مورد نظر اروپاییان و مسیحی-  
یان است و سر حدات اسلامی از  
سمت روم شرقی طرف تمدید  
آن قرار دارد. شمال افریقا در  
دست بنی عبدالمومن بود که دعوی  
خلافت اسلامی را داشتند فرمان  
روایان خراسان هم قرن ها بود  
که نه تنها خود را مطیع خلافت  
نمیدا نستند بلکه آرزوی فتح بغداد  
را نیز در سرمیر و رانیدند. در شمال  
شرق خراسان در سر زمین خوارزم  
نیز امپراطوری جدیدی در حال  
گسترش بود. ناصر تصمیم گرفت  
قدرت زور آوران و لر و تمدن را  
را تضعیف نماید و بغداد را مرکز  
سیاست جهان اسلام قرار دهد.  
هدف نهایی او وحدت پخشیدن  
به کشورهای اسلامی در تحت  
فرمانروای خودش بود، او به  
خوبی میدانست که با تضعیف  
قدرت سران سیاه و امراء در بار  
نمیتواند دست به لشکر کشی  
و فتوحات بزند، ازین روی  
خواست تا با تأسیس حزب فتوت  
یعنی حزب رسمی و دولتی که خود  
در راس آن قرار گیرد به میان توده  
های وسیع مردم سراسر جهان  
اسلام نفوذ کند. ناصر به خوبی  
پرآگندگی و تشتن تودها را که  
برای اختلافهای مذهبی و سیاسی  
ونژادی از یکدیگر دور افتاده و گاهی  
به خون هم تشنه بودند واز قتل  
و کشتار هم کیشان خود فروگزاری  
نمیکردند، در کرده بود. او  
احساس میکرد که خلافت عملاً آن  
قدرت و نفوذ را نداشت که بتواند  
ملت های گوناگون اسلامی را که  
پرآگندگی ایشان ریشه های عمیق  
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشت  
به وحدت سوق دهد. پس یگانه  
چاره نجات خلافت در آن بود تا یک  
حزب متحد و قوی از بین تودهای  
مردم تأسیس شود و به همه نابسا  
مانی ها پایان دهد.

با قیدار

مردان کلمه ((اخ)) یا ((برادر))  
بود.

**علل تشکیل و تأسیس حزب  
رفیقان:**

آئین عیاری و جوانمردی قرنها  
ادامه یافت، به مرور زمان فساد  
نیز به آن راه جست، تشکیلات  
و سازمان نهادی آن به خاطر دخالت  
فرمانروایان واعضاً نامطلوب  
برهم خورد و به گروههای کوچکی  
تبديل شد. گاهی این دسته ها  
باهم بر خورد میکردند و حوادث  
تاسف انگیزی را باعث می شدند  
تا اینکه قرن ششم هجری فرارسید  
و خلافت بغداد بدست انتا صرلین  
الله خلیفه کار دان و با شخصیت  
رسید. در چنین روزگاری خلافت  
عباسی باز یاری دست امراء، سر-  
داران و قوامان را که بزرگ  
عسکری، فرمانروایان مقندر محلی  
و همچنین طبقات با لایجا معهچون  
بازرگان، زمین داران، ثروت-  
مندان و اشراف بود. ازسوی دیگر  
اقشار مولد جامعه چون پیشوaran  
دهقانان و سایر زحمتکشان از بیداد  
زور آوران بهسته آمده بودند، بناء  
ناصر الدین الله با آن گاهی ازین  
تعلق گرفت. بیش قرائان ایشان  
آیین و روش برای فتوت و جوانان-  
مردی آداب خاص وضع کردند  
ناجوا نمردان بتوانند از سایر  
مردم تمییز شوند.

آنان لباس های ویژه بی می بود-  
شیدند و آبی مخصوص به خود  
داشتند. کارهای نیک میکردند،  
از بینوایان، در مانند گان و  
مقندر سیاسی و اجتماعی را تشکیل  
نماید تا به آن بی سرو سا ما نی  
ولجام گمیختگی پایان بخشد.

**شرایط سیاسی و اجتماعی**

**تأسیس حزب:**

به طور یکه گفتیم او ضاع سر  
نمودند، در رفع و تخفیف رنجها  
و آلام مردم میکو شیدند. علامت  
خطاط تسلط امراء، قدر تمدن و

تشکیل و تنظیم احزا ب سیاسی  
پدیده های جدید یست که دردو  
ن اخیر به وجود آمده است،  
بره احزاب سوسیالیستی و کمو-  
ستی که به صورت برآزندۀ بعداز  
لاب کبیر اکتوبر تحقیق همچنانه  
بت و در پیشوای آن احزا ب همکون  
انفسکر نیز تأسیس شد. کلمه  
تنا برای اعضای این احزا ب که  
ر عضویت حزبی محسوب می  
دد ((رفیق)) است. برای آناییکه  
هر در تاریخ به مطالعه می بردازند  
بنعمای ل کلمه ((رفیق)) به عنوان  
ز شناسایی اعضای حزبی و  
عنوانهای تأسیل حزب مرد می مور-  
کنند عیاری جدید تلقی می شود و لی  
است دور از هوصله این مقام  
طی قرنها بعده مفهوم میک  
عیاری به میان تودها های مردم  
گسترش بیشتری یافت وجا خود  
را به آین فتوت یا جوا نمردی داد.  
در گذشته عیاری یک مفهوم مخاص  
سیاسی و متعلق به مبارزات ضد  
استعماری و استعماری بود امادر  
دوران فتوت رنگ فرنگی یافت  
بارسوم وعادات و سنت های که  
با اندیشه های والای انسانی در  
آمیخته بود به همه قشر های جامعه  
تعلق گرفت. بیش قرائان ایشان  
آیین و روش برای فتوت و جوانان-  
مردی آداب خاص وضع کردند  
ناجوا نمردان بتوانند از سایر  
مردم تمییز شوند.

آنان لباس های ویژه بی می بود-  
شیدند و آبی مخصوص به خود  
داشتند. کارهای نیک میکردند،  
از بینوایان، در مانند گان و  
مقندر سیاسی و اجتماعی را تشکیل  
نماید تا به آن بی سرو سا ما نی  
ولجام گمیختگی پایان بخشد.

**شرایط سیاسی و اجتماعی**

**تأسیس حزب:**

صیبیت رسید گان دستگیری می  
نمودند، در رفع و تخفیف رنجها  
و آلام مردم میکو شیدند. علامت  
خطاط تسلط امراء، قدر تمدن و

سلیمانی افغانی روش استعماری را پیش  
الیستند و بر مردم غیر عرب تبعیض  
میکردند و از داشتند واژ راه ستمگری و  
وزیر شناشایی فتیان یاجوان نیز  
داد به مال و جان مردم دست

کم  
حافظ  
ش  
است  
اسن  
زیر  
ریز  
شت  
اف  
خط  
در  
گر  
توده  
ها  
هم  
قامه  
س  
ناه  
اج  
قر  
وه  
خ  
مه  
ام  
و  
از  
جهان ادب مانند مولوی ، سنایی ، حافظ ، جا می هریک همچو خورشیدی  
اند که در آسمان بیکران علم و ادب تلا لو و پرتو افکنی مینما یند  
و نمیتوان از مقام شامخ او شان بدهیده اغماض گذشت و مشکل توان  
بود هر کاه یکی را بر دیگری برتری و رجحان داد .

# آهنگیان

## شعر

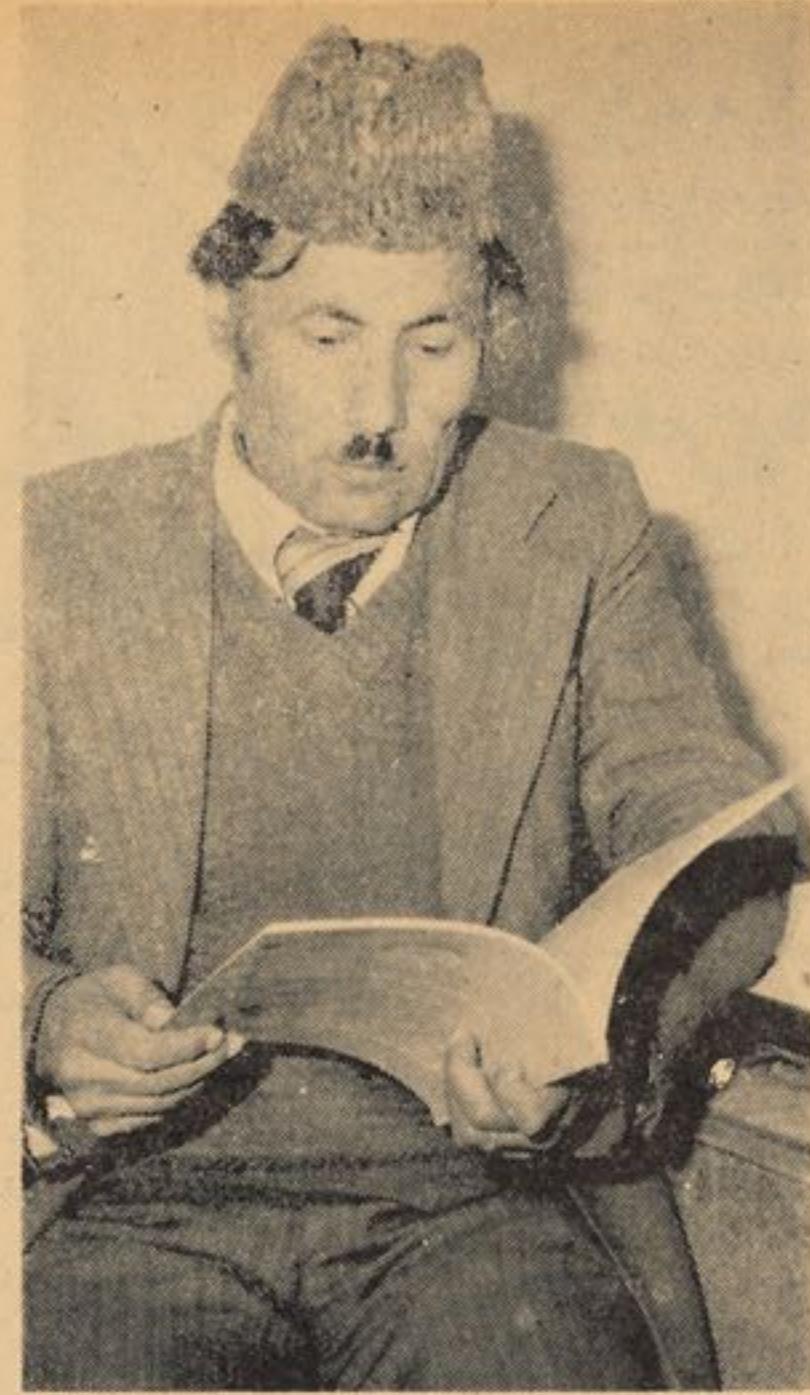
## پیشنهاد



شعر خوب همان خط خوب با  
آب زر نبشت است که هم محتوای  
قوی اجتماعی دارد و هم صور ن  
زیبا و دل انگیز ....

...

.... ردیف بندی کلمات بی مبتدا  
و خبر را بد نبال هم می آویز ندو  
آنکاه میفر هایند و ناشن را می  
گذارند شعر نو .



از آن دور دست ها ، از ڈیا رلعل بد خشان ، مهمنا نی  
داریم که نیکو شعر می سراید و گرم و صمیمی گفتگو میکنند .  
شعرش غصه های دل یک عاشق دیوانه نیست ، قصه اجتماعی است  
عبدالستار ناطق تا حال پنجصد چکا مه سروده که به حلیه طبع  
آراسته گردیده اما در مجلدی هنوز جمع نشده است . شعرش و کلامش  
شیرینی خاصی دارد ، بیرون شعر کلاسیک است و عاشقانه به با غ  
سبز شعر پر بار قدیم نظر دارد و ((جراغ چشم)) شعرش ، شعر  
بیدل است . با بیان خیال انگیز و لطیف میکوید :

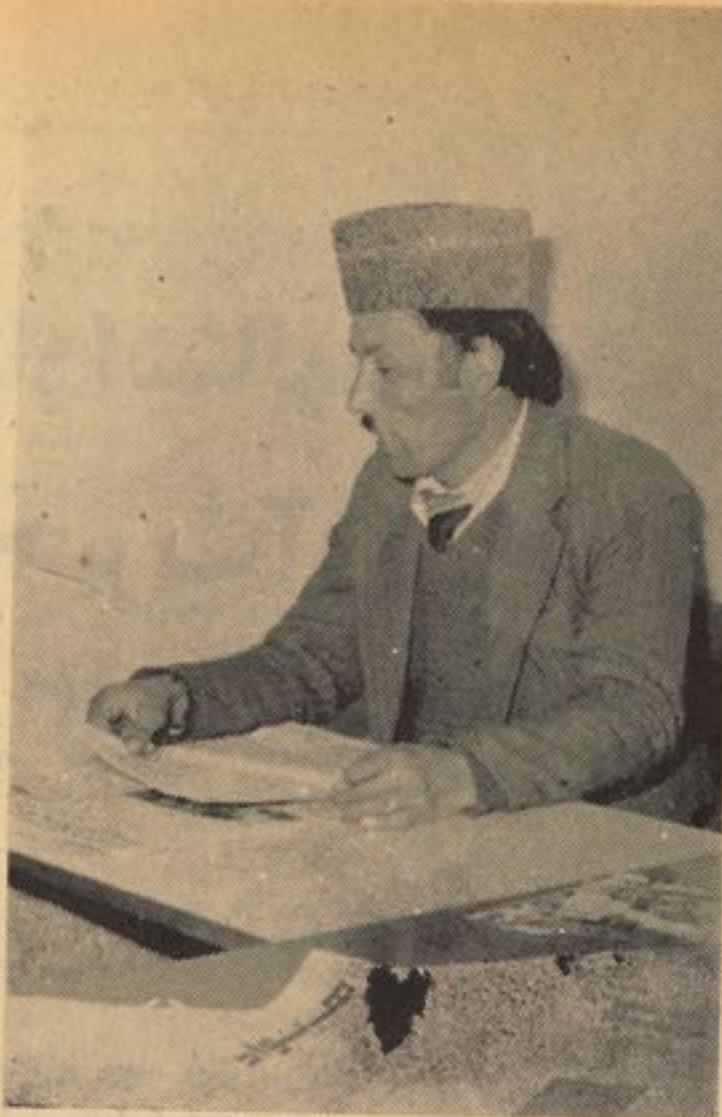
سال ۱۳۴۰ بود که نهال نورس شعر سرایی در اعماق قلب جوانه  
زد و به نر دبان جهان ادب گام نهادم .

عواطف انسانی و مشاهده او ضایع و احوال رقت بار توده های  
آلوده به رنج و درد ، ظلم و احتجاج اربابان نور و زر ، فقر و بی سوادی  
و دور نگهدار شتن مردم از مسیر زندگی ، همه و همه مرا وادا شت  
تا شعر بگویم و شعر م بیان نکر دردها و تو قعات توده باشد ، مترجم  
احساسات شان باشد ، واژسوزی رسالت خود را منحیت فرزند جامعه  
انجام بد هم .

در این عرصه و میدان استادی نداشته ام تنها ذوق و علاقه مفرط  
خودم و تائیرات محیط ادب پرور ما که مناظر طبیعی و آب و  
هوای رویا انگیز و شاعرانه و تحرک بخشش بو جدم میاورد ، کمک نموده  
است . مطالعه بعضی کتب منظوم و آثار متداوله شعرای متقدم  
همچون بیدل ، حافظ ، سعدی ، مولوی و فردوسی همه دستم را در  
شعر گویی گرفته اند و یاری ام رسانیده اند ، و انگیزی که مطالعه  
کتب شعری معاصرین و معتقدین و آثار منتشره روز نامه هاو غیره  
برداختم کلمات حکیما نه و اند رزهای رهپو یا ناقا لیم سخنوری که  
ضرورت های عینی جامعه را تبارز میدادند چنان شور و ذوق درجودم  
مستولی ساخت کی بی محابابا به شعر گفتن برداختم .

۰۰ - هر شعری که بر دل نشیند . شعر خوب همان خط خوب  
با آب زر نبشت است که هم محتوای قوی اجتماعی دارد و هم صور ن  
زیبا و دل انگیز . گرچه با بند شعر کلاسیک ام اما شعر معاصر کیفیت  
دیگری دارد ولی افسوس که اندک نو پر دازان ما این تبحر و سلطه را  
درین رهپو بی حایز ند ، دیگران به بیرا هم می روند و فقط نشر  
آهنگیان مینویسند و ردیف بندی کلمات بی مبتدا و خبر را بد نبال  
هم می آویز ند و آنکاه میفر هایند و نامش را میگذارند شعر نو .

شعر کلاسیک ، شعر آهنگ وزن است . اگر در شعر معاصر به وزن



**ناطق :** شعرابه دربار رجوع مینمودند و دستا ورد شعری خود را به آنها پیشکش میکردند ..

شاعر امروز حق ندارد که شعرش قصه کوی زلف افشا نده یار باشد باستی شعرش شلاقی باشد برگرده ستمگران . شاعر امروز شاعر ، دیروز نیست و قصه امروز قصه دیروز . شاعر ببیند که مردمش چه میخواهد ، درد اجتماع عش چیست زمانیکه تا هنوز اشباخ طلم در جهان سایه افگنده است و حضور این اشباخ تا هنوز لکه ننگی برپیشانی بشر هست باستی قلم و دماغ شاعر بر ضد این ننگ بشورد و حرف و سخنی دیگر نگوید . نمی‌گوییم که شعر تغزی و عاشقانه نباشد خواند و شنید .

شعر تلطیف گر روح و روان آدمی است . ذهن و روان آدمی را صیقل میزند و قلبش را ملاماً لازم عشق میکند حتی آنرا باشد خواند .

\* - اکثر شعر امیکو یند که هر وقت نمی‌توان شعر سرود . شما چه نظر دارید ؟ آیا برای شعرسرایی زمان و مکان مناسبی می‌خواهید ؟

\*\* - واقعاً در بسیار حالات شعرتبارز نمی‌گند یا بهتر بگوییم شاعر نمی‌تواند شعر بسراشد . شاعر برای اینکه شعری بگوید باشد محل و گوشش امنی دور از غوغای روزه بیا بد تابه آرامش فکری برسد . فکر و احساساً سی در آرا مشکفتنه میشود چه شاعر مختبری را می‌داند که بدون فضای آرام نمیتواند دست به اختراع یافذد . \* - به نظر شما ، در یک شعر قالب و صورت کمال اهمیت را دارد یا اندیشه و مضمون ؟

\*\* اندیشه ایجاد گر قالب و صورت است یعنی اندیشه تقدیم دارد . صور تکرایان به اندیشه به دیده حقارت می‌نگرند و از برای قالب به سراغ مضمون میروند و نخست قالب تهیه می‌بینند و آنگاه فکر و اندیشه را سوهان میزنند و در قالب می‌اندازند . کلمات خوش آهنج را در ابتدا بینند و یا به سخن دیگر کلمات از پیش تعیین شده را در خدمت شعر خود می‌آورند . بعده رنگ اصل اندیشه است ما بقیه صورت و قالب .

\* - خوب ، در با ب اتحاد یه نویسندها ن و شعر اچه می‌گویید ؟ \*\* تشکیل اتحادیه نویسندها و شاعران نقش بسزایی در تشکیل و تجمع نویسندها و شاعرانی مادراند . این اتحاد یه جما یتگر و

کم بها بدھیم یکسره از دنیا ی شعربدور رفته ایم و شعر بی وزن در حافظه لانه نمیکند و عمر حباب وارخواهد داشت .

شعر موزو نست هر وا رید از دریا ی عقل

برتر از گفتارشاعر در مکون است؟ نیست

جنبیش شعراست (ناطق) همچویجر بیکران

در خوش آید بمثلش رود جیحون است؟ نیست

شعر کلاسیک به روی بحور نزد نزد همانه و قوا فی واوزان عروض

استوار است که بافت هنری باشکوهی را میسازد که جاو دان

است .

\* - رابطه شعر و سیاست را چگونه می‌بینید ؟

\* - شعر و سیاست ، هر دو به عقیده من از چشم آشخور دارد

زیرا شاعر واقعی همان چیزی را میگوید که سیاست آن را بسی-

ریزی میکند یعنی اساساً هم شعر-سیاسی است .

در گذشته شاعر را حق و رود به سیاست نبود واوراً دو رنگه میداد

شتنده و ناگفته واضح است که نمی‌خواستند راز شان از پرده بیرون

افتد .

\* - و همینگونه شعر هم در انحصار و تصرف ایشان بود ،

چطور مگر ؟

\*\* درست میگوید اما علاوه کنم که در گذشته ها علم و فرهنگ

در انحصار یکعده قلیل فرنگی ناشناس افتاده بود که شاعر را

گریز و گزیری نبود چون خوا نند شعرش کس دیگری نبود . و چون

توده ها از سواد و دانش محروم بودند ، از همین رو شعر ایه شده در بار

ها رجوع مینمودند و ره آورد شعری خود را به آنها بیشکش میکردند ، اما

همه شاعران همینگونه نمی‌گردند . دسته بی که بر ضد ستم و بیداد

قامت بر می‌افراحتند و دست کم در شعر خود بر ضد ستمبار گان

سنگر می‌گرفتند ، نمی‌توانیم از نام بزرگوار را نی چون بیدل ،

ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان خاموشانه بگذریم .

شعر طبعاً از چند نگاه سرو ده میشود یارزمی و بیز می‌است یا

اجتماً عی و انتقادی . البته روز می‌و بزمی بیشتر طرف پسند شاعرانی

قرار میگرفت که به مقصد جهان گشنا بی وجاه طلبی و باده گساری

ومجلس آرایی نکته های میداشت . اما شاعر اجتماً عی که مظہر امیال و

خواسته ها و نیاز های توده های کثیر مردم است ، و قتنی اثر بخش

میباشد که بازندگی خواننده در رابطه باشد . روی همین اصل

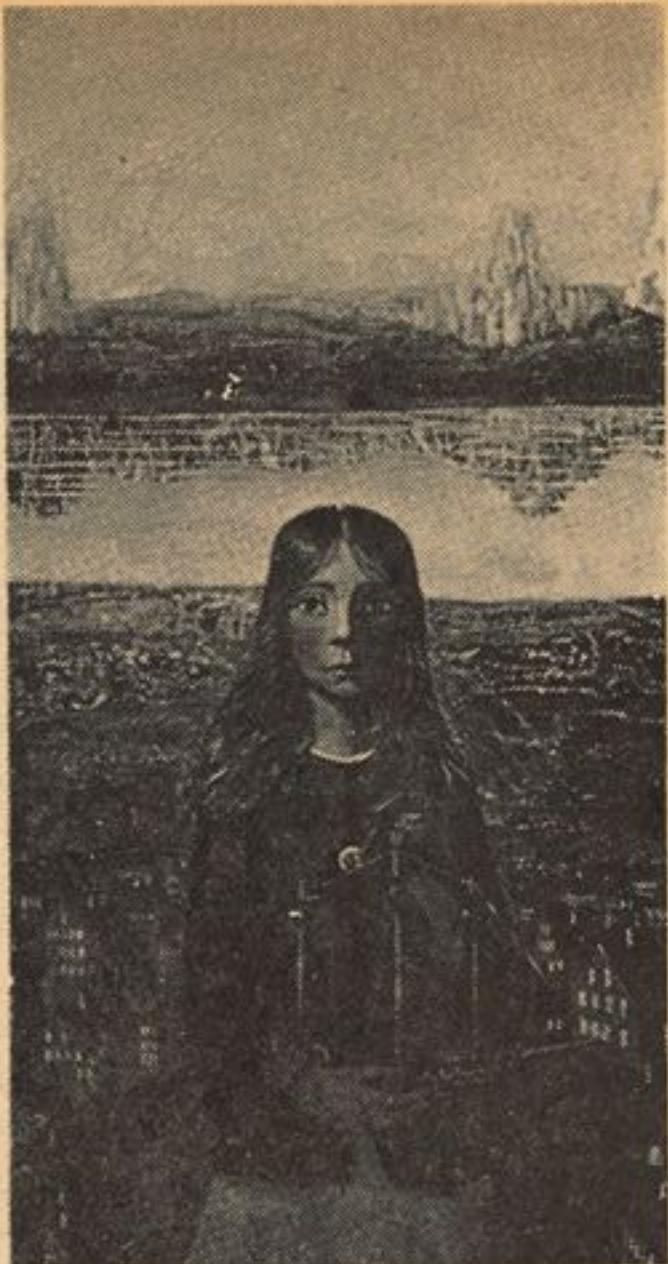
است که امروز شعر در خدمت مردم قرار میگیرد و اکنون شاعر

وظیفه دارد که تا خواسته عینی جامعه را در شعر خود و سروده های خود

انعکاس دهد .



عبدالستار ناطق : شعر کلاسیک، شعر آهنج و وزن است



آیاد استانهای عجیب  
وحیوت آورد را برای  
کودکان عجیتوان پیشکش  
نمود؟

این نو شته از مجله ((لو تس)) ارگان بشراتی اتحادیه نویسنده‌گان افريقا و آسيا ترجمه گردیده است

.. واقعیت اینستکه خواب ها و عجایبات تن  
و پادشا هان نیست .

موضو عات باز سازی گردد و ملاحظاتی را که من به حیث انگیزه نویسنده‌گان و هنرمندان برشمردم مقصدی را بر آورده سازد، که بحرا ن خلاقیت‌های هنری ازین برود و بیشتر ازین ابتکارا نه عمل گردد؟

یا اینکه گوشش مایو سانه در جهت ابداعات هنری صورت گیرد؟

اینکه از گذشتگان باید استفاده نمود، تکته ایست که با یاد استفاده از گذشته مثمر فایده بی باشد، یعنی به کار بردن تصورات گذشتگان در ابداعات کنو نی خالی از لطف نیاشد و بدبینو اسطله:

لیکن ما کنو ن منابع ابتکار عمل اسا  
زیاد بدسترس داریم تایه کمک آن را حسی  
زمان خویش مصدر کار های بزرگ انسان  
علمی بشویم، و بتوا نیم که انتشار اف  
زمینی و فضایی را بر شمار یم، و بن  
خواهیم توانست که کودکان خویش  
را در عمق مسایل عجیب زمان خویش  
رهنما یی کنیم، و افق دید شان را خورد  
و سیع سازیم، که این عجا ییان در  
پیشرفت زمان ما بسیار زیادی به طفو ا  
و در حالی آنها را مینگر یم که ازیر سا  
نشان

((در کشور ها ییکه بنگاه های  
هنری ازطرف دولت قمومیل میشود،  
پروژه های کلاسیک زیاد نیست،  
ونو همیشه جایگزین کهنه است.))  
((اوین سیسم)) واقعیت داردیا  
ندارد، اکنون میتواند راه گشای  
انسان بسوی سیا را باشدیانه  
چگو نه ترکیب شده اند؟ و چه  
ثروت های در آن ها نهفته است!  
نه تنها اینکه جوا هرات و سنگ  
های قیمتی با انواع رنگها و تأثیر

در ینجا سوا لی وجود دارد که  
چندین سال است مظرح سخن  
قرار میگیرد ، و با طرح آن پرسش  
بسیاری علاقه به مشکلات کودکان  
گرفته اند ، و درین میان بوده اند  
کسانی که اظهار عقیده کرده و گفته  
اند که این مشکلات هرگز رفع  
نمیشود ، و دیگرانی هم که درین  
زمینه تا مل کرده اند ، از خود یک  
نوع تردید بروز داده ، و درست  
اطهاز عقیده نکرده اند ، و یا در  
عرض بلی گفتن نی گفته اند .  
یکی از عواملی که مانع جسارت  
بیان شده است ، آنست که در  
جامعه توین جای برای مسایل  
خیالی و فانتزی نیست .  
آیا قصه ها و داستانها  
شهرزاده گان ویرایها برای اطفال

نهه اید یا نه ؟  
 یک نگاه اجمع‌الملی اشکانی نوین  
 هنری و ادبی را مشخص می‌سازد  
 که در قبال آن کارهای هنری و  
 ذوقی به تماش بشریت تعلق می‌  
 کیرد .  
 این ممکن است که هنر و مقاهم  
 گذشته را قبول یاردد کرد ، یا مکان  
 چرا باز هم این سوال مطرح دارد که آینده را بوسیله گذشته  
 بی‌ریزی نمود ، و مسیر واقعی  
 این موضوع در کشورهای را رهنمود شد .  
 در حالیکه تعداد واقعی شاهان  
 افسانه‌ی و قدیمی که زمینه‌ی تخیلی  
 دارند ، بیش از انگشتان دست ما  
 تیست ، تا بخواهیم از آن‌ها برای  
 پرداختن به تصورات نوین و زیبا  
 و پری وار کار بگیریم .  
 گردد ؟

صراحت دارد که تماید انسانی در آیا درست است، که این

پری و شهزاده و پادشاهان پر از  
دانستنی‌ها و عجایبات است.

واین موضوع را پر از زرق و  
برق مثل آن افسانه‌های گذشته  
بسازیم، بکودکان باید جریان  
برق و قابلیت جذب و دفع را نشان  
دهیم، و با انها تعداد ل و مواد زن  
را در یک حجره، در یک جسم، و در  
یک سطح نمايان گردانیم و باید  
که همیشه همیشه بخشی از کل است  
برای اینکه بشریت احتیاج دارد که  
به شکل گر و هی زندگی و  
کار کند باز هم باید نیم  
که ضرورت هما هنگی را در ارتباطات  
انسان گوشزد کودکان گردازیم  
و ضرورت احساس برادری و کمک  
های متنقابل را باز نمایم.  
اگر ما سناریوهای جالب فلمی  
وزبان مناسب را به کار بیم، باز  
هم کودکان را حیرت و تعجب  
نخواهیم بخشید؟

باید که در چوکات خطوط ط و  
زوايا زندگی انسان‌ها مصنوعی  
و حیات ماضی های  
مدرن نفس بکشیم، و باید که  
کودکان را موجو داشتیم و  
آشنایی به حشرات وغیره گردازیم.  
برای اینکه شباهت های زیاد بین  
آنها وجود دارد، در یتصورت  
زندگی ماشینی دارای منفعت خواهد  
بود؟ بایستی بکودکان اجزای  
ترکیب کننده را باید موزیم که ماشین  
بدون یکی از آنها کار کرده‌نمی  
تواند، عیناً مثل انسان که در ازدواج  
بسیار نمیتواند.

من فکر می‌کنم که اگر از این  
نظری که در نخست باید نکات  
حیرت آوری برای کودکان بنگاریم  
تعقیب کنیم، موضوعات پر از  
دلچسپی خواهیم یافت. که تقدیم  
آنها شود.

در پیشلوی آن میتوان، نکاتی  
از ملاحظه به طبیعت دریافت، واز  
تمام جهانی که در طبیعت وجود دارد  
موضوعات شایانی را پیشکش  
نمود. بحر با ذخیره‌های عظیم  
بقیه در صفحه ۵۱

اندام کنند، و دنیا قابل اعتماد  
علمی بسازند.

- آیا منظور از ساختمان مفتر  
بشری در چیست؟ منظور حادثه  
قابل لمس است که تا هنوز و برای  
همیشه وجود دارد، و انسان بکمک  
آن چیزها بیان را کشف کند، و آنها  
را مثل روشنی روز نمایان سازد.  
تا طبیعت مثل آب زلال بهاری صاف  
و آشکار گردد، و طوری بعما معلوم  
شود که بهاران شاداب در روی  
کره زمین بوجود آمده است، درینجا  
باید دوباره به جهان خویش پرسازیم،  
که جز همیشه بخشی از کل است

برای اینکه بشریت احتیاج دارد که  
کار کند باز هم باید نیم  
که ضرورت هما هنگی را در ارتباطات  
انسان گوشزد کودکان گردازیم  
و ضرورت احساس برادری و کمک  
های متنقابل را باز نمایم.  
اگر ما سناریوهای جالب فلمی  
وزبان مناسب را به کار بیم، باز  
هم کودکان را حیرت و تعجب  
نخواهیم بخشید؟

باید که در چوکات خطوط ط و  
زوايا زندگی انسان‌ها مصنوعی  
و حیات ماضی های  
مدرن نفس بکشیم، و باید که  
کودکان را موجو داشتیم و  
آشنایی به حشرات وغیره گردازیم.  
برای اینکه شباهت های زیاد بین  
آنها وجود دارد، در یتصورت  
زندگی ماشینی دارای منفعت خواهد  
بود؟ بایستی بکودکان اجزای  
ترکیب کننده را باید موزیم که ماشین  
بدون یکی از آنها کار کرده‌نمی  
تواند، عیناً مثل انسان که در ازدواج  
بسیار نمیتواند.

من فکر می‌کنم که اگر از این  
نظری که در نخست باید نکات  
حیرت آوری برای کودکان بنگاریم  
تعقیب کنیم، موضوعات پر از  
دلچسپی خواهیم یافت. که تقدیم  
آنها شود.

در پیشلوی آن میتوان، نکاتی  
از ملاحظه به طبیعت دریافت، واز  
تمام جهانی که در طبیعت وجود دارد  
موضوعات شایانی را پیشکش  
نمود. بحر با ذخیره‌های عظیم  
بقیه در صفحه ۵۱



آیا قصه‌های جن و پری را برای اطفال باید گفت یانه؟

بردن شان عاجز هستیم، لیکن بدست آورند.

باید پرسید که چرا نکات عجیب  
نورد آینده را پیش بینی کنیم، و  
بنداشته میشود، برای اطفا لضروری  
آنکه بهتر است تا سخن  
زن رادر باره شاه و پریان بس  
ویرای اینکه این نکات بر  
مور دار از مهملات بوده، و مربوط  
با جنما عاتی میشود که با آن سر-  
از گاری نداریم، و مرگ و زندگی  
رابین خود بیان بند، و با همسایگان  
که اورا احاطه نموده نزد  
ودنیا که او را احاطه نموده نزد  
دیگر بهم رساند. این جستجو  
بسازیم، که این جامعه بدون طبقات

لذتگران طرح ریزی شده است  
بالاخره برگرفته و بزرگی انسان  
یا فریم که در گار خویش ارزش  
پیشتری داشته باشد.

این موضوع آشکار است که  
نکات عجیب و حیرت آور بخشی از  
زندگی کودکان شمرده میشود و  
بن مساله در هر نمود هنری نمایان  
گردیده است، باید گفت که حتی  
ورگسالان به خواب و خیال  
جنایج دارند. تابتوا نند خود را  
برگرداند کمال ذهنی برسانند.

اطفال در دنیا ای آزاد منشا نه  
نورد، با استفاده از دو گونه امکانات  
ملکه موجود میتوانند فکر خود را متمرکز  
فلزات سازند، بدون اینکه میسر دریافت  
آینه امکانات را باید باشند، و در  
این مقاله آن هر چیز را ملاحظه نموده  
دست را بگیرند کمال آورند.

این مثال اینکو نه را که اطفال  
ی بیکو نه لیاقت اینرا دارند تا از هر  
گذاشتن امکانات استفاده برند، «می  
موزان نوان در نقاشی جستجو کرد، چندین  
میز رتبه برای رسم یک خانه، چندین  
فریضه هر چیز مربوط خانه را را رسماً  
ین مقاله از آن خانه دیواری  
دو نداشته است، گویا از نگاه آنها  
موزان دبور ضرورت نداشته است.

باید گفت که در خواب دیدن  
علی انسان نیز آزادی وجود دارد، که  
آنها حتی این خواب دیدن بگو نه آزاد  
بزرگ انسانه تر در کلان سالان وجود  
نشاند، و منطق و کلامی آنها مانع  
شانند، و بن مساله شده نمیتوانند. زیرا  
خوبی امکانات آنها منطقی به نظر می  
نمیگردند. در دنیا ای اطفال هر چیز در چوکات  
خوبی امکانات آنها منطقی به نظر می  
نمیگردند.

ایمان در واقعیت امر این آزاده گزی  
نادیده طوری لیست مثل آنست که در کلان  
ازی سالان وجود دارد، وزیر تا ثیر و  
چشمکان کودکان مانند به قدر کفا-  
و ما میتوانیم با این کار خویش اجازه  
نشار آن انسان به پیش میرود،  
تاین حقایق علمی پیروزی شایانی دهیم، تا دانشمندان جدیدی عرض  
یت نسبت به افسانه های دیوو

ومقا صد این مکتوبات درین فناظ عوا  
مختصر روشنی انداخته ، و نیاز درین نا  
گرانبها ای اقتصادی ، تاریخش هی  
اجتمعا عی آنها را در باره مو قع ((...))  
خراسان و ماوراءالنهر در قرن (وادی هر  
بررسی و تحلیل نمایم ، تنها شخصیص  
هیم توانست نکات بر جست تعلیم در  
محسوس شخصیت هو لا نا جاست ..  
وحقایق فردی زندگی اش را بجهی شم  
رسی نموده و بر شمیریم .  
درین مکتوبات جا می بز کر نه از جو  
میسر دارد ، و آنها را پیشکش  
کند ، گه علاقه و دلیستگی وی را متوات  
مسایل اقتصادی ، و پیشرفتی شمیر  
فرهنگی کشورش میرساند ، پیشرست  
خصوصی درین نامه عا در مرتبه  
زندگی وحالت معيشت صاحب استند  
صنایع وثروت و روستا ییانشان هی  
صنعتگران میتوان نکاتی را دریابد ، زی  
دانید .

این کلکسیون یا مجموعه شامل  
۱۰۰۰ شرح حال میشود، که  
قریباً ۳۰۰ آن تو سط نورالدین  
عبدالرحمان جامی نوشته شده،  
و بقیه توسط معاصر دین وی درسته

این مکاتیب در جلد های ۴۵  
در قی وقا یه شده که عر کدام  
دارای سه تا بیست نامه را حاوی  
میشود، و یکی بدیگری از تبا ط  
ندارد، و هر کدام مطابق به فهرست  
بانام نویسنده کان هر بوط آن می  
باشد.

با محتویات مکتوّبات  
جامی، میتوان آنها را به سه گروپ  
نقسیم نمود :

الف : آن نامه های که وی به  
عنوان دوستان و یاران و شاگردان  
خوش، به خصوص ص بنا م شا عر  
معروف از بک علمیشیر نوا یی نگا-  
شتہ، این نامه ها معروف بر جستگی  
و تفاهم و نمایانگر زندگی خصوصی  
این دوشا عروش شخصیت بزرگ  
شده میتواند.

ب : مکتوباتی که جامی بنام علی

حسین بایقراء (۱۵۰۶-۱۴۶۹) با  
طیین تیموری، به خصوص سلطان  
سیر بوا بی و اهرا بی شوری و سلا

ارتباط به مسائل اقتصادی و فرهنگی  
کشور نوشته است.

ج : همچنان نامه های که برای سلطان حسین ممتاز و علیشی -

نوابی به خاطر شفاقت و برآوردن

هرا ت و در عین حال برای رفع

## مشکلات و خواسته های محصلین و شاگردان مدرسه هرات نو شته

است.

امکان و قابلیت ای برای ها موجود ندارد، که بتوانیم به تما مجهات

و گوشه ها ، و در عین حال مرامها

جامی و شناخت عنادوین آنها (۴) به  
خصوصی در کلیات موصوف که  
مجموعه‌ی مهم از آثار جامی است)  
و تحت نمبر ۱۳۲۱ (۵) حفظ گردیده  
واز اهمیت به خصوصی برخور دار  
است، دستتر سی پیندا نمود.  
این کلیات تو سط شخص جامی  
تالیف گردیده که مقدمه آن موید  
این سخن میباشد. در سال (۱۵۰۲)  
نسخه‌ای از روی آن نقل گردیده  
است، که در حدود ده سال پیش از  
وقات حامی میباشد.

کلیات مربوط تاشکند شا مل  
 (سی و هشت) اثربوده (شیش) که  
 تمام آن دست نویس خود جا می  
 بیناشد.

قدیمترین کایپی های آثار جا می  
شامل کلکسیون انستیتو تشریف  
شناسی اکادمی علوم ازبکستان

انستیتوت شرق شنا سی اکادمی علوم از بکستان اتحاد شوروی که دارای بزرگترین کلکسیون نسخ خطی در جهان میباشد (۱) توانسته است که در محدوده وسیع فرهنگی خویش یک تعداد نسخه‌ها را قلمی شاعر معروف شرق نورالدین - عبدالرحمن جامی (تولد نوا میر ۱۴۱۴ - وفات ۸ نوا میر ۱۴۹۲) به قلم خودش در گنجینه‌ی خود یگنجاند (۲).

کلکسیون مربو ط این انتستیتوت  
تقریباً حاوی (۵۳۱) کاپی از (۴۶)  
اثر قلمی این شاعر بر گزیده است  
که شامل نسخه های زیاد قدیمی  
ودست نویس میشود، از جمله  
نوزده نسخه آنها مربو ط قرن (۱۵)  
بوده، و (۱۱۹) آن بقرن (۱۷)  
میرسد، و در عین حال (۱۰۶)

ترجیمه: ن.س

۱. از نبا یف  
۲. ایفا تو وا

مکتبہ بات عبدالرحمن  
جامعی نہما یا زنگو شخصیت  
اخلاقی و انسانی او

نسخه آنها از قرن (هفده) نهایندگی میکردد ، که این آثار هارا قابل بحث را در آثار اوی حل نمایم . و بر موضوع روشنی بیشتر اندازیم به طور مثال این یک نظر تایید شده در ادبیات است ، که ترکیب هفت منظومه جامی زیر عنوان هفت اورنگ (هفت ستاره از اور سه ما جور ) یک انجام و عمل مشکل و قابل تحسین بوده (هفت) که مطا لمه آن ضروری مینماید .

انستیتوت شرق شناختی از بکستان خوشبختانه این آثار ارزنده را در تصرف دارد ، که نمودی شایان از دوران نویسنده ای و زندگی ادبی هولانا عبدالرحمان حمن جامی میباشد .

سه نسخه دست نویس (۳) و بیشتر از (سه صد) نسخه مکتوبات و استاد جامی در آنجا وجود دارد که بیش از آن را نیز میتوان حدس زده و تعیین مقدار نمود ، که این مقدار شامل جزییات بیشتری میشود . باید گفت که این نسخه برای شناخت و مطالعه آثار و زندگی مولانا نور الدین عبدالررحمان جامی ازیک برتری و اهمیت برخوردار است ، که میتوان در روشنی آنها بدریافت ها و حقایق زیادی رسید ، همچنان بهتر میتوان با پروردگاری از مطالعه این نسخه به یک سلسله مسایل ناگشوده در آثار

((بعد از عرض نیاز معروض آنکه دارند گان مردم غریب و طالب علم و فقر اند، اگر چنانچه عنایت نموده نسبت باشان تو عنی احسانی واقع شود، بسیار در محال می نماید...))

این شاعر انسانی همچنان متوجه پیشرفت و اکتشاف تجارت نیز بوده، برای اینکه تو سطح یار- دیوین خود را امیر علی شیر نوا بی سلطان رامتو جه این نکته میساخت که:

تجارت دست اندر کاران واداره چیان مالی ناتمام است، زیرا ایشان عوارض وافروزی زیادی را برای تجار خارجی محو ل میکنند، تابه خزانه دو لت تحويل شود، که مانع پیشرفت تجارت میشود مکتب نمره (۵) (۲۱):

بقیه در صفحه ۵۴

اگر عنایت نموده و جهتی شود که اورا ازان کار تو به دهد، و بان طفل صغیر بخشیده آزاد کنند... سبب ازدیاد دولت وسعادت دو جهانی باشد...))

در گوشش های تربیتی و تعلیمی خود جامی میخواست که اینگوئه روش رایین مردم و سمعت دهد، وسعتی برآن میداشت که از تمام امکانات استفاده ننموده، و در تعليمات مدرسی نیز این فور- مول هارا پیاده کند، زیرا که مقصد داشت تا امور مالی او قاف نیز بوجه پیش انجام بذیرد، و طالبان مدرسی از عده آن امور خوب بدر آمده بتوانند (مکتب نمره ۱۲۰-۱۹) ... یا بگوئه ای نسبت باشان گردان مدرسی قابلیت از عده بزرگ آمد ن مو ضوع را داشته باشد (مکتب نمره -۳۶ (۲۰):

جامی تذکر میدهد که چگونه می کند که با ارتباط با یعنی در جمیع جهات شاهی عارضه زندگی اقتصادی مملکت روبرو شکستگی میورد... او از سلطان استند عما می کند که از یعنی سلسله ملیات پر هیئت، زیرا که آسا یشن مردم و مسلمانان همیشه مهمتر از ایشان که دستخوش ضرورت نکس و ما- لیات گردد:

((بعد از عرض نیاز معروض آنکه حال زعایای شهر و بلوکات بواسطه احوالات ایشان که نسبت باشان واقع میشود، به مقام اضطرار رسیده است، و تزدیک است که سلسله زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیا فتد... التما سی:

آنکه عنایت نموده اعتماد فرمایند که در احوالات تخفیفی واقع شود،

که اگر چه بعضی آنها را ضروری اعتقاد دارند - تاحدی ایشان از آن ضروری تر است...))

۱ - یک بخش کلکسیون مکتبه بات در هفت جلد در کتاب اکادمی علوم از بکستان اتحاد شوروی تبصره و تفسیر شده است (۱۹۵۲-۱۹۶۴).

۲ - لست تفسیر شده مکتوبات عبدالرحمن جامی در استیتوت اکادمی علوم از بکستان دیده شود (۱۹۶۵).

۳ - کلکسیون شرق شناسی استیتوت شامل شرح حال های بقلم جامی قرار ذیل میباشد:

شواهد النبوه لی التقویۃ الیقینی اهل الفتوح (مبینی بر معرفت پیغمبر و برای تقویت ایمان مردم پاک طینت نمره (۴۲۷۷).

۴ - نسخه از دیوان دو م جامی که نسخه از دیوان دو م جامی که زیر عنوان واسطات العقد (مروارید مرکزی گرد نبندی) شناخته شده دارای نمره (۱۰۶۵) شکل ۲۱.

۵ - جلد (۱) تشرح تو سط بارا تو دارای نمره (۳۵۶) سال (۱۹۶۴).

۶ - موجود یک تعداد از مکاتیب که بعداً بدین امضاء نوشته شده است.

۷ - نسخه های نمره (۲۱۷۸) شکل (۵ب)

۸ - همانجا شکل (۶ب)

۹ - همانجا شکل (۱۳-الف)

۱۰ - همانجا شکل (۱۱-الف)

۱۱ - همانجا شکل (۱۳-ب)

۱۲ - همانجا شکل (۶-الف)

۱۳ - همانجا شکل (۱۲-الف)

۱۴ - همانجا شکل (۱۱-الف)

۱۵ - همانجا شکل (۱۳-ب)

۱۶ - همانجا شکل (۹-ب)

۱۷ - همانجا شکل (۵-ب)

۱۸ - همانجا شکل (۱۲-الف)

۱۹ - همانجا شکل (۱۲-الف)

۲۰ - همانجا شکل (۵-الف)

۲۱ - همانجا شکل (۲-الف)

((بعد از رفع نیاز معروض آنکه ولايت جامی به عدا ب ساکنین ولايت جامی به عدا ب پاستند واز دست مالیه گیرندگان

نظایری، واهالی آنچه چار یکشده را برای که مردم آن محل از فقر تبیید سنتی چای خود را تبدیل چن کنند... (مکتب نمره ۱۴۸):

از آنکه عنایت نموده اعتماد فرمایند که در احوالات تخفیفی واقع شود،

که اگر چه بعضی آنها را ضروری اعتقاد دارند - تاحدی ایشان از آن ضروری تر است...))

۱۲ - حمایت کردن از مردم عوازم ایشان را قطعاً استطاعت آن نیست و... همین صورت واقع بود بعرض ایشان را معاوضه نموده اند،

که عنایت نموده ایشان را میاند، واهتمام فرمایند...))

۱۳ - مولانا عبدالرحمن جامی طی نامه ایشان نهاده بزرگ مزار ابواللو- لید بوده و... که او بزرگتر بوده فروخته اند، و در حصه او تعلل می کنند و قسمی را از آن خواهند بکسی کرده اند که نمیدند، التماس آنکه عنایت نموده چنان کنند که حق ایشان را درین باره بدست آورده، او بدرو رسید...

۱۴ - اعوض پول به پایین مقدار آن به امتعه حاصله قدر دارند و ایشان را نیز از حقوقان افرادی بسلطان و قدر این نموده، تابتوا نه رضا یست

خط ایشان را درین باره بدست آورده، دهقانان مو صوف ما لیه خود دریا خواهی ایشان را تمهید تستی

مروض به خطر میدارد:

((اگر فرمانها بیان نهادند که مدت سه سال ما لیه جزوی زراعتی که دارند به جنس گیرند،

از خراجات و عوارضات را به مستوری که معاوضه داشته اند،

در معاوضه دارند... امید است که... احتلال حالیه ایشان اصلاح کرده اندضیفی دارند، و طفلی صغیر

منبع برای نوشتن آنها استفاده در مکتب نمره (۷۵)- (۱۶) و دو ماه در مقام تصریع و تظلم اند،

نوشته غلام رحمن امیری

## رسم و رواج‌های سیستان

فرش آفاق و ظروف ناخوری جای نشیم و هیچک  
یا چند آفاق که برای میهمانان لازم می‌باشد در نقاط  
همه از طرف مردم قریب واقارب عروس بختلف  
داماد بدون مطالبه کرایه و پرداخت بر شیوه‌گی  
تبيه می‌گردد . در صورت مو جود یس و بعضی  
موسیقی تقریباً همه جوانان در گرم کردن در شب

در بعده مجلس پای کوبی و این و دفعه حصه ای اواخر  
گیرند . یکعدد مردم از مناطق دور دست نی جنس  
در میله عروسی اشتراک می‌کنند آنها نم لوازم  
توانند نسبت بعد فاصله بعد از ختم عروسی  
در نیمه شب بخانه های خویش برگردند  
در

درین حصه نیز یکعدد از مردم قریب هر کدام بین این  
چند نفر از میهمانان را برای خواب و استراحت

بخانه‌های خودنمی‌برند تازه یکطرف میهمان  
اطلاع

به مشکلات بین خوابی و بی‌جانی مو ج  
نشوند واژ جانب دیگر مشکلات معا ملند  
دست

بوظایف

بروز سوم بعد از عروسی مجلس دیگر ز  
(بنام روز سه) برگزار می‌شود اکثر ن

دار

برداخ

حسته

صورت

د هند

بر عروس می‌بردازند . از مجموع این بردا

و مبلغیکه مرد ها تحت عنوان (بعار) بدانند  
یک مو

شنوار

و تجربه

جهنده

آن مع

مرده

فرسرو

توزیع

از یک

با جوانی که می‌خواهد عروسی کند خوانان

باجویان را با قارب خود میدند .

ورابطه نیک بین خویش دو باره بر قرار  
بین مردمان بلوچ فارس نیز وجود دارد  
بعار تعاون ازدواج یکی از پستدیده تبریز  
و مفیدترین سنت های قوم بلوچ است که مردم  
دوام عید بخانه خسر رفته و مقدار کافی  
میان مترقبی تبریز افقام و ملل نظر آنرا  
نقل ، دستمال و نغم جوش داده و رنگ  
تیغه ای از توان یافت بعاز یعنی کمک و همراه  
شده با عنوان عیدی در یافت میدارند که معمولاً  
با جوانی که می‌خواهد عروسی کند خوانان

بوجود آورد در هر چند بعاز شاعل حال خن

از رو

بعضی

تصرف

برای

۱۳۴۴

با جوانان فقیر این رسم را عمومیت داده اند

تا موجب خجلت و اتفاق داماد محتاج شد

از طرف دیگر جوانی که عروسی میکنند

محل هزیته عروسی او را می‌برند

داماد مذکور مکلف است بتوبت خود در

بعار جوانان ایشانه شرکت کند و دیگر

خویش را با جماعت بپردازد . مبلغ بعاز

بمیزان تروت و همت هر فرد بستگی دارد

نهایت بخوبیت

سب سبب چاست و صبح به میهمانان یک عدد زیاد

مردم قریب دست بکار می‌شوند معمولاً خلیقه

سلمان و ظیله آشیزی و بخت و پیز موا د

غذائی را بعهده دارد و مردم دیگر در حضه

تبيه آب مورده ضرورت بخت غذا و شست

ظرف توزیع نان ، تبيه ظروف طبخ وغیره

او را کمک می‌کنند سامان و لوازم طبخ

برگزار می‌نمایند که دران به خاطر پسر  
نوزاد عده از میهمانان بخوانند و نواختن  
موسیقی محلی سیم گرفته و اظهار خرسندی  
و سرمه می‌نمایند . اکنون درین محل نام -  
گزاری طفل نیز صورت می‌گیرد . در بعضی  
مناطق ملای مسجد باعده از شاگردان و بعده  
ها طی مراسم خاص بخا نواحه نو زاد می‌آیند  
که از طرف فاعل نیز نواحه شیرینی و چای  
داده می‌شود این رسم را مردم محل بنام «  
(شرح آوردن) یا د می‌کنند .

در سنین پنج تاده سالگی معمولاً در بیمار  
و باخزان سال که هوا ملایم باشد هر سه  
رسم و رواج‌بایی که درین مردم بلوچ و سکنه  
سیستان افغانی و جود دارد واژ نظر تکارنده  
قابل تذکر است درینجا توضیح می‌شود .  
برخی ازین رسم عمومیت داشته و در سایر  
خصوص گشود نیز به ملاحظه میرسد و لی  
عده ازان خاص و هربوط باین حوزه است .  
همانطوریکه موضوع جلوگیری از تولیدات

زندگانی مردم گشود اهمیت ندارد و به  
تولد پسر به نظر نیک می‌گردد در سیستان  
مناطق گشود فرق زیاد ندارد . درین روز ها  
علاوه از آنکه تمام افراد قریب ایام فر خنده  
داسته باشند خود را بیهان اندازه سعادتمند  
خویش در خانه های شان ملاقات نموده واژ  
آنها خبر گیری می‌کنند . بعضی اشخاصیکه  
پسر خواهد آورد و یا دختر بعاز مرده فال  
می‌گیرند . بدینصورت که هار مرده را از هردم  
در جریان مدت بین دو عید بنابر علت ناراز  
و آزاده شده و قطع علاقه نموده باشد در  
روز های عید بخش عناد را از خاطر برداشته  
در صورتیکه هار به شکم بز می‌بخوابد و شکل

زنده گشود را بالای زمین اختیار کند بعضیه  
آنها زن حامله پسر خواهد آورد واگر هار

طوری به زمین بخوابد که شکمش جانب هوا  
قرار گیرد طفلی که می‌آید دختر خواهد

بود . تولد پسر را درین حوزه بپر و قت  
از شب پاروز که تصادف کند با چند فسر

تفنگ به مردم قریب ابلاغ می‌دارند . د ر  
زایمان زن حامله از طرف یکنفرز سالخورده

و با تجریبه کمتر معیط بنام دایه شهربت دارد  
که کم می‌شود شب ششم بعد از تولد اقارب  
نژدیک بخانه تو زاد دعوت شده و مجلس

دعون من نهایت استغاصیکه بکار د عسوت  
شده اند بو قت معینه جبیت اجرای کار مذکور  
حاضر گردیده و بصورت دسته جمعی باجرای  
آن من ببردازند این رسم را بنام (حسن) باد  
می گنند .  
۰۰ در حشر بزرگی که کار به آن متعلق  
است تبا در حصة تهیه غذانی چاشت روز و ریا  
روزهای کار مکلفیت دارد و پس بر داخت  
مزدو معاش در روز حشر معمول و مرجح نیست  
در بعضی حصص دیگر کشور ها ازین مراسم  
در کل کارها و اعمار خانه عای نشیمن  
نیز استفاده می گنند .  
تاجندي قبل جرگه های قبیلوی نیز در  
سیستان رانج بود. درین جرگه ها معمولاً  
یک یادومند از خوانین و استغاص عا حب  
رسوخ قبایل استراک هی نمود یکان نفر از  
اعضای جرگه را بر اساس تجربه زیاد ،  
معلومات و واقع یعنی عه انتخاب می گردند.  
از بعضی رو حائیون نیز درین جرگه ها دعون  
بعمل می امد . این جرگه ها بنابر فضورت  
برای حل و فصل قضایای بزرگ تشکیل  
می شد . قضایای خورد مربوط بعوام و دهستان  
را خوانین فیصله مینمود . جرگه عای قبیلوی  
درین منطقه بیشتر جبیت حل هنافشان که بین  
خود نین بوجود می آمد و آن هم در مورد که  
قضیه مدت زیادراه حل بیدانیکرده متذبذد  
راه حسنه بیشتر نمی گردد  
منعقد می گردید . قسمت اعظم هنافشان  
که درباره آن جرگه های قبیلوی تشکیل  
جلسه می داد مربوط به مسائل نا موس -  
داری و بالقل بود .

(۰) حشر خود کلمه عربی بوده و مفهوم  
جمع شدن را افاده میکند و لی در سابق  
در مورد ( قشون نا منظم و تر تسبیب نشده  
دهستان برای جنگ استعمال گردیده است .

مرتب در مجلس حاضر می باشد . در حوزه  
موربد بخت ها خانواده متوفی برای سه روز  
به بخت و بیز و تبیه مواد غذانی نیاز ندارد .  
هر خانه در همان قریه خود را مکلف میداند  
یکمقدار نان از طرف صبح چاشت و شب  
خانه هرده دار بفرستند . مقدار نان یکه فرستاده  
میشود به تناسب تعداد اعضای خانواده متوفی  
و میمانان دور دست او تغیر میکند در مدت  
سه روز میمانان و خانواده متوفی از همین  
نان استفاده می گنند . در یادیان روزم سوم  
مراسم فاتحه گیری ختم می شود و لی

تکلیف نا میل متوفی هنوز باقیست نامبرده  
تاجبل روز در هر روز جمعه به قدر وسع  
و توان خود یکمقدار خدا تبیه نموده و بمردم  
می دهد درین خیرات عا باز هم مردم قریه  
و دوستان نا میل متوفی در کار ها استراک  
و گمک مینمایند .  
از خیرات مذکور غرباً ، مردم فربه و هر کس  
استفاده کرده می تواند عدم استراک واستفاده  
از خیرات برای هر دهانیکه احتیاج ندارند  
غیب نیست . پس از گذشت چهل دوز اقارب  
نژدیک میت اعضا خانواده او را هر کدام  
بنوبه خود دعوت میکنند . منتظر ازین  
میمانی عا این است تا خا نواده میت موقع  
نیابد بر موضع تائز اور مرگ شخصی که از  
دست داده است همراه نزدیک می شود .  
درین دهان رواجی که قابل تذکر  
دانسته می شود (حسن) است بدن معنی که  
کاه و گل تبیه گردیده می بود شاند بامتداد  
اگر بزرگی بنابر بر علت در کار دهقانی و  
زراعت پسمازن شود و با کدام زمین ناهموار  
و بلندآبه را بخواهد هموار نموده و تخت آب  
در آرد و برای زراعت آنهاه نهاید که کارخیلی  
زیاد را ایجاد کند و یا اینکه باجرای پاره  
ستگریزه های رنگه که روی خاکرا بیو شاند  
از کار های کشاورزی مواجه گردد که از تو ان  
می گذارند . یکنوع قبر بروی اراضی ازین ا نبار خاک  
تا موضع قبر بروی اراضی ازین ا نبار خاک  
تشخص شود برای اینکه ا نبار خاک توسط  
باد از بین نزدیک بالای آن یکمقدار کافی از  
زیاد را ایجاد کند و یا اینکه باجرای پاره  
ستگریزه های رنگه که روی خاکرا بیو شاند  
از یکمقدار پو لیست که هرده دار بین عده  
از رو حائیون و مساکین توزیع می گردند . در  
بعضی موارد یکی از اقارب نژدیک میت این  
تصرف را بر عبده میگیرد و مقدار پو لیست  
برای اسقاط تخصیص داده می شود به

و هیجکس از بر داخت آن معاف نیست (۹)  
در نقاط مختلف کشور ها این رسم باشکال  
مختلف دیده میشود در منطقه بین خصار و  
سیوکی عودخیل و بعضی حصص لوگر  
و بعضی حصص عای چهار دهی و غیره هر دهی  
در بعضاً نقاط خاصتاً در شهر ها در یمن  
واخر این کمک را از شکل نقد و بیول به  
جنس مبدل کرده اند که در حقیقت سا مان و  
لوازم ضروری خانه داماد و عروس از یمن  
روزگار تهیه میشود .

در موقع غم و اندوه نیز رسوم و رواج های  
بین اهالی این حوزه به ملاحظه می رسند و این  
که انسان سالخورده یکنفر معمولاً دلاک  
و باز از اقارب میت موضوع را به اهالی قریه  
اطلاع میم دهد یکی یا دو نفر دیگر اطلاع  
موضوع را به اقارب میت به مناطق دو ر  
توانانی مرده دار مربوط است معمولاً بزرگان  
از دو صد تا بیصد افغانی ، کشتمدان از  
ششصد تا هزار افغانی و خوا نین از ده هزار  
تاده هزار افغانی و بالاتر ازان اسقاط می دهد .  
بعد از توزیع اسقاط میت دفن می گردد . در  
اکثر حصص افغانستان قبر را بطرز معروف  
(شق باتسامی) خفر می گنند و در سیستان عموماً  
قبر به صورت لحد گنده می شود . از اینکه  
تخته سنگ درین مناطق گمیاب است و دهن  
قبر را توسط خشت های که قبل از مخلوط  
کاه و گل تبیه گردیده می بود شاند بامتداد  
قبر بالای آن انباری از خاک ایجاد می نهاید  
تا موضع قبر بروی اراضی ازین ا نبار خاک  
تشخص شود برای اینکه ا نبار خاک توسط  
باد از بین نزدیک بالای آن یکمقدار کافی از  
ستگریزه های رنگه که روی خاکرا بیو شاند  
از گذاشتن . یکنوع قبر دیگر نیز در سیستان  
می گذارند . بیرون قبر دیگر نیز درین  
بلطفه میرسد که بروی ز مین بقص دن  
یک اطاق کو چک گنبدی ساخته شده است  
درین قبر ها اسکلت دو تا پنج نفر بخلافه  
می دس . فعل این نوع قبر در سیستان  
رواج ندارد و ماهم برای او لین باد در اطراف  
شهر غلله سار و تار آ نرا کشف کر دیم  
بعداً چند عدد دیگر ازین قبر ها در جزیان  
سرمی در بندر کمالخان به مشاهده پیوست .  
مردم محل این نوع قبر را هر بوط بمردمان  
گذشته این سر زمین می دانند . در دهان معمولاً  
مراسم فاتحه گیری تا سه روز از صبح تا  
عصر و در شهر ها برای دو روز از صبح  
تاجاشت دوام می گنند . ا عالی قریه به روز  
اول تاییان روز محل مراسم نا تجه خوانی  
را ترک نمی گویند در روز دوم و سوم هر  
کدام برای یکی دو ساعت به محل آ مده  
و دوباره بالای و ظایف خوش بر می گردد .  
دوستان نژدیک خانواده متوفی در هر سه روز

(۹) ز بیع الله ناصح . بلوجستان سال  
۱۳۴۱ - ص - ۹۴

شان را داشته باشدند.

- مراعات تقسیم او قات معین برای اطفال سنین مختلف ضرور است به خصوص برای شاگردان صنف اول - داشتن تقسیم او قات به منزله عوامل در جه او ب تربیتی می باشد.

سعی شود تا شاگردان مکاتب ابتدایی تقسیم او قات را جدی مراعات نمایند.

- یعنی در وقت معین بیدارشوند اجرای جمناسیک - صرف چای صبح، رفتن طرف هنگام - تفریح وظایف خانگی و دیدن تلویزیون وغیره همه به وقت معین صورت گیرد.

- اطفال هفت ساله آماده پذیر فتن مشوره های مهر با نامه اطرافیان خویش اند. اگر تلاش و کوشش به خرج داده شود. صفات راستگویی با کمی - صدا قست از همین دوره حتی پیشتر از آن در وجود آنها بنیان گذاشتند میشود.

- اطفال در خانه باید کارهای مشخص را انجام بدند. مثلا خانه را پاک نموده گرد گیری و صافی کنند طرف را کنند - گلها را آب بدند. و همچنان کارهای مربوط به خود را خود انجام دهند وقتی صبح از خواب برخاستند بستر خود را ترتیب کنند. ضرور نیست که اطفال را از اجرای کار خواب سر زنش کرد باید به شکل آرام برایشان گفته شود. که کار خود را اصلاح نموده بار دوم آنرا درست انجام دهند.

- هر قدر جسم نمو می گند و اطفال از نگاه ساختمان فرز یکی تکامل میکنند خصوصیات کار آنها بیشتر متشابه به بزرگان میشود از جانب دیگر نموی جسمی باعث کم شدن خستگی میگردد.

در سنین نوجوانی تصادم و برخورد بین خواسته های والدین و اطفال شان بروز میکند والدین اطفال را به بی تو جهی و بی اعتنایی متهم می کنند واز آنها تو قع مراعات سلوک و رفتار کهنه را دارند ولی نوجوانان از سبک جدید و بدبده های تو اجتماعی حمایت و دفاع می نمایند.

آنها در تلاش اند تا از زیر بزرگان و والدین برآمده و مستقل باشند و همگان مفکره های شان را بیدیرند و به آن اهمیت قابل بقیه در صفحه ۵۰



# اطفال امروز

پیوسته به آن

## قوییت و قاتیر آن در اطفال

در اثر رهنمایی درست والدین اطفال وظایف سپرده شده را با وندان خود را بشوید زیرا اجرای عادت حفظ الصحوی طفل را شاد می باشد و دقت انجام میدهد. رسماً طفل تو سط تبا شیر به دستیان می سازد.

بر عکس اگر عدم موافقیت چند منتبه باشد دلچسپی اطفال را به سازد. که زود بخواهند و زود بیدار شوند از پسترا بر خیزند در از کاغذ تما م اینها برای تمرین های گرافیا می قید است. واستعداد طفل واندیشه اورا انکشا ف می باشد که همی و تنبی میگردد.

- در سنین قبل از مکتب اساس فرهنگ - رفتار - کرد از وظری و عاقلانه باشد اگر تمام وظایف اطفال را والدین انجام دهند. در آنصورت قوه دماغی آنها زیاد انکشا ف نیافته و شادی لازمه را از موقیت خویش احساس نخواهند کرد.

- کمک باید طوری صورت گیرد تا فکر و دماغ طفل را به کار اندارد اطفال باید خود کار باشند تاحد ممکن سمعی شود تا تسهیلات لازم و شرعاً یط مساعد برای طفل ایجاد شود.

- در جریان آموزش والدین باست بکوشند تابعیتی عوامل خارجی از قبیل سرو صدا - خنده های بلند - رادیو، تلویزیون و یا حتی محبت مادر به طفل مانع آموزش طفل نگردد.

- والدین در صورت عدم موافقیت اطفال باید خود به کمک و رهنمایی آنها بستند. است ترسو و جبو نبار آورد. والدین وظیفه دارند تا به اطفال سنتین قبل از مکتب بیا موزانند اگر اطفال حین آموزش از موقیت

در بر تو تبادل تجار ب آر بیست  
فامیلی .

در کار عملی نمودن تدا بیس  
جهت تحکیم با یه های  
اقتصادی تعلیمی و مادی مکتب .  
- تهیه و تنظیم وسا یل تفریح  
وکار های دسته جمعی شاگردان  
در اینا م رخصتی .

- کمیته پدران و ما دران پلان  
کار خود را برای یکسان یاششماء  
توتیب مید هد .

- کمیته پدران و ما دران مکتب  
جهت بررسی ویا فیصله مسا یل  
هم حداقل در سال دو دفعه مجلس  
همو می یا کنفرانس پدران و ما دران  
رادایر مینمایند .

کمیته پدران و ما دران حق دارد  
گزارش امر مکتب را در باره وضع  
مکتب و دور نمای آن و تو ضیحات  
اورا روی موضوعات ذیعلا قمه  
والدین بررسی نماید .

این بود یک سلسله حقوق و  
مکلفیت های والدین در برابر اطفال  
ایشان ناجا ییکه به مکتب داری  
ارتباط دارد .

از آنجا ییکه سیستم جد یید  
تعلیم و تربیه مدت تحصیل دوره  
به گلور یا را دوسال تنقیص داده  
است به این عباره که شاگردان بعد  
از تطبیق دوره دعسا له میتوانند  
شامل یو هنتون گردند .

وزارت تعلیم و تربیه آرزو مند  
است تادر سرتا سر کشوار گود -  
کستانها ی برای اطفال زحمتکشان  
تاسیس نما ید این امر نه تنها در  
انکشاف جسمی و معنوی آنها  
مفید است بلکه به والدین مو قع  
بیشتر مید هد تادر امور محوله  
خویش مسا عی بیشتر نمایند .

از آرزو های دیرین دو لست  
انقلابی بوده است تا برای تمام  
اطفال معیوب نابینا و عقب ما نده  
مکتب های اختصاصی دایر نما ید  
واما مشکلات عمومی از یکطرف و  
مشکلات از ناحیه نداشتند پرسونل  
اختصاصی برای تربیه همچو  
اطفال مارا موقع نداده است تادرین  
اگر هم دست بعمل بزنیم اما قاطعانه  
در تلاش میبا شیم تا در چو کات  
ریاست کودکستانها عجالتا برای  
اطفال نابینا یک مکتب اختصاصی بنیاد  
گذاریم . به همین منظور از تعا  
کشور های دوست و ممل متحدد توقع  
میروند تادر این امر دو لست ما را به  
کمک همه جانبی خویش بپرسند  
مسازند .

## تعلیم و تربیه و نقش آن

### در حقوق طفل

پیوسته بگذ شه

به صورت قانونی موادی تصویب  
رسیده و مکلفیت های نوی را در

عمکاری گردیده است . به منظور  
قرار داده است . چنانکه در مکلفیت  
های امر مکتب طور مثال این چند  
مواد رایاد آوری مینما یم هر اقتضی  
کیفیت و درجه دانش رفتار و گردار  
میگردد :

- تحکیم رابطه میان فامیل و مکتب  
بغرض برقراری وحدت عمل در  
راه تربیه سالم اطفال .

- جلب فامیلها به اشتراک  
انکشاف جسمانی آنها و همین  
فعالانه در حیات مکتب و تنظیم -  
سازماندهی امور بیرون از صنف  
و مکتب .

- همکاری کمیته در راه تطبیق  
تعلیم و تربیه اجباری و همچنان  
شاگردان .

- اشتراک اعضاء کمیته در سال  
زمانه هی تبلیغات پدا گو زی میان  
والدین و سایر مردم .

- همکاری و کمک اعضاء در  
تحکیم بایه اقتصادی و تعلیمی  
مکتب .

کمیته پدران و ما دران در امور  
ذیل به مکتب کمک مینما ید .

(مکلفیت های والدین) .

- تحکیم روابط بین جمیعت  
علماین و والدین شاگردان و مخالف  
اجتماعی .

- عملی نمودن تعییمات اجباری  
و مجا نی هشت ساله اطفال (مدت  
تحصیل اجباری اطفال) .

- در کار جلب پدر و ما دران  
برای اشتراک در امور تربیتی  
شاگردان در او قات غیر درسی .

- اجراء و کنترول قوانین  
قوانین مکتب بالای شاگردان .

- انعقاد مجلس ها و بیانه ها

برا ی پدران و ما دران و صحبت ها

اینرو وزارت تعلیم و تربیه  
بانلاش خستگی ناپذیر کتابهای  
درسی صنوف اول الی سوم را با  
اصول و میتوود هر قی و معاصر  
نه تنها به زبانهای از بکی - ترکمنی  
بلکه به زبانهای از بکی - ترکمنی  
و بلوج تهیه و بدستور ماستفاده  
شاگردان قرار داده است و به خاطر  
باز هم انکشاف بیشتر و بهره  
مندی طفل از حق تحصیل بروزه  
دان از طریق برقراری تما سیما و  
دایر نمودن مجالس آنها - ایراد  
بیانیه های پیدا گو زیک و لکجر  
های عمومی بر آنها و همچنان  
تامین هراغات اصول و قوانین زیم  
صحی و تخفیف بیخطر کار در داخل  
مکتب .

اداره سابق مکتب که از اداره  
سیاسی فیودا لی افغانستان فاصله  
زیاد نداشت به امر آن - سرمهمان  
و معلماین صلاحیت بی حد و حصر  
داده بود چنانکه لت و کسو ب  
اطفال بپرساند مجاذ بود و اما شورای  
اجازه میداد مجاذ بود و اما شورای  
انقلابی در فرمان شماره (۲۶) این  
عمل را جدا منزع کرده است .

وزارت تعلیم و تربیه جدا از آن  
انکشاف باز هم سالمند طرز  
اداره مکتب را از نظر نیا نداخته  
بروی این هدف دستور العمل های  
راطراح و در مکتاب افغانستان به  
ساحه تطبیق گذشت اشته است .

درین دستور العمل  
ها از مکلفیت های جدید اداره مکتب  
و حاب و حقوق والدین و سهم گیری  
آنها به خاطر انکشاف رو حی و  
جسمی اطفال ایشان مکلفیت های  
مکتب به خاطر انکشاف جسمانی

# وضعیت زنان در کشورهای

## سروماهه داری

شرايط عقب مانده، سد راه رشد و شگوفانی استعداد های زنان گشته تا زمانیکه طبقات مالکیت خصوصی و جود دارد برابر زن و مرد نمی توانند تعلق یابد، بعran عمیق اقتصادی و اجتماعی که جهان سر مايه داری را فرا گرفته است برای زنان هم مانند همه زحمتکشان از مقامی جزییکاری، بی حقوقی و رنجهای بی پایان چیز دیگری نداشته است.

زنان در کشور های سر مايه داری مورد وحشیانه ترین اشکال بجهه کشی و استعمار صاحبان سرمایه های بزرگ قرار می گیرند. هنگاه میکه وضع ناگوار زنان در کشورهای سرمایه داری مورد از زیبایی قرار می گیرد قبل از هر چیز دیگری د گرایش متفاوت به نشان گردد که جا ممکنه سر مايه داری به سهم میگیری زنان در امر تو لید ۱ همیتسی مشارکه می رسد، از یکطرف تعداد زنان که مصروف کار اند رو به افزایش است و عرصه های تولیدی که زنان می دانند کان آن اند توسعه می یابد و از جانب دیگر به حکم ارقام و امار رسمی گراف بیکاری در بین زنان سیر صعودی خود را می بینیم و تعداد زنان که به لشکر بیکاران می بیوندند و از پروسه تولید بیرون دیگر است و عرصه های خانواده ها را بکند، در عین حالیکه عدد کثیر زنان از ۳۵-۴۵ ساله بگناهای مادر شدن و بارداری از کار اخراج می گردند، درامر استخدام زنان بار مشکلات فراوانی وجود دارد و زنان اولین قربانیان اخراج داری، چون ایالات متحده امریکا، انگلستان و زاین تعداد زنان کارگر بمنابه نیروی کار روز تاروز بطور قابل ملاحظه افزایش می یابد، در امریکا ۳۶۰-۴۲۰ فیصد، در زاین ۳۹-۴۱ فیصد، در اسپانیا ۲۲ فیصد، در آلمان غرب زن و دختر جوان سنتین ۱۴-۲۴ ساله یعنی تشکیل مید هند. در حالیکه در کشور های دیگر سرمایه داری چون فرانسه، تاروی، فنلاند و دنمارک تعداد زنان شاغل روز تاروز کاهش می یابد.

بطور عمدہ زنان در کشور های پیشرفت سرمایه داری در عرصه های صنایع خلیفه تجارت، زراعت و دیگر انواع خدمات ما تند ارایشگاه، خشکه شوئی و غیره مصروفاند. ولی تناسب مصروفیت زنان درین ساحات در همه کشور های سرمایه داری همگون نیست بطور مثال در امریکا، سویس، ایسلند و ایالات متحده زنان در امور کشاورزی دیگر مشغولیت زنان در امور کشاورزی خیلی ناچیز است، در حالیکه در اسپانیا بیست و نه فیصد، در زاین سی و دو فیصد کشورزن است، مجله شترن چاپ آلمان غرب در رجوع به صفحه مقابل

## بشقیقت تا ابد

### توای خواهر

«توای خواهر»  
ای موج عای خاطر افسرده و پریش  
ای چشم انتظار  
ای قلب های یاس ندر یا زندگی  
در اوچ کپکشان  
در تارم سپهر  
آزاد و سر بلند  
بن بیم و بی شراس  
شاعین واد بر افق قلعه بلند  
جوش و خروش گن  
ای طفل بی پدر  
ای مرد و نجیر  
ای بیوه شکسته دل از دست ظالحان  
مسرور و شاد زی  
 شب های نلمت تو به پایان رسیده است  
شلاق روز گار  
در صحته حیات  
فرق ستمگران و چبا و لکران دون  
 بشکست تا ابد  
آن جا نیان شنے بخون ستمکشان  
در گردش زمان  
محکوم دخمه های دل روز گار شد  
ای طفل بی پدر، ای مرد و نجیر،  
مسرور و شاد زی مسرور و شاد زی

تواکنون دیگر آزادی  
توای بنیان گذار هست عالم  
توای روح پرورد شب عای یاس و ایامیدی  
ها  
توبایاران عمرزست  
تو با مردان این میهن  
به قلب آتشین از عشق  
مردم رزم آراثو  
به ستگر رو برای معو استعمال  
برای معو استثمار  
توای امید های خلق  
تو مانند نیا کانت  
ملائی ها و زرگون ها  
برزم با قدرت خو نت  
نهال آرزوی میبنت را  
بارود گردان  
تو ای خواهر  
توای موجود محنت گش  
که بودی سالها در غم  
که بودی سالها در بند  
اسیر بتجه او هام خود خواهی  
و لی ز نجیر ها بشکست و کاخ ظلم  
شی دان همه یکباره ویران شد  
توای خواهر  
تواکنون دیگر آزادی

حق شرکت در فعالیت احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و سازمانهای مختلف توده ای را و تو بشكل قدر مالیتی داراء می باشند. در کشور های پیشرفت کار بینالمللی مبارزه بعاظر تساوی حقوق زنان در کلیه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علیه تبعیض در برابر زنان یکی از ضروری ترین مسائل جنبش خروشمند کارگری را تشکیل می دهد.

قدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان از طریق سازمانهای ملی زنان به مبارزات پیگیر و داعم دار خوش دید جهت بهبود بخشیدن به و فرع زنان در ساخته اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی احترام به قدر زن در درون خانواده ها اذ احترام به قدر زن در خانواده های اذ زنان مبارزه بعاظر صلح، تقدیر مهندسیات

موسیات تحصیلی مصروف فرا گرفتن حرفة های عذرخواهی زنان اند، در آلمان غرب این رقم به نود و چهار فیصد میرسد که در نتیجه معاش آن زنان یک بر سه حصه معاش حرفه های ملی دارد. در نتیجه مبارزات پیگیر و دوا مدار زنان برای تساوی حقوق زنان، در دهه های اخیر در بلژیک ۴۵٪ فیصد در ایتالیا ۲۴٪ در فرانسه ۲۷٪ فیصد، در آلمان فیصد غرب ۳۵٪ فیصد، در سویس ۳۶٪ فیصد در ایله مقام زن در خانواده بعمل آمد است.

معاش زنان در مقایسه با دستمزد مردان کمتر است. زنان در کشور های سرمهیه داری تنها زنان از حقوق مساوی در خانواده بر خوردار نیستند، زن حق مساوی استفاده از تروت های مشترک خانواده را ندارد. همچنان حق طلاق اکثر منحصر به مرد است و در یکده کشور زنان از مردان برابر کمتر است، ازینه های اجتماعی زن استفاده کرده نمی توانند قانوناً متنوع است.

تویید بتجاه هزار محصول را کنترول می نمایند، در کشور های دیگر سرمهیه داری نیز و فرع زنان بپر ازین نیست. در سویین زنان در ۱۶۸ فیصد گهتران مردان معاش می بینند، در کشور انگلستان ۷۰٪ در ۴۰٪ در بلژیک ۴۵٪ فیصد در ایتالیا ۲۴٪ در تو لید توسط ماهینه های عصری تعویض گردیده اند.

چه مدة بورزوایی در کسب تحصیل مسلکی

وارتفای سطح دانش حرفه ای نیز برای زنان

بعدودیت های فراوان بهار مفان دارد، علاوه

بران ساعت کار زنان نیز در مقایسه با

ساعت کار مردان بیشتر است، بطور مثال

در ایلانستان هفته کامل کار برای زنان ۸۶ ساعت و برای مردان ۵۶ ساعت است.

نظام غیر عادلانه بورزوایی بیرون از نظام

را بکار می گیرد بدون آنکه کوچکترین

امکانی جیب تلقیق درست و ظایف ما دری

واجتماعی زن در اختیار او گذاشته باشد،

لوانین حمایه از کارزن، حمایه مادر و کودک

کاملاً روی کاغذ باقی مانده است، در اکثریت

کشور های سرمهیه داری دستمزد زنان کمتر

از مردان است و این طریق انحرافات بزرگ

خواهد هنگفت را می بلند، مادر شدن برای

زن زحمتکش در شرایط نظام سرمهیه داری

ترازیدی عظیم بحساب میروند، زیرا که

اکثر هنگام بار داری و وضع حمل زنان از

کار هنگفت می گردند، اکثر زنان متجمله

زن دهنان از سیستم حما به مادران گفخد

اول برای دیگر زنان تنها در چو گات قوانین

وجود دارد، بکلی محروم اند، شبکه های

خدمات برای اطفال که می باشند در خدمت

مهده مادران باند اکثره مو سات شخصی

بوده واستفاده از این منحصر به یکده افليت

، همتاز، است مثلاً در ایتالیا چهل و سه

فیصد مادران مجبور اند بعاظر تکه داری اطفال

زن از پروسه تو لیدی بدور بجاذبند.

قانون تساوی دستمزد در برابر کار

مساوی برای زنان که از طرف سازمان جهانی

کار اعلام شریده است با پرروی در جوامع

طبقاتی غرب نقص می گردد، در ایالات متحده

آمریکا دههانان، کار کنان مهجانخانه ها،

رسوتو رانها و غیره مستحق استفاده از هزای

قانون تساوی دستمزد نیستند، بطور متوسط

معاش زنان ۶۰٪ فیصد معاش مردان را در

برابر کار مساوی تشکیل میدند.

در سال ۱۹۷۷ معاش سالانه زنان در کانادا

نصف و دو فیصد و در تر کیه چهل فیصد

کمتر از معاش مردان بود، در کشور ژاپن

زن معاش دو تر کمتر از مردان دارد

بسیاری از زنان اصلًا مستحق تقاضه شناخته

نمی شود دازانجایی که نمی توانند اکثر بطور

منتظم و دوامدار در یک هفته کار گشته

بطور مثال در تر کیه تنها هشت فیصد زنان

شامل بینه های اجتماعی اند، از آنجا نیکه

بسیاری از زنان در شرایط بیمداد سرمهیه

های بزرگ به تحصیل مسلکی دسترسی

ندارند و در مکاتب ابتدائی جیب ۱ جرای امور

خانه و تدبیر منزل بپردازند می باشند، بناء

کارشناس عمده تر کار فرعی و خرد کاری است،

بطور مثال در اطریش نود فیصد دختران در

معروف است باید در چریان روزگار خوش

بعض در طول بیست و هفت هزار نیزه،



تسهیجهاتی و خلع سلاح را از بکار برای

تا مین مساوات زن در عرصه های اقتصادی و اجتماعی افقگاه نایابی میدانند.

سازمانهای مترقبی زنان گشوده های سرمایه داری، در راه تحقق اهداف ذیل دیرانه می رزند:

- تا مین حق کار و اشتغال

- پایین آوردن سن تقاضه

- حق تحصیل حرفة ای، ۱ هکات نات

ارتقای دانش مسلکی

- تا مین شرایط لازم کار

- حمایه مادر و کودک

بورزوایی بانیزیک و حیله گری حقوق

سیاسی زنان را تکنده می نماید. در اکثر

کشور های سرمهیه داری زنان از سهم

منظم و دوامدار در یک هفته کار گشته

بطور مثال در تر کیه تنها هشت فیصد زنان

شامل بینه های اجتماعی اند، از آنجا نیکه

رسوتو رانها و غیره مستحق استفاده از هزای

قانون تساوی دستمزد نیستند، بطور متوسط

معاش زنان ۶۰٪ فیصد معاش مردان را در

برابر کار مساوی تشکیل میدند.

در سال ۱۹۷۷ معاش سالانه زنان در کانادا

نصف و دو فیصد و در تر کیه چهل فیصد

کمتر از معاش مردان بود، در کشور ژاپن

زن معاش دو تر کمتر از مردان دارد

بسیاری از زنان اصلًا مستحق تقاضه شناخته

نمی شود دازانجایی که نمی توانند اکثر بطور

منتظم و دوامدار در یک هفته کار گشته

بطور مثال در تر کیه تنها هشت فیصد زنان

شامل بینه های اجتماعی اند، از آنجا نیکه

رسوتو رانها و غیره مستحق استفاده از هزای

قانون تساوی دستمزد نیستند، بطور متوسط

معاش زنان ۶۰٪ فیصد معاش مردان را در

برابر کار مساوی تشکیل میدند.

بسیاری از زنان اصلًا مستحق تقاضه شناخته

نمی شود دازانجایی که نمی توانند اکثر بطور

منتظم و دوامدار در یک هفته کار گشته

بطور مثال در تر کیه تنها هشت فیصد زنان

شامل بینه های اجتماعی اند، از آنجا نیکه

رسوتو رانها و غیره مستحق استفاده از هزای

قانون تساوی دستمزد نیستند، بطور متوسط

معاش زنان ۶۰٪ فیصد معاش مردان را در

برابر کار مساوی تشکیل میدند.

نوشته: ع. خلیل ((رومان))

# نامه سر بازانقلابی

## به فاهم دش

آماده خدمت است . ضرورت این خوا را که وادویه دادیم . هر یضا کلمه مقدس را خوب شناخته ام را بگروپ دا کتران سیا ر انتقا و برای انجام آن بیش قیمت دادیم و ازین قبیل کارهای انسانی ادا باشد حاضر . اجازه بد برایت ندوستانه .... دو روز نگذش کمی از وضع ما ن پنوسیم : بود ، صبح هنگا میکه از خوار وقتیکه ما درینجا آمدیم ، بلند میشدیم مردان و زنان قرآن اجیران گوش بش ما ن امپریا - با چاینکهای چای ، تانهای لیزم و رتجاع سیاه آنقدر اذهان نندو ری ، مسکه و شیر و هرج مردم بیچاره ما را تخدیر نموده داشتندازما استقبال نمود نه بودند ، آنقدر اهداف حزب و دولت و برای ما آوردند . قو ما ندان هر چه اصرار کرد که ما نان شان را وارونه جلوه داده بودند ، را نمیخویم و لی هیچ فایده نمیکرد . سه چهار ریش سفید شان نزد ما آمدند و گفتند : ((تما اها لی قریه خواهش مینماین تاین هدیه نا چیز ما را بپذیریم مینمودند . این دشمنان اجیر شده دو سه مکتب را سوختانه و گزنه آنها خفه میشوند .) بودند ، اهالی را کشته بودند . پل قو ما ندان ما دعوت شان را بقو نزدیک زمینهای زراعتی را تخریب نمود . یکجا با اها لی چای صب سخنان پر حرارت تو هنوز درگوشم یب کرده بودند . دشمنان انقلاب را خوردیم . قو ما ندان از ایشان

میغزا هم از فاصله های دور و حرکات و سکنای وجود را به کنترول در آورده ای . من در خود احساس علیمی را می بینم ، دلم آنقدر سرور و حشمت ، پر پا گند نموده بودند ، که مردم قریه حتی از تکریست بطرف ما خود را دیدند ، آنقدر اهداف حزب و دولت میدانم ! . میدانی عزیزم او قنی از تو اجازه رفتن به خدمت مقدس عسکری تو که در پرتو خورشید گونه گرفتم ، آنzman خوب ببیادم هست ، حزب را هم تا بایان عمر ، تا سخنان پر حرارت تو هنوز درگوشم

### مقدمه

افتخار جاویدان بر جوا نا نیکه راه نبرد با دشمن را انتخاب نموده اندو در جهت آهنگ دفاع از انقلاب و مردم و در راه ترقی و اعلای کشور محبو ب افغانستان و به غرض ساختمان زندگی پیر افتخار ، چون سخه سنگ محکم و با پر جایستاده اندجا دارد که تاما در وطن پر همچو جوانان بنازد ، و از اشتراک شان و در صفو ف قوای مسلح قهرمان و حما ساز و کمیته های دفاع از انقلاب بخود ببالد .

خواهشمندیم نامه جوان سر بازگه بیانگر احساسات یک جوان از نقلاییست عمیق تر مطالعه گردد و در شما ره آینده جواب مکتو ب از طرف نا مزدش نیز دارای محتوى خوبی است لحظه خواهند گان ژو ندون را همراه ف نگهدا ردامید و از طلب هر دو نامه گواه خوبی از وظیفه ستی و میهن دوستی برای خوانندگان ژو ندون به ارمغان بیاورد . به انتظار نامه دو می اینک نامه او لی را به خدمت تقدیم میداریم .

ب و ز  
به در  
دور ها  
د گزنا  
د بان جه  
قدرا  
لی زنا  
ناس ده  
د های  
د پاکی  
د قسم  
ش از  
ن از  
سبت  
مریت  
زنان  
مین برو  
آزاده

یا یان سفر زندگی رو شنا نی طین میگند ، که میگفتی : شبانکا هان دزدانه بالای خانه خواست تا مردم را جمع کنند . میگردد بخشیدی . ((برایت اجا زه مید هم بروی برای مال و خانه ها را تاراج میگردند ، شدید . قو ما ندان اهدا ف حزب طلسی تو که تار تار و جودم را ، زنجدید گان وطن برای رحمتکشان اطفا ل ، پیره زنان و ریش سفیدان و دولت ج.د.ا را تشریح کرد و خواهست خواه نم را ، خونم را و قلبم را و توده ها خدمت کنی .)) آری من با آرزو های شرائفتمند از نه اینک در عرصه خدمت ایشان قرار میگردد . اینکه در زیر نقاب در حزب بت به حرکت در آورده . اگر دارم . میخواهیم تراز سر گذشت ختم مجلس صد نفر ریش سفیدان را داده تو نبودی ، اگر آرمان مقدس تو خویش آگاه سازم ، برایت میر فتنده و بر موتورها حمله برده قریبیه قو ما ندان را در آغوش گرفته باز نبود ، اگر حزب پر افتخار تو نبود ، قول مید هم که حتی یک لحظه نیز من انسان ناچیز بودم . سلام بر تو از خدمت مقدس و وظیفه ستانه من لحظه ای که هستیم از رهمنانی ها و آرمان خویش خود داری نمایم و هر که هستیم از رهمنانی ها و آرمان های حزب بت قوام یافت . آن سیما ی نصیحت آمیز تو در میان توده ها داخل شد یعنی اشرار را از قریه خود دو رنایه شور . محبویم ! از زمانی که از تو چشم نم عکس برداری مینماید اهداف حزب محبو ب خویش را جوانان قریه نمودیم . تبلیغ نمودیم .

دو رم هر لحظه دلم میخواهد من لحظه داده با تو و عده ایکه ترا ببینم ، هر لحظه قلبم با تمام داده بودم تا همین اکتوبر به آن زخم های شان را که از دست در آن اشرار گریخته بود نهاد ، گر میش ترا میخواهد ترا که وفا دارم و عمل میکنم . جنا یتکاران برداشته بودند ، رفتند . در آنها دشمن کمیست میباشد . هر آن چون سایه به دنبال منی خون ، قلبم ، تار و پود وجودم تداوی نمودیم ، به اطفا ل شان بقیه در صفحه ۵۵ روندون

۱۵۰۰، ۱۵۱ هـ گذشته

# در اسپیون

## دموکراتیک

### بین المللی زنان

ویکار سان بخاطر تحقق آرزو ها و از اینها میتوان گشود . بعد از این کنگره در یک عدد کشورهای جهان سازمان عالی ملی تازه زنان ایجاد گردید بطور مثال در زیلاند چدید ، بریتانیا ، آرین ، افریقای جنوبی ، هندوستان قرار گشود .

قد راسیون زنان هند که ۳۲ سازمان مدنی زنان را در بر می گرفت و اجتماع زنان در سال ۱۹۵۳ جهان شاهد حادثه پرس - اهمیت دیگری بود . کنگره کو پشاون مرحله نوین کیفی در امر استحکام و نیرو مندی جنبش درست انکاس گر ارمنان ها و خواسته های امریکای لاتین و افریقا را خرو شان تر گردانید .

چهار میلیون کنگره زنان جهان منعقد و یانا در سال ۱۹۵۸ نتایج کار قد راسیون را در ارتباط با حل مشکله زن ، تا میلی تساوی حقوق زنان ، نفس آنان در پیشبرد امور اقتصادی ، سیاسی فر هنگی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار داد .

استراک کنندگان ، کار ارش فعالیت ها و عمل گرد قد راسیون را طی یک سال بعد از کنگره سوم استماع نموده ، منشی فدراسیون

را برای یک سال آینده تصویب کر دند .

نمایندگان زنان هشتاد کشور جهان در یونان گرد هم آمدند ، پر ایتم ها و بیرونی های پیکار زنان را بخاطر تا میل حقوق و آزادی هایشان جمع یندی نمودند .

مانیست این کنگره که انکاس دهنده مطالبات و آرزو های پایمال شده زنان بود

وقایع داشت تا بمقام زن بمنابع مادر موجود کار مساوی .

- حق مساوی استفاده از نیمه های شود و امکانات همه جانبه تا میل گردد تا زنان اجتماعی .

- تقاضی حق در یافت دستمزد برای زنان گیری فعال در حیات اجتماعی هو فنا نه دغدغه .

- حمایه از مادران و کو دگان ، حق پایتخت کشور شورا ها دو هزار نماینده و

فرستاده ۱۸۰ سازمان ملی زنان ۱۱۳ کشور

را به آغاز پذیرفت . نهایش عظیم و تاریخی

مسکو افاده گر نیرو مندی موج خرو شنده

جنبش دمو کراتیک زنان بوده و گسترش صفوی رو یکده آنرا یکبار دیگر به ایام

رسانید .

جلسته و سیم مسکو به استراک سازمان

های باو توverte بین المللی دایر گردیده

ورول مسائل ذیل شور و بحث بعول آمد :

- نقش فدراسیون در مبارزه همگانی خلق

های جهان بخاطر مصلح و تحکیم استقلال

ملی .

- نتایج کار در چیز تا میل حقوق

مساوی برای زنان و سعادت گردگان .

- و قمع زنان در جا معه و خانواده .

- سهم زنان در نبرد بخاطر تا میل مصلح

خلع سلاح همگانی و تعمیق بیوندهای دوستی

- شرکت زنان در امر مبارزه بخاطر

تحکیم استقلال ملی .

ناتمام بود .

کودکان ، وظایف زنان درباره بخاطر مصلح دموکراسی و ترقی اجتماعی سفن زدن .

زنان کشور های مختلف در شرایط گرد آمده بودند که فضای بین المللی مشنج و

مخفی گردیده ، امپریالیزم با زبان جنگ سرد ، ایجاد بلاکهای نظامی تعاظز کار .

پایگاه عالی متعدد ، احیای ملیتاریزم آلمان وده ها عمل نیزه آمیز دیگر مصلح جهانی را تهدید می گرد .

فریاد خشم و غصه زنان علیه جنگ افزاران و نظا میگران در مانیست مصلح

مخصوص این کنگره ظهر یافتد . در سند آمده است : هنوز ز خمبای سر نیزه های ز هر

آگین و مرگ زای فاشیزم در قلب ها تازه است بست به کودک خودش دیگر نو نیسان ربت سرچشمه می گیرد .

زنان معتقد اند که مصلح و آرامش گرانش زن برای زن با هر داد ، سعادت گانون

بزرگ در ایالات متحده امریکا و انگلستان خیال افروختن جنگ جدید جهانی را درسر

فراسیون دموکراتیک بین -

ملی زنان به مشابه حامل احساسات در خواست زنان حیثیت فاکتور موثر در ایجاد مناسبات عمکاری و تشریک

درانی بین سازمانهای مختلف بین المللی

ت دارا است .

تاریخ بشریت و خلق های مان مسؤولیت عظیمی را بر دوش ها گذاشته

است . بیانید در مبارزه بنام مصلح افیت ، دمو کراسی واستقلال ملی ، برای خو شبعنی

و آینده مسعود گو دگان ما صفوی خویش را

نشرده تر و آراسته تر سازیم .

اگر تمام زنان یعنی نیمه بشریت درزبرد و گسترش روابط آن با سازمان های مختلف

زنان بحسب میورده . واقعیات و سیمی را در

برابر سازمان های عضو قد راسیون درگار ناتمام بود .

# لب میگون

از: محمد عزیز «رویش»

## شمع حسرت

ای نو شنگنه غنچه عشق و امید من  
دیشب که بالباس حریر سپید خویش  
باچهره بشاش تو بودی کنار من  
و انکه میان فانوس چشم‌مان خسته‌ام  
می‌سوخت شمع حسرت عشق لبان تو  
وز جسم بر فروع عو سریز و مستخویش  
بایک نگاه گرم رو بودی قرار من  
و انکه  
با حیله و فرب  
رفتی ن پیش دیده ام ای هاه زودگذر  
اکنون دل حزین  
هر لحظه می‌پند  
یاد تو می‌گند

کابل - خیر خانه مینه  
۳۰ سنبده ۱۳۶۰

باز امشب ز لبت بو سه‌فر او ان گیرم  
دل پشکسته خود را ز تو توان گیرم  
من نه خضرم که لب چشم‌های حیوان گیرم  
چون بنوشم لب می‌گون ترا جان گیرم  
داغها ی دلم از دید ن آن تازه شود  
کاش خال لبت ای! شوخ بدندا ن گیرم  
از پریشا نی خود شکوه نما یم تاروز  
یک شبی دا من آن زلف پریشان گیرم  
حقه لعل نیاید بخدا در نظرم  
یی افسرد ن اگر حقه پستان گیرم  
دامن چسب اگر چه طربانکیز بود  
توانم نظر از چاک گریبا ن گیرم  
خنده یی گرد چو بشنید که می‌گفت «سنا»  
باز امشب ز لبت بوسه فراوا ن گیرم

محمد اکبر ((سنا)) غز نوی

## یادی از روز گار

### من بزید

دوستان عرض امیدم بر تکار من بزید!  
رحمتی بر خاطر امید وار من بزید!  
زین دیار شهر نکم، شهر بار من کجاست?  
لطف گردیدو هرادر شهر بار من بزید!  
بایمن از خاک پاییش سرمه واری آورید!  
بامرا در رهگذار شاهوار من بزید!  
گرهی خواهید جان آسان دهم هنگام نزع  
جای تکبر و تلاوت نام بار من بزید!  
در پریشان روز گاری گردد «عینی زده»،  
جمع بشنید و باد از روز گار من بزید!  
صدرالدین عینی

باز بزم گل فشانی نو بهار آ را سنه  
صحنه از گلها تر در عرکنار آ راسته  
از نزاکت میکشد زر تا در بخار آ فتاب  
دیبه امرا بالباس ز د نکار آ را سنه  
هي خراهد يار اينك در جهان تور و گل  
باز خود را با حریر آ بشار آ راسته  
تسخر بر پيشوازش ديزه باران ر بخته  
هر گيه راه هجو مویش جانشکار آ راسته  
دور هش چون اشك ندادي يش شکر نم ر بخته  
هر گل و سه بزگه ياي انداز گويها بافته  
از گل و سه بزگه ياي انداز گويها بافته  
خويش را بر پيشوازش جوي باز آ راسته  
تا گذارد يا فقط بر روی گل آن گلبدن  
خويش را باموج گلها کو هسار آ را سنه  
جاي حيرت چيست؟ آ خرنسخه بی برداشت  
باز خود را هچو يارم نو بهار آ را سنه  
امير خا شا

## هدف یاد را د

### اهتزاز نگ و بو

عینک گزرت ز چشم د و ر گز  
چشم و حند ا شنا بر نور گز  
تا بیشی ز شت وزیبا را یکسی  
لقطها بسیار معنا را یکسی  
یکدل و ایمان و یک جان و تیم  
خوشی های گندم یک خر منیم  
صاحب یک دین و فر عنکیم ما  
دسته یک ساز و آ عنکیم ما  
اتحاد و عمدلی آنین ماست  
عمنوا نی خصلت درین ماست  
خالق عالم خدای ما یکیست  
ر عنما و پیشوای ما یکیست  
ای بصو ر تمانده از معنی بعید  
فر قها دارد یزید و با یزید

ماه تور ۱۳۵۰

سبی شده ب دل محمدیده به غوغای ب خیز ،  
تبی وام کن از ذوق تمایل خیز  
از سیده سحر آینه گر فتست ، بکف  
تو ز سیما نه نی کم به تمایل بر خیز  
کاروان میرود آتش صحر اخاموش  
دیگران گر عمه خوا بند ، تو سوتها بر خیز  
تنگای صد ای موچ گهر جای تو نیست  
ایر رحمت شو از دا من در یابر خیز  
کشتی شوق بسر پنجه موجست ، ا سیر  
ناخدا دیده برا تو خدا را بر خیز  
نفعه کن ، نا له بکش سیل شو شعله برای  
سر بکف ، سور بدل ، دیده بدنیا بر خیز  
این سخن در ورق لاله نوشته بخون  
که نه فرست ا مر و ز بفر دا بر خیز  
آب در گشت کس از خشکی ایام نهاند  
خر من سو خنگان رفت بر خیز  
چشم نر کس تکرانست براه تو هنوز  
دیده منتظران کور شد از جابر خیز

### ژونداو کار گر

نه سمبول دنگ او پت بی ای کار گره  
ف تا سپه او سپه بور تا په فضا کره  
تا ا توم دذری زره نه را جلا کپه  
نه خبنتن دلوی قد رت بی ای کار گره  
نه سمبول دنگ او پت بی ای کار گره  
تا خپل ژو ند د نورو ژوند خخه قر با ن کپ  
تا په خپلی بور هی دا جهان و دان کپ  
نه ا صیل زوی د فطرت او طبیعت بی ای کار گره  
نه سمبول دنگ او پت بی ای کار گره  
ستا و جود با ندی ژو ندو فخر او ناز کپ  
ستا لو ب خیال خومو له خیا له لو ب پر وا ز کپ  
نه مظیر دلو بی بور هی ا و حکمت بی ای کار گره  
نه سمبول دنگ او پت بی ای کار گره  
دا ستا لام د غه جهان تا نکان و ر کپ  
دا ستا زور دغی نهی ته بل شان و ر کپ  
(سمسوار) وا بی ته دژو ند اصلی قوت بی ای کار گره  
نه سمبول دنگ او پت بی ای کار گره

### خلوهت غم

ای آه سحرگاه ، تو آخر ابری بخش  
ای ناله شبگیر خدارا نمری بخش  
بی برگو نوا هانده ام خسته و نالان  
آخر تو هم ای شاخه ا هید بیری بخش  
در کنج قفس آتش غم بال و بیری بخش  
بکشا در این بند و مرا بالو بیری بخش  
افسرده درین خلوت غم شمع وجود  
ای عشق فروزنده بجانم شردی بخش  
کمراعنی ما یکسره از بی صبری بود  
ای کعبه مقصد تو مارا بصیری بخش  
از دست دل خویش بجان آدم ای عشق  
این دل ز «موید» بستان بر دگری بخش  
موید تابتی

# لایه لایه شاهزادگان پر ایم:

این هفته

از ادبیات ترکیه

شاعر ترکی



روز : خوشبختی

این داستان از میان بیش از یکصد داستان  
این فویسته برای شما برگزینده شده است

زندگی مثل یک رود است . روایی در بستر زمان ، با حرکت مداوم و جاودا ، و زندگی یک راه است ، یک راه ترک و دراز ستلخ زندگی که هیچ کس نهمتواند آنرا دید ببینید کرده زیلاخر همچویانه ندادم در آخرین ماه و هیچ کس آغاز آنرا به باد نهاد ورد ، و... آخرین دفتر بتویسم ، که : سزندگی چیست ؟

هر دیوانه نغوازید ، هن هم آدمی امهازند شده گاه بیغواهم برای زندگی معنی بیابم ، تعریف دلیقی برای آرانه دهم و همین موضوع همان دارم ، برای شما دیگر که زندگی شده است که سه دفتر بزرگ را به این تعاریف و مخفان بیگزیده درباره زندگی اختصاص دهم ، تعداد این جملات تاکنون بیش این است که توانسته ام برایم که در گوشه یک پارک عمومی لمبه و نزدیک کوچه ایکردم که : «زندگی چیست ؟»

کسی که بپلوی من روی دراز جوگی باشد نشسته بود ، روز نامه بین را که هیغواه

شده است . قصه‌ی «شوخی تلخ زندگی» که در اصل با توان شوخی بی وسائل به تکارش آمده است یکی از گارهای خوب و با ارزش این نویسنده است که در آن باز بانی شیرین نمادهای فرهنگ مصرفی غرب را به انتقاد میگیرد این داستان به وسیله شاعر و نویسنده متعهد و با رسالت احده شاملو به دری برگردان شده و ما با هذاری تزید و تصرف آنرا از نظر شما بیندازیم .

\*\*\*

زندگی شوخی بیش نیست ، یک شوخی و هنوز هم از این تعداد دیگریم .

زندگی اضطرابی بیش نیست ...

زندگی یک قصه است ، قصه یعنی آغاز زندگی یکی است که جزیان دارد ...

زندگی یک خواب است ...

و بی انجام .

عزیز نسین یکی از به شبرت رسیده ترین طنز نویس های معاصر کشور ترکیه است که آثارش تقریباً به همه بیان های زندگانی در جهان ترجمه شده است . نسین بادیدی طنز آمیز و زرف و عیق به مسائل عادی زندگی مبتکر و برداشت های بیانگر در دالب قصه هایی میریزد که بیانگر درد عا و ناسامانی های جامعه است قهرمانان و آدم های قصه های او همه از میان هردم عادی و طبقات زحمت کش انتقام گشته و خواست هاو نیاز های مخصوصانه و مآهاب بلطفه و شان و نبیوه تکرش آنیابه زندگی اغلب هایی کار نویسنده را تشکیل میدهد ، نسین ناگون بار های خاطر نوشتن داستان های هجو آمیز سیاسی زندانی شده و باز آزاد شده است .



بعض نیم ساعت و بعض هم بیشتر در آنجا  
بادنجان رومی رسیده سرخ و سراپا یعنی مثل  
بعضی که پیشتر در آنجا  
موس به آب افتاده تو بود بیرون آمد و در «حتماً قبولش تکردن و به عین دلیل این گونه  
میمانندو بعد باداد و فرباد از اتاق خارج  
حالیکه مثل دیگار خود افتاده بی که روی عصبانی شده است».  
هر چند این کاری که نظر برایش استخدام میگردند و بی کار خود میروند.  
فرست بیشتری برای توضیح باقی نهاد  
«- رذیل ها ، بست ها ، بی ناموس ها» اتاق بیرون میاید ، همین وضع را دارد.  
زیرا دری که میان سالون و اتاق موره نظر بود  
ناتمام  
دیگران  
آنچه روبرو میشوند ، بعض ده دقیقه ، بدشت باز شد و مرد چاقی که چهره اش مثل  
بیرون رفت .

ز و میخواست به جیبش بگذارد که  
بدای هر دد برایش گفتم:  
بازه میدهید ؟

نم را به جانبش دواز گردم .  
بر اعنتا روز نامه اش را بهمن داد ،  
گردم و به سرعت نگاهی به پخش اعلانات  
نم ، ناگهان نور امید در دلم تاییدن  
زیرا در یکی از این اعلانات بدون در  
زدن سن و سال زن و هر دا برای  
رواسته بودند .

ل را نباید تلف میگردم ، روز نامه را  
بخت به صاحبش مسترد گردم ، همه  
نی باقی مانده در تم رابه گمک خواسته  
نهل به طرف آدرسی که در اعلان ذکر  
بود ، به راه افتادم ، طبقه پنجم یک  
ن غول بیکر اندیکی از همین ترین جاده  
پسیز گهه رکز کارو تجارت بود .  
رس اینکه هبادا از بد چانسی که دارم  
قطع گردد و من میان زمین و هوا  
بیانم ، سوار لفت نشدم ، یله عای  
را چهار تا یکبار طی گردم واز شدت  
در روی آخرین یله طبقه پنجم لحظاتی  
نم تادمی بیا سایم .

از شماره عجده که در اعلان ذکر شده  
درست روبروی من فرار داشت ، عده بی  
آن میشدند و عده بی خارج میکشند ،  
بی که داخل اتاق میرفتند ، قیافه هایشان  
ایند و سوق و آزو بود ، اما آنها بی که  
نم میعادند ، همه ناراحت ، عصبانی و  
به نظر می آمدند .

اگر اینکه جلو کار فرمایان و آنها بی که  
نم دارند استفاده میگردند ، آدمی قوی و  
ند جلوه کنم ، نفسی تازه گردم ، قدری  
بادم تازی نفس نفس زدن بیافت و بالاخره  
آنکه قدری خود را هرتب گردم و دستی  
بااسم کشیم و خاک آنرا ستردم ، وارد  
شماره عجده شدم ، به اوین شخصی  
در رابر ارم فرار گرفت ، گفتم : «در روزنامه  
ز حاپ شده بود که \*\*\*\*

نم صحبت هن که از عصبانیت به یک پارچه  
نم بیا نست ، بادست اشاره بی گردو  
بیان داشت :

«برو داخل و منتظر باش »  
جوکن های یکنفری و دراز چوکی عای  
ون همه بی بود ، شش زن و هشت  
بشناس  
ببلوبه ببلوی هم نشسته بودند چار نفر  
که زنی در گوشی بی ایستاده بودند که من  
میگویم  
در کفار نه مان فرار گرفته و بعد از آنکه  
برایم

راز نظر گذارنام خود رابه شخصی که  
می بیست و با و بیچاره معلوم میشد ،  
این کرد و از او پر سیدم :  
«- نمیدانی کاری که نظر برایش استخدام  
میگردند و بی کار خود میروند »  
که نوع است ؟»  
زیرا دری که نوبت داخل  
زیرا دری که میان سالون و اتاق موره نظر بود  
ناتمام  
دیگران

## حافظ

چو آفتاب می از مشر قیبا له برآید  
ز باغ عارض ساقی هزارلا له برآید  
نسیم در سر گل بشکنده کلا له سنبل  
چو از میان چمن بوی آن کلا له برآید  
حکایت شب هجران نه آن شکایت حالت  
که شمه ز بیانش بصد رساله برآید  
ز گرد خوان نکون فلک طمع نتوان داشت  
که بی ملالت صد غصه یک نوا له برآید  
سرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان  
بلابکر داد و کام هزارساله برآید  
بسعی خود نتوان بر دین بکوهر مقصد  
خیال بود که این کار بی جوا له برآید  
نسیم و صل تو گر بکندر دفتر بت حافظ  
ز خاک کمالدش صد هزارنا له برآید

## نوایی

ز دیر مبغجه هر گه ، بکف بیاله برآید  
بد هر ، تفرقه افتند ، ز خلق نا له برآید  
ز روی و چشم مه خویش ، یادم آید و گریم  
به لا له زار ، چو باز یکنان غزا له برآید  
دلم کشد که بمالم بهر دوچشم و بیویم  
چو بوی دلکش آن ، عنبرین کلا له برآید  
مرا که کام ، می لاله رنگ و عارض ساقی است  
کجا مراد دل ، از ارغوان و لا له برآید  
چسان ، تخیل بو سی کنم ز گلشن حستش  
بکر دماه رخ از خط کنون که ها له برآید  
چرابن هد چهل سال ، خونخور م بی کوئر  
مرا که کام دل ، از باده دوساله برآید  
ز عشق دم نزدی ، فانیا چه سود پس از مرگ  
ز حجره ات گر از این علم صدر رساله برآید

## حافظ

ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر  
باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر  
از دیده گر سر شک چوبیار جکد رواست  
کا ندر غمته چو بر ق بشد روزگار عمر  
این یک دو دم که و عده دیدار ممکنست  
در یا ب کار ماکه نه پیداست کار عمر  
تاکی می صبور و شکر خواب با مداد  
هشیار گرد ، هان که گذشت اختیار عمر  
دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد  
بیجا ره دل که هیچ ندید از گذار عمر  
اندیشه از محیط فنا نیست هر کرا  
هر نقطه دهان تو باشد مدار عمر  
بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار  
روز فراق را که نهد در شمار عمر  
در هر طرف ز جنگ حوادث کمین گهیست  
زان رو عنان گستته دواند سوار عمر  
حافظ سخن بکوی که بر صفحه جهان  
این نقش ما ند از قلمت یاد کار عمر

## نوایی

## و

## حافظ

## حافظ

دیدم بخواب خوش که بدستم بیاله بود  
چل سال رنج و غصه کشیدم و عاقبت  
آن ناهه مراد که میخواستم زیخت  
در چین زلف آن بی مشکن کلاله بود  
از دست برده بود خمار شم سحر  
بر آستان میکنده خون میخورم مدان  
هر گو نکاشت هر زخوبی گلی نجید  
در ره گذار باد تکبان لاله بود  
آن دم که کار مرغ چمن آه و ناله بود  
دیدم شعر دلکشی حافظ بصدح شاه یکیست از آن سفیه به از صدر رساله بود

## نوایی

روز ازل ، که دیر معا نم جوا له بود  
قسمت ، ز دست مبغجه کنم بیا له بود  
دیدم بخواب خوش گل و سنبلا که وقت خواب  
اندر خیالم ، آن مه مشکن کلاله بود  
 DAG دلم که سوخت ، وجودم جمب مدان  
DAG فراق بود نه ، این DAG لاه بود  
بلبل ز عشق ، نکته همی راند در چمن  
زان و راق گل ، چو در نظر اورسا له بود  
معلوم گشت ، اینکه ز خارجفا ی گل  
بر حال زار خویشتنش ، آه و ناله بود  
گر سا لها ، برو ن نکنم سرز میکنده  
زان دان ، که در دلم الم دیر رساله بود  
فانی زظلم هجر طلب کرد داد از آنک  
سلطان داد شیوه ، بدار العداله بود

## حافظ

بر نیا مد از تمنای لبست کامم هنوز  
بر امید جام لعلت در دی آشامم هنوز  
روز او ل رفت دینم درسر ذلین تو  
تا چه خواهد شد درین سودا سر انجا مم هنوز  
سا قیا یک دور ده زان آب آتش گون که من  
درمیان بختگان عشق او ، خامم هنوز  
از خطای گفتم شبی موی ترا مشک ختن  
میزند هر لحظه تیغی زان براندا مم هنوز  
نام من رفتست روزی بر لب جانا ن بسیهو  
اهل دل را بوی جان می آیدازنا مم هنوز  
بر تو روی ترا در خلوت دید آفتاب  
میرود چون سایه هرد م بر درو با مم هنوز  
در از ل دادست ما را ساقی لعل لبست  
جر عه جا می که من مد هوش آن جا مم هنوز  
ای که گفتی جان بدنه تا باشدت آرام دل  
جان بغمها یش سپردم نیست آرا مم هنوز  
در قلم آور دحافظ قصه لعل لبست  
آب حیوان میرود هر دم ز اقلام مم هنوز

## نوایی

ترک عشقم ، کام و بسود دل بفرمانم هنوز  
توبه فرمایند ، از مستی و نتوانم هنوز  
توبه وزهم ، چه جمعیت رساند ، زانکه من  
گه ز عشق و گه ز محمری بریشانم هنوز  
ناصحاً پندت نفهم زانکه رفتم من بدیر  
مست گشتم زان زهشیاری بریشانم هنوز  
چون تن ا دیدم بپایت سرفگندم عیب نیست  
زانکه سر از پاو پا از سر نمیدانم هنوز  
یک شبم آن ماه مهان بو دوزان عمری گذشت  
میکند کسب ضیما ، مهر از شبستانم هنوز  
تیغه تلم راند آتشخو ، آنچه ممکن بود لیک  
ترک عشقش بر زبان راند نه امکانم هنوز  
مست عمری تا شهید لعل جان بخش ویم  
بوی جان یا بند خلق از قبر ویرانم هنوز  
نانه از طول فراق یار کردم شام هجر  
در خم طاق فلک بیچیده افعانم هنوز  
فانيا از تیغه هجران بین که چالکسینه شد  
مشیقان ، نادو خته ، چالک گیری باتم هنوز

## حافظ

کنار آب و پای بید وطبع شعر و یاری خوش  
معاشر دلبری شیرین و ساقی گلendarی خوش  
الا ای دو لئی طالع که قدر وقت میدانی  
گوارا با دت این عشرت که داری کارو باری خوش  
هر آنکس را که برخاطر ز عشق دلبرش بار یست  
سیندی گوبه آتش نه که داری روز گاری خوش  
عروس طبع را زیور زنگر بکرمی بستم  
بود کرنوش ایام بددست افتندگاری خوش  
شب صحبت غنیمت دان وداد خوش دلی بستان  
که مهتابی دل فروز یست و طرف لاله زاری خوش  
جو می در کله جا مست و ساقی در نیا میزد  
که مستی می کند باعطر و می بخشد خماری خوش  
بغفلت عمر شد حافظ بیا با ما بیمیخانه  
که شنگولان خوش باشت بیاموزند کاری خوش

## نوایی

ای گلشن جمال توا م ، نوبهار عمر  
وزبا ده لاه رنگ رخت ، لاه زار عمر  
عمر م بشام تیره هجران گذشت وای  
کز فر قت تو گشت ، سیمه ، روزگار عمر  
در گلستان عمر م ، اگر مهجان شوی  
جز جان بزیر پای تو ، نبود نثار عمر  
خوا هم ز آب می ، خوشی عمر خویش لیک  
ز آب خضر قبول ندارم ، مدار عمر  
ما اختیار خویش ، بدا ن عمرداده ایم  
لیکن بدست کس نبود ، اختیار عمر  
که عمر نوج یا بسی از آن یکنفس چو ماند  
وقت شدن . بیک نفس افتد شمار عمر  
فانی بکام گلشن گیتی مبند دل  
چون هر غزوح ، می بر داز شاخص از عمر

## حافظ

خیز و در کاسه زر ، آب طربناک انداز  
بیشتر زانک شود کاسه سرخا ک انداز  
عاقبت منزل ما وادی خامو شانست  
حالیاً غلغله در گنبد افلاک انداز  
بس سبز تو ای سرو که چون خاک شوم  
ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز  
دل ها را که ز هار سر زلف تو بخست  
از لب خود بشغا خانه تریاک انداز  
ملک این هر عه دانی که لبا تی نکند  
آتشی از جگر جام بر املاک انداز  
غسل دراشک زدم کا هل طریقت گویند  
پاک شو اول و پس دیده برآن پاک انداز  
بار ب آن زا هد خود بین که بجز عیب ندید  
دود آهیش در آینه ادراک انداز

## نوایی

نو بیها ران ، بقدح آب طربناک انداز  
ابر سان ، غلغله در گنبد افلاک انداز  
چند از دور فلک ، چون گره سر گردانی  
فتنه ، از دو رقدح در گره خاک انداز  
پاک بازی ، اگر از ایزد پاکت هوس است  
چشم بر عار پاک ، اذ نظر پاک انداز  
نم افسر ده شد از ز هدر بایی ای عشق  
بر ق آهی ، سوی این خور من خا شاک انداز  
مست ، تا کی فکنده رخنه بدهین ها ، یار ب  
رحمی اندر دل آن کافر بی پاک انداز  
یار ب این زا هد خود بین که نشید قابل فیض  
عکسی ، از جام در آینه ادراک انداز  
گل صد برگ جمال تو ، که صد لمعه دروست  
بر تو آن همه ، در این دل صد چاک انداز  
فانی از جرعه حافظ شده مست ایسا قی  
د خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز \*



کوچک تیز رفتار تو جه خا صن  
کرده اند . در اتحاد شوروی این  
از روش های بسیار ساده است .  
در اتحاد شوروی رسم بر این است  
که نیز رفتارها برای خدمات  
طلانی ساخته می شود و تعویض  
موتورها در هر سال به معدل جدید  
آنقدر طرف تو جه نمیباشد ، بهر  
صورت ساختن موتو های کوچک  
یکی از راههای حل معضله است .  
اما یقیناً در مرور زمان تعیداً  
ترافیکی درین شهر فراهم شده  
آنها زیاد خواهد شد .

در اتحاد شوروی ترانسپورت

ارزان قیمت شهری تشویق  
می شود ، درین صورت شهریان  
ترجمیع میدهند از تیز رفتار برای  
رفتن به کار ، خریداری اشیا و  
سایر ضروریات کار نگیرند که  
این خود مانع از دحام ترافیکی می  
گردد .

ترانسپورت عامه اتحاد شوروی  
درجہان مقام اول را دارد . در شهر  
مسکو از بزرگترین شهرهای  
اتحاد شوروی (دارای چهل کیلو  
متر در هر جانب) ترانسپورت  
مشغول در بخش خدمات عامه  
دارای ۷۰۰ سرویس ، ۲۲۵ بس  
بر قیمت ۱۳۰ خط آهن بر قیمت  
شبکه میتروی وسیع و ۱۶۵ تکسی  
می باشد . در یک روز ترانسپورت  
عمومی بانزده میلیون نفر را منتقال  
میدهد آنقدر زیاد آنها دارای تیز  
رفتار شخصی نیز میباشند .

تعداد روز افزون موثر تیز -  
رفتار سبب می شود تا به تصادمات  
ترافیکی نیز افزایش به عمل آید .  
در سراسر جهان سالیانه در  
حدود ۳۰۰۰ نفر در اثر تصادمات

ترافیکی زندگی شانرا از دست می  
دهند و هفت میلیون نفر دیگر زخمی  
می شوند ، سازمان صحی جهانی  
تصادماً ترافیکی را یک مرض  
مدھش به حساب می آورند ، از  
نکاه هرگز و میر تلفات ازنا حیه  
تصادماً ترافیکی بدرجه سو مدر  
جمله امراض قرار میگیرد .

اکنون تهیه موثر تیز رفتار  
مصنوع از مسئله مهم کمیته های  
تولید کننده موثر را تشکیل میدهد  
طراحان تلاش دارند تدا بیش از  
حد زیاد شود ، آیا موثر نه در آنجا  
متاثر نمی شود ؟

یک تیز رفتار بر صد نفر :  
طبی سالهای اخیر طراحان در  
سراسر جهان به تو لید موثر های  
رازندگی داده نشود .

بقیه در صفحه ۱۵

(ستارت) در مسکو در معنی ضم  
تطبیق قرار گرفت . با سال این  
سیستم از طریق کمراه های تلو-

یزیون که در موضع عمده شهرجا  
بجا شده ، چرا غایبی ترا فیکی جاده  
ها برای تردد عراده ها تنظیم میگردد  
این تسمیلات اتو ماتیک از تو قف  
حای بیموزد و طولانی و همچنان  
غارن کردنشا جلو گیری میگند .  
درنتیجه این وسائل اکنون بیست و  
پنج فیصد تسمیلات در امر تردد  
ترافیکی درین شهر فراهم شده  
آنها زیاد خواهد شد .

است .

ستارت تردد بیشتر عراوه  
های در جاده ها سبب میشود . در  
بنجساں گذشته تعداد عراده هادر  
مسکو دو چند شده و در سال اعماق  
ازدحام در حدود ۴۰۰۰۰۰ عراوه  
جاده های این شهر در رفت و آمد  
میباشد ، با آنهم این تعداد از ترافیک

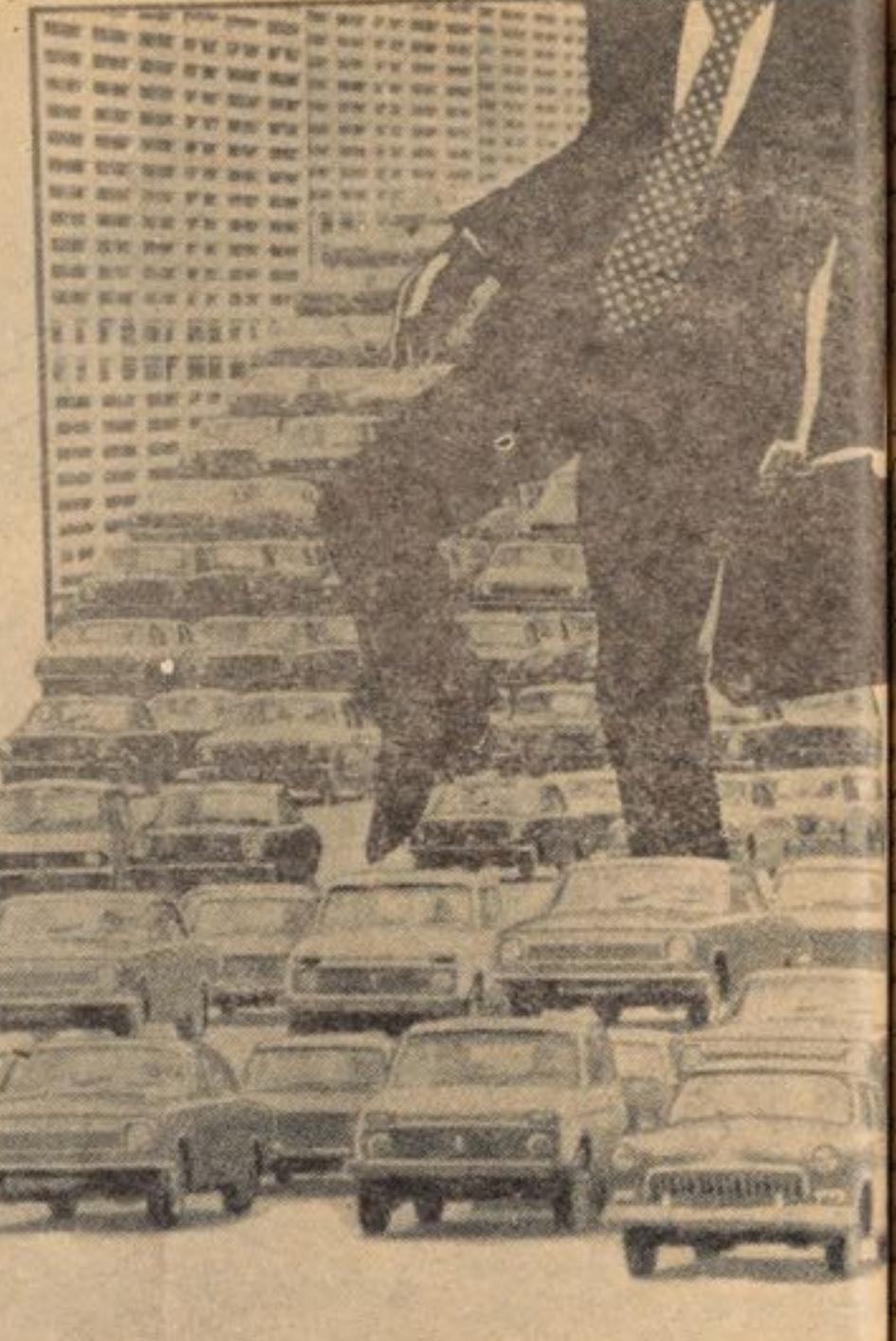
عراده های در جاده های چون  
تیوبیارک ، پاریس و توکیو کمتر  
است . هنوز رادیو مسکو در مورد  
چگونگی ترافیک عراده هانشرا ت  
ندارد ، اما پیر صورت این بدان  
معنی نیست که ازدحام ترافیکی  
درین شهر باعث اعصاب خرا بسی  
رازندگان و عابران این نمیشود . این  
همه علتهای جزاین ندارد که علاقمندی  
به رفع خطر ازین ناچیه  
وجود دارد ، خصوصاً که روز بروز  
تعداد بیشتر عراده های خصوصاً  
تیز رفتار در جاده های به حرکت  
می افتد . در سال ۱۹۸۰ اتحاد  
شوروی دوازده میلیون موثر تیز  
رفتار داشت و به تعداد آن در هر  
سال ۷۵۰۰۰ افزود می شود .

هر چه در حال اعتدال خوبست  
بنظر پاریسی های پاریس مثل  
دهنده بزرگی برای انسان معاصر  
موتور معلمه های بزرگی پیدید  
رفتار در حال تردد روی جاده های  
دارد ، اما واقعاً این کار حدودی  
خواهد داشت ؟ مقصد از یک موثر  
برای چند نفر چیست !

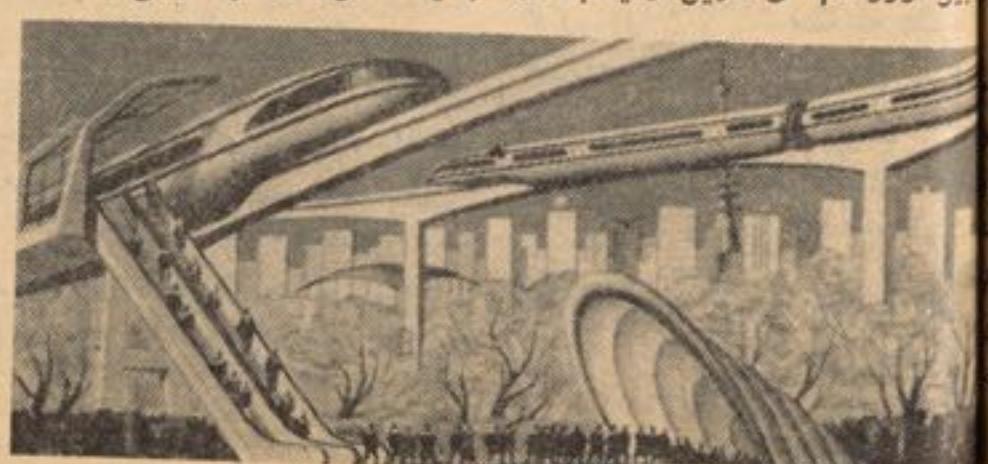
یقیناً روش دمو گران تریک درین  
زمینه بسته بده است . حق خوشی  
و داشتن آزادی برای یک فرد به  
معنی تخلیه به حقوق و خوشی  
دیگران نیست ، وقتی تعداد موثر  
های تیز رفتار در یک شهر بیش از  
حد زیاد شود ، آیا موثر نه در آنجا  
را در زمینه وضع کنند .

تاریخ صد ساله درایوری نشان  
میدهد که باید به تما موردم اجازه  
نمای جود شهر های مزدحم ویر موثر

در آینده نزدیک چنین کابین های سریع هوایی در شهر های پر نفوس  
به کار اندخته خواهد شد



## موتو، شهر و انسان



نه بندخه ويني او نه ماشوم، تسد ته  
جومات ويني او نه بندونخه . . . دوار غو  
په بندونخه کي خو زموري ماشوم و غو  
سبق واين هكله له بندونخه سريلام  
خه کار دي چي يه بمو نو يي رازه یوه  
الوزوي . . . اكه نه يي خورا شدلام دی  
مخا منع مقابله راسره وکره . . . نه په  
بودا خبره ورسره تايده کړه  
کلله  
- همدا سی ده باز ګله، ورسره  
په دوي کي نه سپريتوب شته او ګلکه  
خو . . .  
بو دا یوه شبېه غلې شو هي ته  
بيا يي په زړه نا زړه تو ګه باز  
آکا وړو بشته :

- داسی می وا ورید ل ج او  
(حبيب) له تاسره آشتني غو بنت خوار  
کړي وو . . .  
باز ګل آکا یوه شبېه غلې  
او بيا يي ورو وویل :  
- حبيب خو شيطان تخنولی ده  
او سغوا پي چي ما هم وتخنوي . . . او تو  
ما تر او سه لس وا ره ور ته وېليله غونډه  
چي په همه دي راشي او جر ګي  
دي راسره کښيني خو دا کارنه کړو دن  
او دارښي . . . یوسپري چي له خام پته  
له ولس او جرگي نه و دار شو هن لري  
نه نر بو لى . . . هغه ته مسلمان آکا  
بو لى ؟  
- هغه خو اوس د مسلمان روا دا  
دعوا لري . . .  
- هو نو ده ته داسی بشکر تعداد  
جي داسلام ټيکه ده ته ور په غایه پښي  
ده . . . سپينه خبره داده چي یوه تر ټي  
حبيب زموري دغلا مولو کوبنېن روا هیچ  
کړي ڈ او اوس هم غوا پي چي هېز  
دېرديو غلام کړي . . . بشاديه ور ده هغه  
کهدي په یاد وي همدهغه حبيب و جری کړي  
هوزېي دنورو غایه ته واجو لو . . . وله  
همدهغه حبيب ڈ چي توري او صبر یو  
په سره و جنکول او هزې چي چو شيطان  
په کړي و کړي . . .

- بنه می په یاددي باز ګنه سه  
وروره . . . صبا او بیگاه به خپل باز زانان  
ته ور روان ڈ او هغه به دشيطانه ، بل  
چلونه ور بشودل . . . زوي ته به یا په  
ور روان ڈ او هغه قام په بشپړه زوند  
و جنکاوه نو اينه په زړه یخ شو . . .  
مور اته به پي تل همدا و یل چه  
تاسو نه پوهېږي خو آخر پي بمو  
ړه هغه را باندي واو رول . . .  
باز ګل یو خو شبېه غلې ڈا دو  
بيا پي بشادي ته وویل :  
- پو هېږي بشاه یه و روره چه روسه

کړي وو . اودغه چو پتیا ايله چي  
دمابنام د لمانځه آذان مانه کړه . . .  
خو شبېي و روسته چي دمابنام  
لمونه پاڼه ته ورسيد او خلکو دعا  
وکره ، نو خيني ګلیوال همالة به  
جومات کي کینا ستل او خيني  
ترینه په دوه کسيزو او دري کسيزو  
دلر کي را ووتل ، خو هغوي لا دخبلو  
کورو نو او کلا وو په لور نه وو خو -  
خیدلی چي یوه خکلمي به سوزيږداني  
دسور کي بیغام را ووړ او دکلي تر  
تولو مشر ته پي وویل !

- سور کي همدا شبېه را ورسيد  
... هغه وویل چي تول دی خبروي  
خشېي به ده باز ګل آکا په کور کي به  
جرګه کېږي و . . .

باز ګل همدغه دکلي تر تولو  
مشرو او چي هغه داخبره او اوریده  
نو پير ته جو مات ته نبوت او پولو  
ته پي دسور کي دا بیغام ورورساوه.  
ګلیوالو چي دباز ګل خبری  
واو زيدي نو په احترام سره پي  
سرونه کښته وا چول او دجر ګه  
کیدو خبره پي ورسره و هنله . خکه  
جي تول پو هېدل چي دسور کي  
بیغام د بندونخه له جاؤ دنی سره  
اړیکه لري .

باز ګل آکا سره دکلي په یوه  
سپین بېږي دخبلی کلا به لسور  
و خو خيد . باز ګل آکا وروسته تریو  
خه چو پتیا سپین بېږي ته وویل :

- هېیخ پته نه لکېږي پشا دېه  
وروره چي دا شيطانا نان و لی داسی  
کوي . پنه به دې په یاد وي چي مور  
دغزا به کال له پېښکي سره جنکیدلو  
نو پېښ تکي هم دجومات خیال نه  
سا ته ، دما شومانو او بشو خیال  
پي نه سا ته . . . او دا شيطانا هم

د بندونخه دباسه دو پي او ڈوکي  
دبور په کې په خير منع په آسمان  
ختل . دنچو نو زړونه در زيدل پته  
نه لکیده چي خه پېښه ده . . . یواخني  
بدري دو مره و وویل :  
- لکه چي دشيطانا نو کار  
دي . . .  
ا ودنچو نو زړو نو ته هم  
همدا سی بريو تله چي دا دشيطانانو  
کار دی . . .  
دا وخت لمړ بر یو تي ڈ او  
کښته په دره کي له ټولو ګلیوالو  
کورونو خخه لوکي پورته کیدل . . .  
شېي په ده هم کړي ته را  
منکي پي دهی ته نيو لى ڈ او دېکري  
پېڅکه پي تر غاښ لاندی چېچله ،  
خواب ور کر :

- دکوز کلې تا جي چي و پمه  
شېي راستون شو یدي آباته احوال  
را یېږلی چي هنکي می و لید، روغ  
درې دېره بشکلی منظره در لوده ،  
ددري دوا پو خوا وو ته په غرو نو  
کې نېښترو سرو ته په آسمان سو -  
لول . یوه نري او کوچنۍ خور دره  
په دوه برخو و یېښلي وه دجوارو د  
کروندو په هنځي کي دکلي کورو نه  
خوازه واره پرا ته وو . د درې خوله  
پوه بل په نېښترو باندي پو بشلي غره  
بندو له چي لمړ به کښېو ته نوتابه  
ویل چي دونو دباسه را کوزېږي او  
د خنکله په زورو کي منع پېښي . په  
خور کي دېږي لېږي او په پېښد لې.  
دماز دېکر او ما بنام تر منځ  
په تل درې له دواړو دېو خنکله نه  
درې غانو آوازو نه را تلل او پنه زور

به یې جوړ کړي . خو هغه غر چي  
له بندونخه ددرې په ختیخ کي  
پور ته شو ، تول مرغان پي هم تر  
هو لې او تېښتو لې وو . په درې باندي  
پوي درندې چو پتیاوز رونه خپاره  
هلته لري ، له ګلې خخه ختیخ لور ته

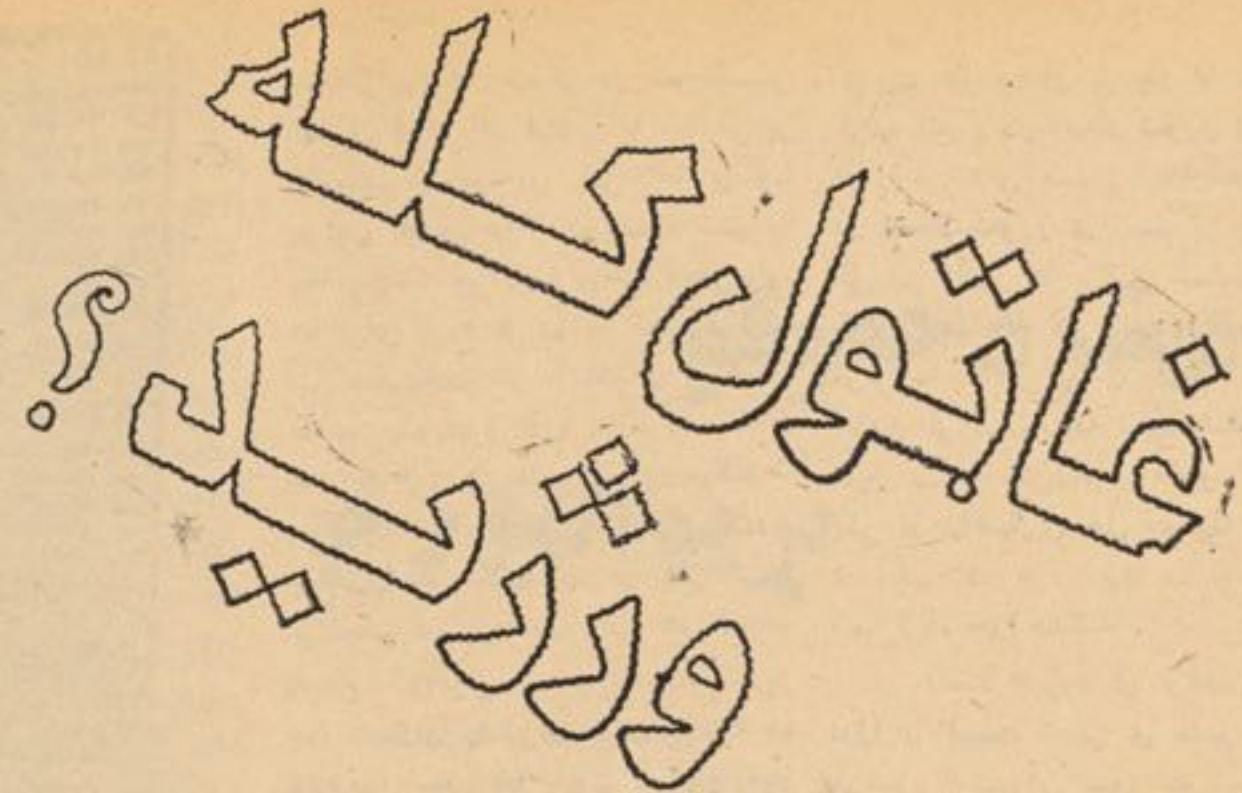
## دامین افغانپور لیکنه

یوه د له جینکي له چېښي خخه  
منع په ګلې را روانې وي او داسندره  
پې به خوند سره بلله چي: دمنګي  
غایه می شنه . . .

لمړ په غر غره ڈ او یوه نري  
وږمه چایدله . په دې کي ناخاپه  
د جینکو سندره نيمګري شوه او  
پلونه پي په منع باندې راکا ڈل. خانکي  
بیل په اوږه د نچو نو مخې تاشین  
شو او په بدري باندې پي غروکر:  
- دمنګي خه پته نه ده لکیدلی؟  
بدري په داسی حال کي چي  
منکي پي دهی ته نيو لى ڈ او دېکري  
پېڅکه پي تر غاښ لاندی چېچله ،  
خواب ور کر :

- دکوز کلې تا جي چي و پمه  
شېي راستون شو یدي آباته احوال  
را یېږلی چي هنکي می و لید، روغ  
درې دېره بشکلی منظره در لوده ،  
ددري دوا پو خوا وو ته په غرو نو  
کې نېښترو سرو ته په آسمان سو -  
خانکي چي د نچو نو له شرمه  
ستره ګي کښته اچو لې وي په ډېغېر  
سره وویل :  
- خدای دی خير کړي ، ګورو  
به چي خه کېږي . . . تر خو چي  
دشيطانان نه وي په کراز شوی او  
داړۍ پي نه وي و تله، زمور دخوانانو  
به همدادحال وي که نه... دعاوی به  
ور ته کوو . . .  
نجو نو په یوه آواز خبره ورسره  
غېړ ګه کړه :

- دعاوی به ور ته کوو . . .  
نجو نو لا خبر نه وه خلاصه  
کړي چي د چا ودنې غږ پور ته شو  
او ګپ زو خوت . . . خانکي منډه  
وا خیسته او نجو نې منکي په اوږه  
په بېړه بېړه منع په ګلې و خو خیدي  
یوی درندې چو پتیاوز رونه خپاره



نه کوی . . . هیخوک به د دبیمن بیل  
کلی ته نه پریز دی . . . خو زه په دی  
حیران یم چی خنگه دبیمن په کلی کی  
شپی تیروی ؟

شپی تیروی !؟!

باز گل آکا دا خبره په دیز  
شدید تعجب سره و کپه . او سور  
کی په پوره یقین ور ته وویل :  
- هو شپی تیروی او ما ته پوره  
پته لکید لی ده . . .  
بیا هم گلیوا لو یو بل ته سره  
و کتل او دلالتین ر نما ته بیززز  
سته گی سره روپو لی . . .  
خو چی هر خه بی سره کتل  
داسی سپک کار تور بی یوبه بل  
باندی نه شو لکو لی چی دا کار به  
چا کپه وی . . .  
سور کی تو لو ته په خطاب کی  
وویل :

- زه هیسته را هیسته بیگاه او  
سپا داسی خبری او رم چی شیطانا  
بی هم کوی ، زمود دخلکو او انقلاب  
دبیمنان بی هم کوی . . . باز گل آکا  
زه یو خل بیا هم وايم چی که چیری  
دخلکو حکومت کفروی ، دخموکویش  
او عدالت کفروی ، دعلم او پوهی  
در نیا خبرو ل گفروی او د بنبوو خیو  
او رو غتو نو پر یمانه خلاصوں  
کفروی ، په نره دی ووا بی . . .

خو زه اورم چی په کلی کی  
خنی کسان داخبره کوی . . . پر ته  
له دی چی دلته دبیمن سوره کپه  
وی دا خبری خه معنی لسری . . .  
سور کی له خبرو سره د گلیوا الو  
تشویش لا پسی زیات شو او په چو به  
خو له او ردو رو ستر گو بی یوبه  
ته سره کتل .

آخر په گلیوا الو کسی زوشه

شوه :  
- دبیمن دی په گو ته شی !  
دبیمن دی په گو ته شی . . .  
سور کی په آرا می سره  
وویل :

- زه بی نه په گو ته کوم ، په  
خبله خان پیژنی او پکار داده چی  
خان و بیسی . . . که نه وی نو موب به  
له هغه سره د جر گی د فیصلی  
سره سم سلوک و کپو . . .

یوه شیبه سکوت . دوه  
د قیقی سکوت ، پنخه د قیقی سکوت  
... لس د قیقی سکوت . . . هیجا  
خان و نه بشود . . .

آخر سور کی په موسکا سره  
وویل :

- بنه ده . پروانلری . . . تاسو  
به بی و گوری چی خنگه ددبیمن  
مرستندوی اوورانکاری خان  
بنیمی . . .

ناست کسان چی په توپکو ، چو و او  
تورو باندی سنبال وو له نظره تیز  
کول د بز گرانو پیوندی او زپو جامو  
ته بی و کتل او په زپه کی بی داهیله  
تیزه شوه چی هغه و رخ به لری  
نه وی چی ستاسو تو لو نوی او  
پاکی جا می په غایه شی . . . گلیوا الو  
په دیره تلو سه د هغه خولی ته  
سته گی گندی لی وی . . . داوجری کونج  
ته چی لب خه تیاره ده ، دوه دری  
جکی شملی بیکارید لی . سور کی  
هغوي پیژنل . یو بی آدم خان و  
چی دکوز کنبو د لاری له بندیدو  
سره بی کری ورخ سر تکاوه او ناری  
سوری بی کو لی چی که می مویرونه  
دوه هفتی نور کارونه کری نو تباہ  
کیزیم .... بل بی زرغون شاه و چی  
بز گرانو ته به بی تل نصیحتو نه  
کول چی دا خمکی چی له نورو  
نه اخیسته شوی او تا سو تهدز کپی  
شویدی حرا می دی او هر دانه غنم او  
جوار چی ستاسو کندو ته له دی خمکو  
نه راشی ستاسو بینه به وج کپی  
او په کا له باندی به مو تبا هی کپه  
شی . . . او چی هر وار به بی بز گران  
لیدل چی په خبلو خبلو خمکو کار  
کوی نو سخته غوصه به ور تله .  
دا توکی خبری دسودکی په زده کی تیریدلی  
او توکو ته بی کتل ، تول بی له نظره تیوول .  
باز گل آکا چی ولیدل سورکی غلی دی نو  
مش بی سورکی تهوا پاوه اووروی و ده وویل :  
- سورکیه وروره ، په بنیونځی کسی  
دچادرنی خه مینه ونه لکیده ؟

سور کی په خلاصه مری وویل :  
- آکا دهمنی خبری لیاره ده که نه چی  
تاسو توکو ته می تکلیف درکی . ملکری فوعلاندان  
د چاودنی خای بنه معا ینه کپی دی ۱ و  
دا پته بی لکو لی ده چی دورانکارو  
هدف دا و چی ستاسو معصوم هنکان  
په کی ور پت کاندی ، خو چاو دنه  
له بنه م رغه په داسی وخت کسی  
شویده چی هنکان رسخت وو او خوک  
په بنیونځی کی نه وو بیکاری داسی

چی د دبیمنی پل بی ترکلی هم  
را رسید لی دی . . . تولو گلیوا الو په  
ردو رو ستر گو سور کی او بیايو  
بل ته سره و کتل . . .

سور کی په داسی حال کی چی  
دا خبره کو له آدم خان ته و کتل .  
آدم خان ستر گی کښته واچو لی او  
وریز دید .

او سور کی خبلی خبری ته  
دوام ور کپه :

- باز گل آکا موب خو هم په  
جر گه کی او هم دانقلاب د دفاع په  
کښته کی دا پریکره کپه وه چی  
مور هیخوک به له دبیمن سره مرسته

خیل وطن ، دخبلو خلکو شرف او د  
انقلاب لور بیرغ هما غسی لو پو -  
ساتی . . . هغوي دیری ساده او  
روانی خبری کو لی او قول یو دبل  
په ژبه په هید ل .  
په همدی کی ددیری له وره نه  
لومړی پله ډیو هر ګنډه شوه او  
ور پسی دسور کی دنکه او جکه ونه  
ددروازی په چو کات کی وکربنسل  
شوه . . . هغه خبل لند کی ماشینګن  
په غایه کی اچو لی و . . . خان یسی  
دخبلو خرو جا مو په شان خر خادر  
کی نفیستی و . شا ته بی جکپه ی  
شینکی ، دلومړی کندک قو ماندان  
را روان و . . .  
دسو رکی په لیدوسره تو ل په  
پېښو و درید ل او دټولو له ستر گو  
خخه د ستاینی او لمانځنی نښی  
ښیانی خر ګنډی وی . . . سور کی  
دهغوي په نظریو نه پخلا کیدو نکی  
زده ور او سر بښدو نکی انقلابی  
سمبل و . . ګرد هڅ، غتی غتی  
سته گنډی ، هسکه پوزه او غته زنه .  
داتیول دهه یه مخکسی د یوه تعیب  
انسان خلاندی نښی او مشخصی  
وی . . . له ستر گو خخه په دخلکو  
په نسبت د مینی او خد متکاری  
احساس او زیده ، دی هغه اورنی  
اونه ما تیدو نکی سر تیری و چی  
دد بښمانو ز پو نه بی دنا مه په  
او ریدو سره زین دید ل .

یو بز گر چی خر نومیده او په  
پوزه کی غږیده خبل خنگ ته ناست  
ملکری ته وویل :  
- دا خوا ن خوروغ رمهت  
دی ... شکر دی خدایه . . . چاراته  
وو یل چی و په شپه د زیارت د کلی  
په جکپه کی شپه شویدی . . .  
خود خنگ ملکری بی دی خبری  
ته دیره . تو جه ونکره خکه چی هغه  
سور کی ته کتل .

سور کی په ډډ غن سره باز گل  
آکا ته وویل :  
- آکا موب د ژوند په او بدرو  
کی دا زده کپه کپیده چی خنگ  
ستاسو خدمت و کپو . . . خنگ  
ستاسو عزت و کپو او خنگه ستاسو  
دکټو په لار کی سرونه بایلو . . . خو  
چی تاسو زمامخی ته درپینی نوماچی  
افغانی و جدا ن ملا متوى . . او خان  
را ته بنه نه بیکاری . . .

او بیا بی له ټو لو سره ستی  
مشی و کپه . سور کی او قوماندان  
جکپه ریدی دوا په دباز گل آکا  
تر خنگ کیناستل .  
سور کی په دیره کی تسلو

ن دی . . . یو عمر یی زمزور  
لامو لو هخه و کپه . . . یو عمری  
ښتل چی مورد یعنی خبلو نازو لو  
زه ته حلال کپه . . . خو موب چی  
زوار غولید لی وو بیا موئه غوبښتل  
شوم و غو لیزو . . . هلتله بی هم  
سره سلام چیغی ناری و هلی . . . ولاکه  
ی روزه یوه هیزم چی دا اسلام خنگ  
اسلام دی چی بنیونځی او جوما تونه  
نه په بیونو الو خوی . . .  
کله چی هغوي د بیادی آکا له  
دروه سره بیلید ل تو باز گل آکابنه په  
او کلکه سست ورته و کپه بی زمود کره  
خو . . . بیادی آکا د خپلی کلا  
شوم ته په زوره غن کپه .  
باز - هلکو زه له باز گل سره  
ل ج . . . او بیا دوا په سره ده ګه دکور  
ښه خوا روان شول . . .

۳۲-

دما سختن لمو نشو نه شوی  
ولوی او ټول دباز گل آکا په دیره کی  
غونډی شوی وو ، سور کی لانه و  
زده ور او سر بښدو نکی انقلابی  
سمبل و . . ګرد هڅ، غتی غتی  
سته گنډی ، هسکه پوزه او غته زنه .  
داتیول دهه یه مخکسی د یوه تعیب  
انسان خلاندی نښی او مشخصی  
وی . . . له ستر گو خخه په دخلکو  
په نسبت د مینی او خد متکاری  
احساس او زیده ، دی هغه اورنی  
او ریدو سره زین دید ل .  
یو بز گر چی خر نومیده کی داکار  
ښکاری چی دباز گل آکا خبری د کانو  
غایب بیسی وی . د استقلال دغزادبودا  
تر تیری د خبرو په ربینیوا لی  
هیچا شک نه در لود . . .  
بز گران همدا سی لکیا و و  
ور دهغه خونر یو پېښو په باب یسی  
بیسی خبری کو لی چی دشیطا نانو او داکار  
لوا . دو له لاسه پېښید لی . . .  
وصبیر یوه د بر کنبو په کلی با ندی  
چی دشیطا نانو په شو خون خبری کولی  
د دهغه په ترڅه کی بی له ماشومانو  
باز مجه سروونه پری کپه وو او خلقي  
ښل بار دانا ن بی په بی رحمی سره وزلى  
شیطان ، بل په هغه علاقه داری با ندی  
هه مارو د بريید نکلو نه کول چی  
نه دار او شو تنو خلقي خوانانو  
ښه سروونه پری کپه وو او خلقي  
لوا . دو له لاسه پېښید لی . . .  
بیو سا ټنی په سنگر کی ولار وو ،  
عفو چی داړه مارو ضد انقلابیانو  
نړی ، شهیدان کول چی داړه مارو  
لی ڈاډو طن تو لو زامنوا ته ور کپه چی  
ملکه ته وروستی سلکی او تر  
روزه چو روسټی خا خکی وینی پوری بايد  
خو . . شماره ۳۷

# از میان فرستادهای شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

## جزایی عمل

قسمت دوم

وقتی ظلمت قیر گون شامگاهی شهر گناهکار وین رادر برگرفت وحجا ب سکوت و فرا موشی بر هوا داران و دوستداران اورا برای ایزا بل، مار یانا را طبق نقشه‌ای که داشت از در نهانی کاخ داخل خوابگاه آنژلو کرد و از سوی دیگر راهب برای تحقیق از حال کلادیو پای به زندان گذاشت از قضاؤقتی به آنجا رسید که کلا دیو را برای خواهر زنجدیده برخاست که ((ای زبان بازکار گشود که ((این دختر، بی شک عقل خود را باخته است! می‌بینید که میزان جسارت راتا بدان پایه رسانده که بساحت مقدس حکمراں پر خاش می‌کند!)) اما حفظ آرامش مردم ورفع شببه از آنها کار آسانی نبود. ماریانا که شوهر را در لب بر نگاه سقوط دید نزدیک آمد و گفت: ((حقیقت را بیچارگی خودرا بساحت اوغرضه بدارد.

آخر الامر فرمزوا واقعی خواب آلوده را از رویا گران رسید و شهر در جشن و شادی فرو بیدار کرد. حاکم واقعی فی الفور نامه ای به آنژلو نوشت و در آن یاد رفت. ایزا بل در صفت مستقبلین آور شد که با مداد روز بعد، از رسید خود را به پایش اندخت و سفر کوتاه خویش به موطن و مقصد داماش بگرفت و گفت: ((ای مرجع مظلومان وانی خود باز خواهد گشت.

## زمستان در ضرب المثل‌های ملل

برگ درختان که ریخت، یادت باشد که زمستان دربیش است.

«یونانی»

بسانسی که بیاید، زن آدم دد زمستان می‌میرد.

زمستان وزن بد، هردو مشجیز گننده اند.

زمستان نواسه تابستان است.

زمستان که آمد، ببار دنباش است نه پائیز.

زمستان که سرد شد، قبرستان رونقی میرد.

زمستان اندوخته تابستان را از بین میرد.

«ایتالیایی»

«فرانسوی»

«انگلیسی»

«فرانسوی»

«ایتالیایی»

«انگلیسی»

نیکوکاری است بنا م ((لودویک اکبر از که در زندان، تسلی بخش قدریها که رتجدیده برادرم بوده. بحسب تجوییت او فرستید و حقایق را دریا بید!)) تا پا بفرمان حاکم واقعی داد که امادوی بیدگان! عمر جاو دا نی بر توباد! من خواهر محکومی هست که بکنه فریب دختری جام مر گ را سر کشید. بامید بخشا یش او دست تمدن و نیاز بسوی جا نشین تودراز کردم و او در آزاده تصاحب من، وادعا ایزا بل تشکیل گشت بس از آزادی وی را تضمین کرد. مهر برادر بر عشق شرافت غلبه کرد و آخر الامر خود را تسلیم امیال شیطانی او کرد م، اما او بینا جوان مردی هم کام دل از من گرفت و هم برادرم را بکشت!).

راهب آغاز سخن کرد و پس از ذهن ت ما وقع اضافه کرد که گتابگردن حاصل بده ت حاکم اصلی است که فریب طا هستگاه را بخورد و چنین فا جرزا هد نهادان خ را بجا نشینی خویش بروگز ید! ماریانا قضا ت که از جسارت و ایزا بل وی خشمگین شده بودند با تها رسربه آنکه در حق فرما نزروا ی پاکدا و از خ توهمین روا داشته، فرما نجاست اورا صادر کردند، اما قبل از آنکه امورین راهب را از جلسه بپرسد خترخ برند جامه از تن بر گرفت و نقا را مدت از چهره فرو افگند، همه در عصمنا تعجب دیدند که پارسا ای سالخور آردم همان حاکم واقعی است.

از مشاهده او، رنگ از سیما بسر میبرد م!) اما ایزا بل که رنج آنژلو پرید و زانو انش بلو فقدان برادر، پیما نه شکیبا یش را بیگباره لبر یز ساخته بودزاری افتاد. دیگر همه چیز آشکار ش کنان فریاد زد: ((دروغ است، بود. حاکم رو به ایزا بل کرد شاهد آلام و بیچارگی من را هسب در زمستان یک کیلو متر راه، دو کیلومتر میشود.

«خوبی»  
«یونانی»

زمستان که زیاد سرد شد، تابستان گرم را منتظر باش.

«انگلیسی»

## نامه آرمستر انگل به چشوه اش

روی چون «مه» ترا میبیوسم، دلم میخواهد با «ساتورن» محبت شجاعانه و بین برو ایندیان شفت پرتاب شوم و در فسای خاطرات تسوییر و سیاحت کنم. آنکه با «سفینه» عشق قله هر هوز قلب ترا تغیر کنم و در «دریای طوفان های» پر خوش و هواج آن فرود آیم و با «کلینیک» محبت مقداری از ذرات قلب چون سنتگ را نمونه بردارم و در باز گشت آنرا بوسیله «دانشمندان» عشق شناس زیر میکروسکوب عشق قرارداده و تجزیه کنم شاید مجموعات دنیای ناشناخته عشق معلوم میگردد. آنوقت است که میتوانم خانه عشق خود را در آن سر زمین خیال انگیز که معلمها قبل از هنر عیج بشری به آنها راه نیافته است بازم و عمر خود را در «کپسو اتش» به پایان برسانم و در پایگاه هش مدلون گردم.

انتخاب از: روشانه «رزین» و حمیده «عبارز»

## نیمه فرامید

تو ستاره بیر فروغ آسمان منی  
تو نیلوفر امید ، بیهادان منی  
چنان تویی عویش دلکر و در خیال!  
توحدیت نفر ووره زبان منی  
درهیان گلهای رنگ رنگانین چمن!  
تو غل همیشه بیهار و جاودان منی  
از لعل لب شهد حیات می چند  
نور امده و فروغ دیده کان منی :  
اختر عشق تو تابد در سپهر خطره  
تو گو کب دخشنده و تابان منی !  
سکه دل انگیز شعر «مفتون» تویی تو  
توبیع اشعار ناب و جاودان منی :  
اسد الله «مفتون» محصل صنف اول  
بوهنخ فارمی

کرده و گفت : ((ترانیز به خاطر -

برای گرفتن انتقام و جزا بدم در گزند . ))  
را ن آمده ام )) حاکم که این همه گذشت و پاک مون نیات نایا ک نکردی ))

هفتاه بعد ، سه چشنبه با شکوهدر  
دلی را از ایزا بل بدید ، بدنبال  
کلادیو فرستاد ، بخوا هر مهر بان  
وین برپا گشت : هاریانا باشو هر  
مرده داد که برادر او سالم و آسوده  
با دختری که فریب داده بود بیو ند  
محبت بست و ایزا بل ملکه خوب روی  
مشو ق جفا کرده خویش زناشویی  
آن ساما ن شد و نمو نه بار زی از  
کند از گناه او در خواهد گذشت  
سپس دست او را بدبست گرفته و  
گفت : ((سالیان دراز به جستجوی  
همسر مهریان و پاکدامن می  
گشتم تا اورا ملکه این سر زمین و  
بیرون آمدند و جوانان هر زه  
کرد به فکر اصلاح و بهبود خویش  
رسیدم )) و آنگاه روی به آنژ لو  
افتادند .

یزابل خوا را به پایش افکند ((ای  
یک نکران داد گر ! بر من ضعیف و  
قلیندا که این همه موجب رنج و  
متعویست تو شده ام با چشم عفو و  
یادها (صاف بنگر !))  
ادی اماوى دست نواش - بر گیسو -  
لش کشید واورا از جای بلند کرد  
ت پس روی به آنژلو کرد و گفت :  
((این بود روش عدالت خواهی  
لود ور ؟ اگر من خود شاهد این ماجرا  
رنی بودم کدام مر جمعی در این عالم  
از این توانست کنایه مسلم و تردید نا -  
کن بر تر اثابت کند ؟ و اکنون برای  
ازدی بر ت افراد بشر و تنبه فرزندان  
دن را بده تو پایستی در بای همان سیا -  
طا هستگاهی مجازات شوی که کلادیو  
نها و خویش را تسليم کرد . )) اما  
یدا ! هاریانا که هنوز همچنان شوی جفا کار  
ت و بابل داشت گوشه رداي او بگرفت  
تها سربه ندبه وزاری برداشت که  
کدام از خطای ناکرده او در گذر زیرا  
ن جسد است او به گناهی آلوده نشده ))  
از آن نکاه بدامان ایزابل آویخت که ((ای  
بیرون خویش بچهر و پاکدل ، ای فرشته  
نقاشی میچنانکه ترا در آن شامگاه یاری  
در عیشی خواهی خواهی خواهی خواهی خواهی  
خواردم ، و از حاکم عدالت برو رو

## چرا فرجام حیات انسان به جزا زین

### نهمیتو اند باشد ؟

بشریت ! تو مکر از فروکش نمیش  
خونین جکری ، بیکر گل گون به  
رسنه است ؟ این اوی حما سمه  
آفرین از مدد فن بیکره غنوده ، در  
خون پاک و مقدس خویشتن چه کسی  
بیرون می جهد ؟  
این شبح بیقرار از رده دل چه  
کسی است ، که بر فراز این

گورستان و آرا مکاه چون طایر

بلند برواز هما در جو لان و طیران

است و به منابه شبح شهید گر دان

بیشا هنگ توده ها از میهن و خلقش

پاسداری و حراست میکند ؟ این

گورستان مکر ما وای ابدیت مان

است ! و این معا کسرد و نمنا کمکر

جای از میدن جاویدا نه بشریت

است و یازندان اسیران چنگا ل و

باشنه اهر یعنی سر تو شت سیاه ؟

این ما وای ابدیت انسا نهایا ، مکر

چند ده هزار بیکر انسا نهایا آشته

به خون را در سینه تیره و تار

خویشتن باید مکنوم و مدد فون

داشته باشد ؟ چرا فرجام حیات

انسان به جز این نمیتواند باشد

چون صخره تزلزل ناپذیر و کوه

را گرامی دار ، زیرا او برای توده

مرگ مکر خود ادامه زندگی است

کران سنتک تا آخرین رفق حیات

به شکل دیگری ! یعنی هر انجامی

درستگر دفاع از میهنیش با پایمردی

را آغا زی و هر آغازی را انجام

ایستید و میانش خم نشد . پس

دیگری است ؟

ای گورستان ! ای ما وای ابدیت

کنیف سیاه دیگران ناهم گون

## آزادی

از ازاده ویر فخر بود این وطن ما

از عشق وطن سرخ بود بیرهن ما

ای دشمن آزادی وای خصم تعذیب

منز لکه بیکانه نباشد وطن ما

با عشق وطن زنده به آزمونگو هریم

تاهست جهان زنده بود این سخن ما

کفیت ازادگی از هر چنین برس

تادوک کنی معنی این حسن علن ما

مایمیں ستمکش پسر مادر میهن

آماده ایثار بود جان و تن ما

تاهست «اعینی» به جهان نام جهانی

پایندگی و جاوده بود این وطن ما

م. گافم «اعینی» از هیمه

## از میان فرستادهای شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت .

# سازمان ارتباطات

دستگیر نا تل

همه میگفت زیرا در طول جای داشتند و منظمه خود را دیده بود که مانند رمه دادند از دنیا ل ارباب قریب به میگفتند ، در قضا یا وحوادت شدند . شادیها و غمها ارباب پیشرو از ایستادند و دائم قدر می بینند و بر سرمه می نشینند . حاکم ، ضابط امنیت ، (( کا ) قاضی و دیگر ما مردین یعنی حکمران ، از این از نظر یا ات او طرفداری می کنند و بیرون از این سنگی فکر میکرد که باید زندگی از این ارباب از دیگران فرق داشته باشد از این بنابر این ، سنگی هم آرزو داشتم . )) که ارباب شود . ولی نه آنطور سنگی دیگران هستند ، بلکه اومیخوان از این به مردم قریب خود مظہر عدا از این و برادری باشد . سنگی از زنجیر به پایا نی که مردم واصل قریب از این از نتیجه تجاوز و استبداد ارباب بودند و صاحب رسوخان محل میدانی او همیشه رنج میبرد و این رنج سنگی عقده ها در ضمیر واند یشه های مرد روزیهم انبیا شده بود . بدی یکروز جمعه که مردم قریب به جمیعت ادای نماز به مسجد آمدند از این بودند ، بعد از ختم نماز سنگی دهن دروازه مسجد ایستادند خواست که نظر مردم را درباره سکون خواسته و اگر ممکن باشد ، رسماً دیدند این وظیفه مقرر شود . وقتی مردم از داخل مسجد خارج میشدند نهش سنگی دهن دروازه مسجد ایستادند با صدای بشند خطاب به آنها گفتند - (( آها مردم ! چند نفر در موسفیدان و اهالی قریب میبینند که این ایستادن به ای کپ را خواهند شدین ؟ اگه راضی باشین تذکر ان های خوده آورده به مه تسليم کنید ای اگه نی مه بوطیقه و غریبی خواهند خواسته مصروف باشند ! )) یکنتر از صاحب رسوخان قریب - (( که از فعالیت های دریس بردهستند خبر داشت ، و موقع میزدند تا پالید تا در کدام مجلسی اورا برایه آبرو بسازد ، خود را به او نزد پسرمه کردند گفت : - (( آدم احمق و بی حیا ! همه چیز قدر بس ایس کسی که خیر و نیکی خوده نداشته همی رسوایی براشند - )) بس ایس ، حالا هم نفهمیده بی کاره غریب ره ریشخند می کنند ، کجا توانند اربابی میمایند ؟ )) با ختم گفتار او ، مردم می کنند که نه مردم آنچه حاضر بودند همه با صدای ایش بلند خنده دیدند . سنگی خجا لات زدن از این در حالیکه عرق از رویش مثل باران را به

نمی آمد که سنگی در این اقدام خود پیروز بر آید .

سنگی در بیش روی دکان خود بعضی روزها قصاید میگردند . محتویات دکان او عبارت بود از شیرینی ، نمک ، گوگرد ، چای ، صابون و دیگر اشیاء خورد و ریزه که مایحتاج روزانه مردم قریب را رافع می کرد . یکعدد اشخاص که گاه گاه از دکان او گشتند کار آسان نیستند :

- (( ارباب صاحب ، قریب باشه حالی بیسنه ندارم . ))

و به راه خود می رفتد . سنگی با خوشحالی از عقب شان صدای می گفتند :

- (( توکه ارباب میشوی زمین و دارا بی و قدرت توکو ؟ مهمانخانه نتین اکه دیکه چیز هم کار باشه بیا بیر ! ))

وقتی مشتری برای خود میرفت ، با اشخاص دور و بیش خود می گفت :

- بخورند ، ببرند اما از مه خوش باشند . آدم تنها سرمه ای بزرگی که ده زندگی خود دارد ، مردم اس . ))

به نظر سنگی وظیفه ارباب بی بزرگترین قدرت در قریب بود . او

بارها با افتخار به بعضی های میگفت نصیب او نیست برای اینکه هم میتواند این سنت و لاف میزد :

(( بدرم ده - دوازده سال

بس ایس ، حا لام نفهمیده بی کاره غریب تر ره ریشخند می کنند ، کجا توانند اربابی میمایند ؟ ))

با ختم گفتار او ، مردم می کنند که نه مردم آنچه حاضر بودند همه با صدای ایش بلند خنده دیدند . سنگی خجا لات زدن از این در حالیکه عرق از رویش مثل باران را به

بین مردم ، در کوچه ها و پیکوچه هاودر بعضی محال خوشی و غم پیروز بر آید .

سنگی در اعتمادش را به خود بعضی روزها مفکرة خود را در نزدیک خواسته ، محتوا ت دکان او عبارت بود از میان میکذاشت و همکاری و کمک آنها را بخود جلب میگردند . اما هیچکس به سنگی رای موافق نمیداد زیرا که آدم غریب و ساده دل و بیشترانه بود و نمیدانست که در چنان شرایطی ارباب شدند کار آسان نیست .

سنگی هر وقت میخواست که درباره ارباب بشدن خود با مردم قریب کپ بزنند . مسخره اش میگردند و هر کدام می گفتند :

- (( توکه ارباب میشوی زمین و دارا بی و قدرت توکو ؟ مهمانخانه

کارهای کلان چی ؟ ))

سنگی از شنیدن این حرفها مایوس می شد ، روزها و هفته ها خاموش می بود و دیگر لب به سخن باز نمیگردند . ولی هر گز از تصمیم خود نمی گشت . تا اینکه توانست نظر یا ات خود را به یکدیگر از اهالی قریب بقیو لاند و آنها ره طرفدار خود بسازد . عده بی بهدلیل اینکه میدانند این هو سهای سنتی باطل است ، و کامیابی نصیب او نیست برای اینکه هم میتواند اینکه هم میتواند باز هم آدم مقدر قریب است ، وقتی او عمرش را به سنتی بخشید ، پرسش به این فکر افتاد که باشد جای پدر را بگیرد . حتی پارا فراتر گذاشته در آرزوی ارباب شدند افتاد . لذا سالیانی زیادی در بحر بیکران این اندیشه غرق بود . در

( سنگی ) دکاندار قریب ماریش -

دم بودند ، ابروان سیاه و به هم پیوسته و چشمان برآق داشت .

در ساده گی و خوش باوری خودهم آدم بی جوره بود . در گرما تا-

بستان که در جه حرارت به چهل درجه هم میرسید ، چنین پخته دار

می بوشید . عادت داشت که دائم حلقه لئک خود را به فرق سر خود سخت میگرد . در قریب هر کس که اورا بنام ارباب صدای میگرد ، نهای-

یت خوش میشند و اگر بدکانش می بود . یک بیاله چای هم تعارف می کرد .

ولکر دان و بیکاره های

قریب همیشه سبب آزار سنتی شده به مسخره گی به او می گفتند :

- (( اگه تو براستی ارباب ما شوی ، ها ز تو متابعت می کنیم )) و سنتی با خشم می گفت :

- (( برین لوده ها ، مه از شما بیزار هستم ، خدا از آدم بیکار و لجک بیزار اس ! ))

پدر سنتی در زمان حیاتش بیاده ( دوک ) ارباب سابق قریب بود و سنتی از همان آوان کود کی تا

زمان جوانی اش ، فکر میگرد به پدرش باوصاف تحقیر و لتو همین شدند تبا و باوصاف شنیدن کلمات

زشت و اهانت آمیز از طرف ارباب باز هم آدم مقدر قریب است ، وقتی

او عمرش را به سنتی بخشید ، پرسش به این فکر افتاد که باشد

جای پدر را بگیرد . حتی پارا فراتر

گذاشته در آرزوی ارباب شدند افتاد . لذا سالیانی زیادی در بحر بیکران این اندیشه غرق بود . در

از صبا حب رسو خان محل در امور قربان) که از جمله طرفداران او هم بود و از دیر زمان به اینظر ف شدن تعمیر مکتب وارتقا عبخشیدن داده بود واکثر مسايل میان مردم با ارباب رجب مخالفت داشت و در آن به صنوف بالاتر، راضی نبودند و می گفتند که بجهه های ما مکتب را را دو نفر از متقدیین ( حاجی ملا ) و ( وکیل نعیم ) حل و فصل میکردند. میکردند هم مشوق سنگی بود. در مرکز ولسوالی یا ولایت به همین دلیل بود که ارباب از صوفی قربان دو جریب زمین هی خوانند و حاجت به ارتقاء کار های سنگی احسا س خطر می خودرا جهت اعمار نمودن یک باب بخشیدن مکتب قریه نیست.

## ناتمام

(( گوشت ها و پلو ها ییکه کو زین، زهر جان تان ! چطور که ریب دادین نا مرد ها ! حالی که نمی زنی زنین ؟ باید بدا نین تا به ازی گپ خود گذشتند دادن ))

ور سنگی با ختم این جملاتش آهسته تو سان از محو طه مسجد خارج شد ام قریه خیره خیره با نکاههای نجف به او می نکر یستند. عده ای می بایدند و عده دیگری به این کار ای او خشمگین میشدند که چرا سنگی هر قع داده میشود که در مادر مردم گپ از اربابی و مو بی بزنند. و تعداد زیادی از ای به تحریر شدند و اها نست ای او متاثر میشدند. پس ازان کار معلوم سنگی نشد. در کوچه ای سکوچه ها و حتی در دکان نشسته دیده می شد.

هر منظر بود که کسی از اودفاع می کرد. چون صدا بی به

سبت خود نشینید، لحظه بی خا

ست. سپس به آنها بی که

را از او طرفداری میکردند،

روشنی با خشم گفت :

(( گوشت ها و پلو ها ییکه

کو زین، زهر جان تان ! چطور

که ریب دادین نا مرد ها ! حالی

که نمی زنی زنین ؟ باید بدا نین

تا به ازی گپ خود گذشتند

دادن ))

ور سنگی با ختم این جملاتش آهسته

تو سان از محو طه مسجد خارج شد

ام قریه خیره خیره با نکاههای

نجف به او می نکر یستند. عده ای می

بایدند و عده دیگری به این کار

ای او خشمگین میشدند که چرا

سنگی هر قع داده میشود که در

مادر مردم گپ از اربابی و مو

بی بزنند. و تعداد زیادی از

ای به تحریر شدند و اها نست

ای او متاثر میشدند. پس ازان

کار معلوم سنگی نشد. در کوچه

ای سکوچه ها و حتی در دکان نش

سته دیده می شد.

هر شاید از شر منده گی و تحریر

نشود خود را به کس نشان نمی

نمی شد. گذشت و سنگی کم کم خود

در محاذل و مجالس غم و شادی

کار میساخت. در بعضی کارها

وز قوی می پیشدستی میکرد و

کش مینمود ابتکار عمل را از

کران بکیرد. ارباب اصلی قریه

کار را ( ارباب رجب ) از این کارها

ای خشما گین میشد و در یکان

فل یه سر او می غرید :

قریه (( تودیگه به ای کار شاغر ض

نکشته باش سنگی، به کار یکه

بله تو نیس دست نزن و الا

اینه باز خات دادم ! ))

سنگی زیر لب غم غم میکرد،

خشما گینش را به ارباب می

خواست و آهسته طور یکه نشسته،

نکت :

((( مده کارها خیره میشند

کارده غرض دار میدانم، دل کسی

میشند یاخفه، مه خواهی کار

رها میکنم ))

مردم قریه از ارباب رجب دل

وش نداشتند و در غیاب او سنگی

درین کار تشویق میکردند.

ارباب رجب در اثر مداخله چند نفر



# انسانیت کے ایجاد

که طی اندیشه طولانی جوامع دمو کراییک  
درین زیرا تکامل می گنند و دیگری عبارت  
ز آن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی  
است که در زمان حاضر شناخته شده است  
این درست همان وقته است که مردم یافیس  
حاصل گردند که تا زمانیکه بعضی حقوق  
اقتصادی، اجتماعی و کلتوری تأمین نشود  
درست آوردن حقوق سیاسی و مدنی ارزش  
راهمیت ندارد \*

حقوق سیاسی و مدنی چیست ؟

این حقوق قبل از همه حقوق آزادی و  
مسنونیت برای زندگی هاست ما نباید در  
سارت زندگان نهایم \* نباید به انسان هیچ  
نوع جزایی داده شود که غیر انسانی بوده و  
خطه به شخصیت آن وارد آید هاباید ز جر  
داده شویم ما همه باید در برابر قانون حقوق  
ساوی داشته باشیم \* ه نباید به خواست  
یک شخص کرفتار وبا به تبعید عموق داده  
نماییم \* در صورتیکه کسی هارا به کدام جرم  
تهمی سازد باید برای ها هوتخ محاکمه داده  
بود و تا زمانیکه جرم ها ثابت نشده باشد  
باید بی کنایه شمرده شویم \* زندگی شخصی  
ها ، خانی ها ، خانه و هر سلال ها باید  
عنوان تکپد اشته شود \*

در صورتیکه تحت تعقیب وبا ذیر لشار  
توجه شود \*

راد داده هی سویم باید این اندکان را  
آنسته باشیم که بکدام گشود دیگر پناهنده  
مویم . ماباید حق تعلق به یک ملیسترا  
آنسته باشیم همچنان این قدرت را داشته  
باشیم که ازدواج نموده و خانواده را بسازیم  
خانواده ما باید حق مصوتیت داشته باشد  
اید حق ملکیت داشتم باشیم .

درین حقوق ، حقوق اساسی هم  
سامل است مثل آزادی فکر ، وجودان و آزادی  
ذهب و آزادی بیان و نظر و آزادی یکجا  
مدن بادیگران طور مسالمت آمیز، ملت آزادی انتراک  
بردن در اتحادیه های کار گری . هر فرد باید  
در حکومت وطن خود از طریق انتخابات و  
نند هر فرد دیگر از طریق حق مساوی در  
ستگاه های عامه بخطاطر بیدا گردن حق  
دیگر کشور ها انکاس لفظی آن دیده هی نباشد .

«عامرونهان ملل متعدد اراده گرده ايم که  
نسل های آينده را از تباہی جنگ نجات دهيم  
که در عصر ما دو يار، بشر را ساخت همان  
چه خورد ياشد چه بزرگ بعيث يك معيار  
نموده است و به خاطر حقوق انسانيها  
به حیثیت و ارزش فردی انسان، به برابري  
حقوق بين زنان و مردان و بين ملل خورد و  
بزودگ يکبار ديگر عقیده خودرا ابراز بداريم  
اين فیصله را بعمل آورديم که در راه رسيدن  
به اهداف ذيل مساعي مشترك بخرج دخيم ..  
هاده پتجاه و پنجهم :

ملل متعدد بادر تقدیر داشت اين حقیقت که برقراری  
و استحکام شرایط سعادتیار میان ملل که  
بر اساس روابط دوستی و صلح و برابری  
حقوق ملل جهت تعیین سر نوشتم شان استوار  
باشد يك امر ضروري بوده و برای تحقق اين  
اهداف يك مواد ذيل را پيشنهاد ميتما يد:  
۱- بلند بردن سطح زندگی ، محو ييکاري  
و تمهين شرایط بهتر اقتصادي و اجتماعی .  
۲- حل مسائل هربوط اقتصادي ، اجتماعي  
و صحي و همکاري بين المللی گلتوسي و علمي .  
۳- احترام به حقوق بشر بدون درنظر -  
داشت نزاد ، خبس ، زبان يا مذهب .

هاده پتجاه و پنجم :

تعام اعضاي ملل متعدد تعهد ميتما يند که  
بطخار تحقق اهدافي که در هاده پتجاه و پنجهم  
ذکر شده است بصورت انفرادي و یا مشترکا  
عمل مي گشند .

نهانی که اعضاي موسسس ملل متعدد در سال  
۱۹۴۵ در سانفرما نسیکو منتشر ملل متعدد را  
طرح گردند آنها هدف اساسی شانرا در فقرة  
اول مقدمة آن چنین بيان نمودند که «نسل  
های آينده باید از تباہی جنگ نجات داده  
شوند» .

آنها در فقره دوم مقدمة منتشر ملل متعدد کدام حقوق اساسی است که ما در این عقیده خود را یکبار دیگر در مورد حقوق محرومیت از آن نهی توانیم زندگی انسانی انسانها و در مورد حیثیت و ارزش فردی داشته باشیم؟ انسان ابراز داشتند. بصورت عمومی دو نوع حقوق در اعلامیه ملل متعدد با درگاه این پدیده که بین حقوق حقوق بشر شناخته شده است یکی عبارت بشر و صلح جهانی ارتباط تزدیک وجود دارد از حقوق مدنی و سیاسی قسم عنعنی است

منشور ملی متعدد حقوق بشر

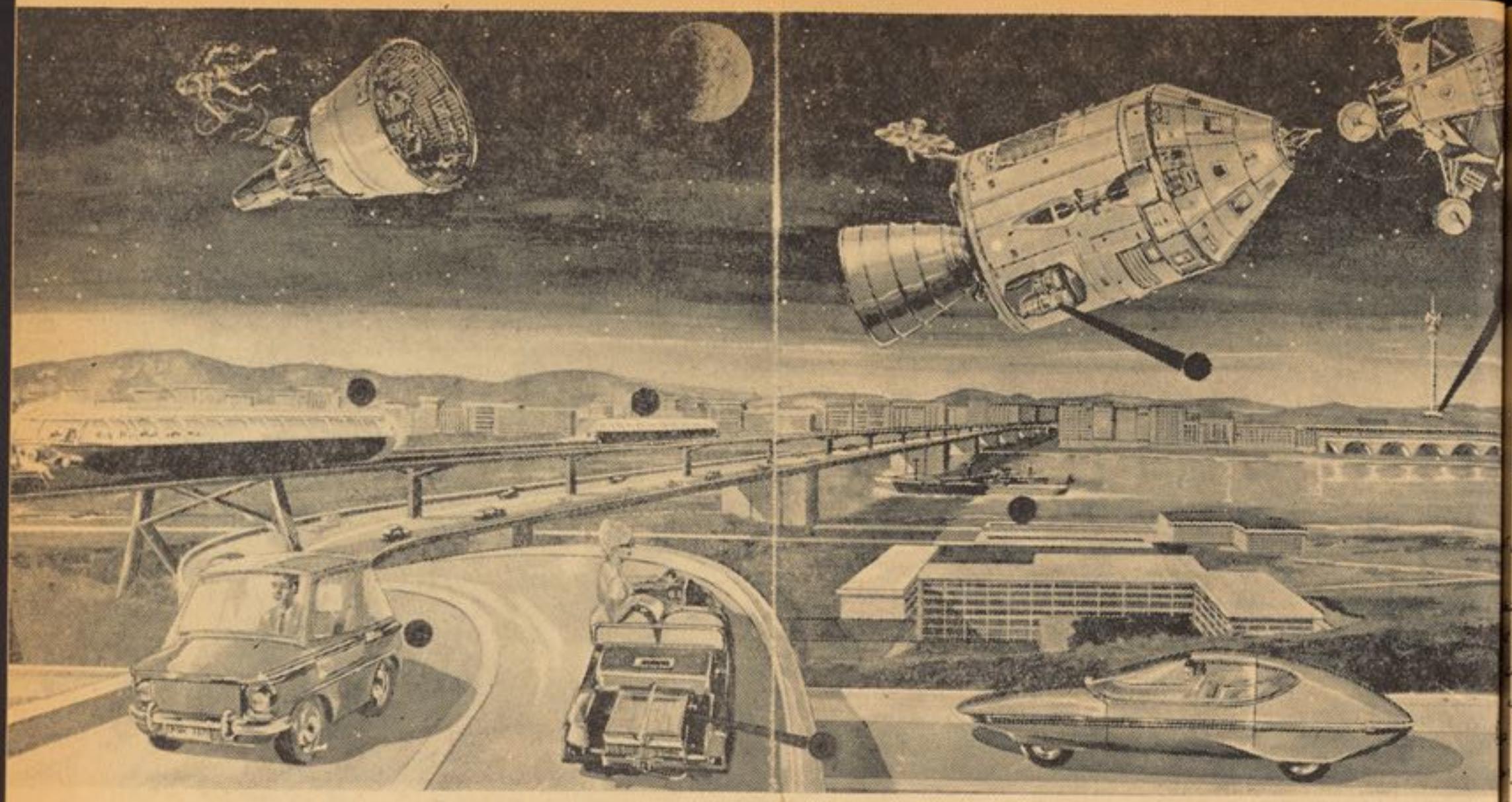
«عافوونی ملل متحده اراده کرده اید  
نسل های آینده را از تباہن جنگ نجات  
که در عصر ما دو بار، بشر را سخت  
نموده است و به خاطر حقوق اساسی ا  
به حیثیت و ارزش فردی انسان، به  
حقوق بین زنان و مردان و بین ملل خواه  
بزرگ یکبار دیگر عقیده خود را ابراز  
این فیصله را بعمل آورده ام که در راه  
به اهداف ذیل همایع مشترک بخراج داده  
هاده پنجاه و پنجم :

ملل متحده با درنظر داشت این حقیقت که بر  
و استحکام شرایط سعادتیار میان ملل  
بر اساس روابط دوستی و صلح و برای  
حقوق ملل چیز تعیین سر نوشتمان  
پاشد یک امر ضروری بوده و برای تحقق  
اهداف نیک مواد ذیل را پیشنهاد مینما  
۱- بلند بردن سلطاج زندگی، محو  
و تقویت شرایط بهتر اقتصادی و اجتماعی  
۲- حل مسائل هربوط اقتصادی،  
وصحی و همکاری بین املاکی کلتوری  
۳- احترام به حقوق بشر بدون در  
داشت نزاد، خبس، زبان یا مذهب.

ماده پنجاه و ششم :  
 تمام اعضاي ملل متعدد تعهد مینمایند  
 بخاطر تحقق اهدافي که در ماده پنجاه  
 ذکر شده است بصورت انفرادي و یا  
 عمل هی گشته .

زمانی که انتظامی موسس ملل متعدد  
 ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو مشورت ملل  
 طرح گردند آنها هدف اساسی شان را در  
 اول مقدمه آن چنین بیان نمودند که  
 های آینده باید از تباہی چنگ نجات  
 شوند .

آنها در فقره دوم مقدمه منتشر ملل  
عقيدة خودرا یکبار دیگر در مورد حق  
انسانها و در مورد حیثیت و ارزش  
انسان ابراز داشتند .  
ملل متعدد با درک این پدیده که بین  
بشر و صلح جهانی ارتباط تزدیک وجود



درین تصویر موارد گوناگون استفاده از برقی های برق نشان داده است.

شود هنگامی که آکسیجن از فضای خارج کوچته می شود هایدروژن مواد غرورت از مواد سوخت هایی بداخل خود موتور تولید گردد. درین سیستم یک دستگاه خورده (ای) توسط بطری هایی که قوه سوخت آنرا هایدرازین و آکسیجن از انبو سفیر ما حول تشکیل میدهد فعالیت می کند.

از امکان دور نیست که در آینده هنگام دور اکثر دستگاه ها و سایط توسط ماشین های برقی فعالیت خواهند گرد که ذریعه بطری های برقی تقدیمه می شوند نوشه این دستگاه ها در شکل (اف) نشان داده شده است. مگر قبل از عمه بطری های برقی در حفظ دبل (شکل جی) یاد را تراویک زیرزیستی و زیرآبی مورد استفاده قرار خواهد گرفت که این عمل از الودگی در یا ها و ایجاد توسط ماشین های

دیزلی جلو گیری خواهد گرد بطری های برقی قبلا در ساخت گمو نیکشن مورد استفاده قرار داده شده است شکل (ا).

باید تذکر داد که دستگاه ریلی ترانسمیتر رادیو تلویزیون شهر بواریای آلمان توسط بطری برقی ساخت زیمنس فعالیت می نماید. دو سلندر هایدروژن که هر کدام بطری فیت پنجاه لیتر و یک سلندر آکسیجن کا فی است که فعالیت ترانسمیتر را برای مدت وزن بعد اصفری ، تلاش بخرج داده می - ۵۰ ماه تا مین نماید.

برق از تباط نزدیک به تاریخ تحقیقات اساسی بزرگترین حادثه جهان بشری رخداد . بیاده شدن انسان بروی کره ماه . درین بروزی تکنالوژی انگلیری صنایع برقی سهم ۱۹٪ عملیه کیمیا . برقی هاید روژن و آکسیجن را با هم تر کیب نموده و آب را تو لیدناید. بنابران مفکرة اساسی زاده بطری های برقی ایست که در آینده بعیت یک منبع اویی قوه برقی برای برواز های فضایی انسان قابل پیشینی است. مگر اعمیت این منبع برق در روی زمین نیز در جیات روزمره روبه افزایش است صعود درجه الودگی هوا و آب سبب اخراج دستگاه های دارای انجن کم مصرف گردید . در آلمان قد رال کمپنی های (ای.ای.جي) ، بوش ، میسر شومیت - بالکو-

بلوم - زیمنس ووار تا با مو فکیت د د

ساختن این چنین ماشین ها قدم های نخستین را بر داشتند.

بسیاری مردم مو تر های برقی را بحیث وسائل آینده تلقی گردند . این مو تر عا واقعا بدون صدا و دود بودند، اولین دستگاه

های آزمایشی با مغزن های معمولی شروع به

فعالیت گردند (دی) مگر بعد از اینکه سیستم

های حیاتی که فلسانوردان را از خطر محفوظ

میدارد مورد استفاده قرار می گرفت.

سفینه ماهنورد (س) یعنی عمان سفينة

که به سطح کره ماه نشست مجیز با مغزن

نفره بی کد میوم بود ، اکتشاف این منابع

روز بیست و بیست و یکم جو لای ۱۹۶۹ بالای برق دارد در سال ۱۸۳۹ سر و پیام گروف برای او لین بار مو فق گردید تادرات تکنالوژی انگلیری صنایع برقی سهم ۱۹٪ ملاحظه بی داشته است . زیرا برواز عالم را با هم تو لیدناید.

طبقه بیان فضایی بدون اکتشاف یک منبع جدید برق مستقل از استیشن تو لید برق غیر ممکن بوده است. سفینه فضایی «جیمیتن-۵» که در ۲۱ اگست ۱۹۶۵-۱۹۶۰ مرتبه هزار زمین را دور زد یک منبع جدید اکتشاف یافته فو برق را در خود دستگاه در اختیار داشت :

بطری های برقی ایکه در آنها همزمان با یکجا شدن او کسیجن و هایدروژن بخاری تشکیل آب ، برق نیز تو لید می گردد . کیسول های ابولا که انسان را به سطح کره ماه بیاده گرد

مجیز با سه بطری برقی (سی. سی - ۲۴) بود که با تر کیب نمودن آکسیجن و هایدروژن هر کدام سه کیلووات برق تو لید می نمودند. آبی که درین عملیه تولید می گردد به منظور سرد ساختن سا مات و آلات و دیگر سیستم های حیاتی که فلسانوردان را از خطر محفوظ میدارد مورد استفاده قرار می گرفت.

سفینه ماهنورد (س) یعنی عمان سفينة که به سطح کره ماه نشست مجیز با مغزن نفره بی کد میوم بود ، اکتشاف این منابع

## تو لید

## برق

## له شیوه

## جدید

از جامعه ما فضاي آرام و صلح  
آمirez زندگي مردم ما را بيش از  
این بر هم زنند مکاتب ، مساجد  
و ديرگز عماد را و بناهاي  
عام المنفعه را به آتش گشيند ، پل  
ها و سرکهارا و يران نما يندو  
دهها و صدها تن از زنان و مردان  
آزاده گشور ما را با بير حانه  
ترین شيوه هاي به قتل رسانند .  
این است بهترین نمونه و مثال  
وطن پرستي و شيوه مردم دو-  
ستي که جوانان آگاه ، اتقلا بي  
و وطن پرست ما در وجود خويش  
تبا رز می دهند و اين همه فدا -  
كارها و جانبازها و قهرما نى  
هاي جوانان انقلابي ما همواره  
در شهر وده در قريهها و در درده  
ها مورد استقبال پر شور و زايدا-  
لو صف مردمان آزاده گشود  
قرار می گيرد و کافه ما دران و  
پدران ما که جس وطن پرستي  
و مردم دوستي چون خون در رگ  
رگ از وجود ايشان جريان دارد

حيات الله (نيرد)

ذیروی جوان رشد یابندگ است

در شرایط معین اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، این مسئله که جامعه عیار فان و مرغه بدن کار شکو فان و پیکار از کارگران، دعقا- نان، کسبه کاران و سایر توده های زحمتکش جوان با به عرصه وجود گذاشته نمیتواند، به با رها به میان آمده و مورد بحث و مذاکره همه جا نبه قرار گرفته است.

این یک حقیقت مسلم و اشکار است که در جوامع بورز و ازی نسل جوان زحمتکشان در امر زوال و انها آشیانه نظام کم و رو به نسیتی سرمهایه داری که بر استثمار میلو نهان انسان مولد بنا گردیده و طیفه و رسا لست خویش را به نحو احسن به فرجام رسانیده میتواند.

زیرا زحمتکشان جوان و رشد یا بنده در شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسا، با به کار بردن و با استفاده از میتد های گونا-

گون مبارزه حرکت انقلابی را کشیده و انکشاپ بخشیده و در زمینه و تاریخ پیروزیها چشم گیری را نصیرات شده اند. بطور مثال جوانان اهل آسیا، افریقا و امریکای لاتین اند اکنون در جنبشی رعایتی بخششان و انقلابی نقش قاطع بد و مت تاریخ گرفته اند. در مملکت عقب مادری در چنین شرایطی که در آنجا از قدر کلتو دری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مردم بسیار ناز تر میباشد، در اثر مظالم زمامداری و اند

مر تجمع، مخالف حاکمه و چنان که لکران خارجی حتی از سواد آموخته نیز آنها را محروم کنند. ولی جوانان رزمی پیکار جوی آنها را چون مشکله خورده متحد ساخته، آنها را با اید نو لو روزی پیشرازی مترقبی عصر مجهز و صاحب شرعاً فعالی سیاسی می نمایند.

البته به همه مبارزین جوانان بخصوص مبارزه روزین جمهوری سوم بخوبی مهربانی است که



بیه ترین نمونه و طن پرستی جوانان

وطن خانه هشتگر ما است و همه افراد جامعه اعم از مردان، زنان، بیرون و وضع حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و جامعه را رند تا مطابق بر استعداد و توانای خویش به کار و عمل مفید و نفع بخش می‌برد از زندصلاح بر دوش می‌گیرند و از طریق پیوستن و شکوفانی آن بکوشند و در راه ترقی و تعالیش از همچگونه بذل مساعی دریغ نورزنند. ولی جوانان این قشر بالته زار مبارزه با دشمن انقلاب و طن و پر تحرک جامعه که از نیز و مردم خویش حماسه می‌سازند سرشار مادی بهره کافی دارند در ویرافتخارات آینده کان می‌بیند ما در وطن و ظرفه بزرگ خویش را افزایند.

که نباید در اجرای آن اند کی  
هم تغا فل ورزند .  
خوش بختانه جوانان آگاه،  
وطن پرست و انقلابی ماهیشهو  
بخشص بعد از پیروزی انقلاب  
آزادی بخش نور که همه داشته  
هاي مادي و معنوی کشور به  
خلق زحمتکش تعلق گرفت  
این رسالت عظیم خود را به گونه  
شاپرسته بی در ک نموده از اجرای  
آن هر گز سر باز نمی زند .  
جوانان آگاه و انقلابی ما در شرایط  
کنونی که کشور و مردم ما  
در برابر یک جنگ اعلام نا شده  
ارتجاعی و امیر یا لیستی قرار  
دارد علاوه بر آنکه در مکاتب  
داشگاه ها و فابریکات و کارخانه ها ،  
مزارع و فارم ها و در

با این سوال مو رجه اند که باید  
چه را بیا مو زند و املو ب آمو-  
زش آن چطور باشد؟ بطری رساده  
و مختصر گفته میتوانیم که  
آموختن اید نو لو ری علمی و  
انقلابی آن راه قبول شده  
و واقعی است که امروز مشتعل  
راه جوا نان مبارز و پیکار  
جوی سیاره ما است و در پر تو  
همین راه در خشنان و متربقی  
کار و انتها بزرگ پسریست  
به مدارج والای ترقی و خو-  
شخنه نا نل گردیده و میگردند.

یک جا معا ه خو شبخت و مر فه به  
با یان هیر سد .  
در شرایط خاص اقتصادی و  
اجتماعی یک جا معا ه مسله تر بیت  
و برورش جوانان با یاد با دقت  
وزرف بینی کامن بر رسمی  
گردد ، که جو انان آگاه بر  
رسالت تاریخی خویش چه را باید  
بیاموزند و بخاطر حصول نتایج  
مطلوب و همه جا نبه و سیستم  
آموزش چطور با یاد عیا ر شده  
باشد .

جا معا ه ما که در یک مرحله جدید  
انکشا ف تمدن تاریخی قد مگذا  
شته و جوانان با دود میسند بیشتر

سل جوان اهمیت بسرا نی دارد.  
هبر بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر  
در سال ۱۹۲۰ در کنگره سوم  
جوانان مبارز رو سیه را جمع  
به وظایف اساسی جوانان فر -  
مودند (( ما یک جامعه خوشبخت  
و مرغه را تنها و به اساس دانش  
مکمل ، سازمانها ، تاسیسات ،  
نیروی بشری و سایلی که از  
نظام کمین به ما به میراث ما نده  
اعمار کرده میتوانیم ، تنها  
با آموزش سالم جوانان و با  
تغییر بنیادی در آموزش آنها  
با و راحصل کرده میتوانیم  
که تلاشیهای آنها بر عکس -  
باشد که نهاده ساخته اند

## تو پیت جو انان برای انجام کارهای صنعتی



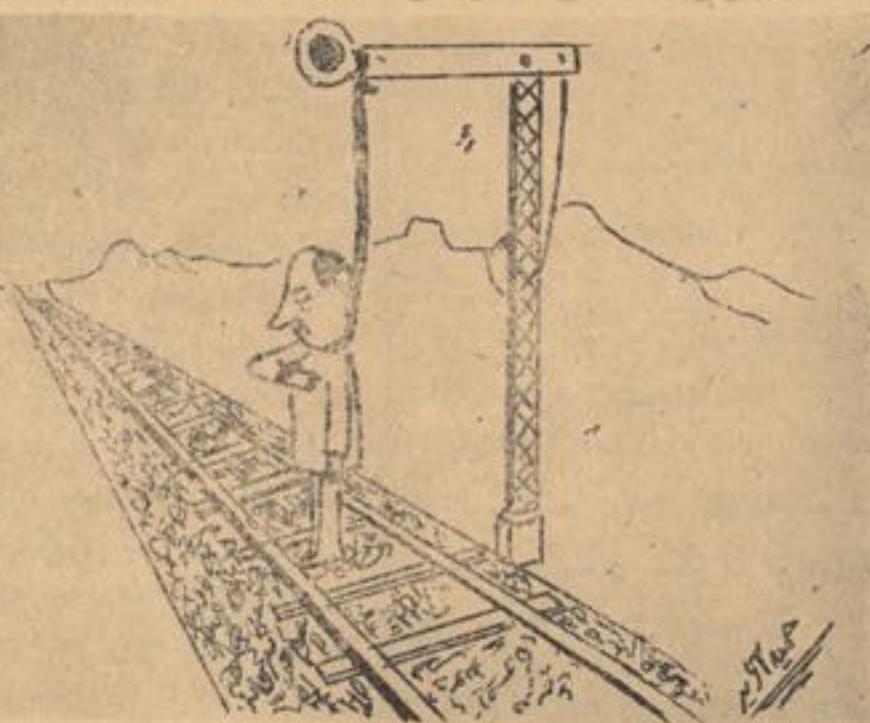
بلی خواهر جان شوهرم بسیار آدم خوب است هر وقت که آفتاب دادن به لب بحر می آید خود را به مطالعه مصروف می سازد

## چار ماه میشود که مریض هستم

در یکی از صبحگاه که تازه آ فتاب بشاخه های درختان چنگل تابیده بود ، موش عزیز  
چشمها یک فیل بر خورد کرد ... موش بدیدن چنه عظیم فیل ، با تعجب نکنند  
انداخت و گفت :

- اوه ، تو چه بزرگ و قوی هستی ؟ فیل هم نکاهی به موش انداخت و  
توجه کوچک و ضعیف و ریزه میزد هستی ؟  
موش بانادر سری تکانداد و گفت :

- آره ... میدانم ... آخر سه چار ماه بود که هریض بودم !



دیگر صبر نمی کنم و این خودکشی از خاطر زنم است که  
لباس عروسی برای طوی پسرادر خود جور نکند .

## مردی جدی

مرد صیغ که از خواب بیدار شد ، را ننده اش را صدا کرد و گفت :

- بازم که دیشب مشروب خورده بودی ؟ راننده جوابداد :  
نی فربان ... باور کنن ابدا لب به مشروب نزده ام !

- بسیار عجیب است ... تو خودت دیشب افراد گردی ؟  
راننده بسیار جدی جوابداد :

- باور نکنن فربان ... چون ادم در حال هستی بسیار کم میزند .

## خند ۵ خند خند ۵

### برای شما انتخاب کرده ایم



خبر نگار کنجا و هر تبا عقب فرانک  
سینا ترا میدوید و می خواست  
بداند برای چه او با سوفیا لور ن  
نان چاشت را صرف کرده .

بالاخره فرانک سینا ترا ازدست  
خبر نگار به تنگ آمده بود اورا  
به کناری کشید و گفت :

- حا لا که شما واقعا علاقمندید  
بدانید که به چه واسطه اس باسو  
فیالور ن خدا خورده ام و چون من ؟  
بینم پسر خوبی هستی حاضر م  
راست بگویم .

خبر نگار خورا گو شهای خود  
را خوب متهو چه حر ف های آن  
ساخت و کا غذی را برای یاداشت  
آماده کرد .

فرانک سینا ترا با خو نسرد ی  
گفت : علت اصلی این بود که ما هر  
دو مانده خیلی خسته شده ایم می  
خواهم که در با غ خستگی ما رفع  
شود .

مادر او بجه بیا برو بیرون وقتی  
اینجا استاده باشی حواس یدرت  
خراب میشود وظرفها را پاک نمی  
شوید .

## جواب درست

جنده قبل ، فرانک سینا ترا  
به ریو دو زانیرو مسا فرت کرد و  
اتفاقا روزی نان چاست رادر باغی با  
سوفیا لور ن ستاره معرو ف خورد



زن به شوهر : دیگر لازم نیست که تنها بروی و بعد از این مجبور  
هستم ترا تادفتر هم رایی کنم

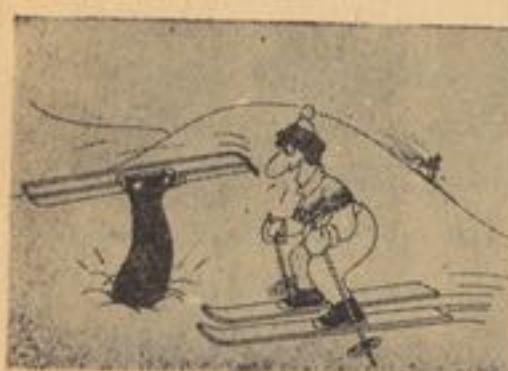
## باز هم سر و کله تو پیدا شد



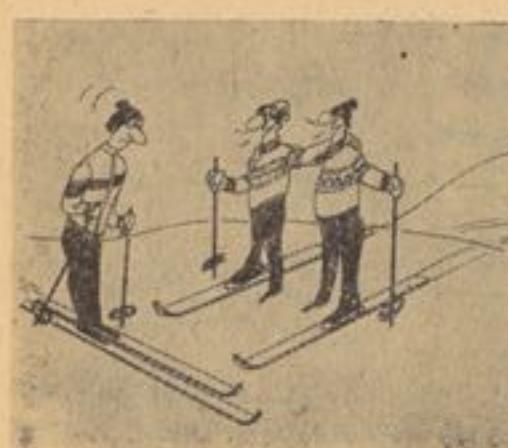
پدر جان دوغزار برایم بدھید تا دستکش  
ولباس اسکی بخرم :  
مادرس ترا بخدا برایش بدھید که بچه  
پس رفته نشود .



زن اوی بی دومی : آن مردکه سرجه  
میخورد شوهرمن است دیگر پول باقی نماند  
برایش اسکی بخرم !!



زن بهشهر - عزیزم بایبرون که اسکی ها  
امانت است اگر برایش ندهیم بدکار میشود .



جون پول اسکی رانداشتم ماهردوش ریکی  
آنرا خریدیم !!

دونفاس راجع به ساعکار بیهای خود صحبت  
می کردند ... یکی از آنها گفت :

- من یکروز عکس مادرم را در روی تابلو  
بندری طبیعی کشیدم و در اتاق گذاشتم که  
وقتی ز نم وارد شد، با عصبانیت رویه تابلو

کرد و گفت :

- باز هم سر و کله تو پیدا شد ...

خود بعد چه گفت :

وبعد با نازاختن و عصبانیت لذت گفتش  
را بهروی او آنقدر گویید که تابلو تکمیل  
پاره شد .

نقاش دومی لبخندی زد و گفت :

- ولی این چیزی نیست .

- چطور ... این هم نیست ؟

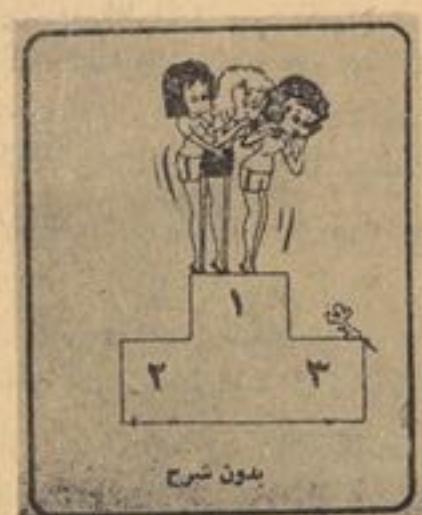
- نی جان ... برای اینکه من عکس خودم  
را روی یک تابلو بندری طبیعی کشیدم که  
شب اول زنم دستش را دور تا بلو حلقه  
کرد و بوسه بی به آن زد و گفت :

- عزیزم : برای چه رنگ بوی میدی ...  
بیا بیریم بخواهیم .



عزیزم : چرا ناراحت میشی ؟  
کتاب خواست که هاج کردن را یاد نگیرد .

## هد خواب دوست



در اداره رویه همکارش کرد و گفت : نمی دانم صاحب :  
- چطور ممکن است که آدم سن خودش را  
زنگارم ، هرا از خواب بیدار گرد . نداند !

به چوایداد : روش پرسید :  
طور ؟

راستش را بخواین آقا ، چیزی که من  
میدانم این است که وقتی بدنیا آدم مادرم  
سی سال داشت و حالا بیست و پنج ساله  
ام .



مردبه زن : پس من چه کارهی کردم اول او خودش شروع کردگریان کردن را پس هر قدر  
کوشش کردم که خاموشش کنم نشد .

از هستا چرین گه چدیدا اپار نهانی  
بود ، رویکنی از بعد های همسایه  
رسید :

به چند سال داری ؟



خین سها امروز دو باره می آید بانی  
امروز شیرنی خوری برادرم است من میروم .

## نشر آهنگ‌گیان ۰۰۰

مشوق قلم بدستان اند . هر جو واور گا نی است که سعی می ورزد از موقف نویسنده در اجتنام پشتیبانی کند و به دستاورده کار شاعر و نویسنده پا س بگذارد . اتحادیه نویسنده‌گان ، شاعر و نویسنده را از گمنا می نجات میدهد و تشویقش می نماید .  
\* - چه کتابهای را مطالعه کرده‌اید و کدام آثار مورد پسند تان بوده است ؟

\*\* کتابهای فراوا نی راخوانده‌ام وائز فنا ناینیز ویکتور هوگورا بیش از حد دوست دارم . بینوایان ویکتور هوگو دل منگ را آب می کند . هنوز به خاطر م هست که چگونه بالطف و شفقت می‌ستوان انسان ددمنش و شروع را به انسان مهربان و رو ف تغییر داد . کتاب شعر میر زاده عشقی شاعر ایرانی را می ستایم که علیه ظلم و مستکری داد سخن داده و انگشت انتقاد نهاده است .

همین‌گونه آثار جنوبی ، بالزالک ، جک لندن ، پوشکین و ماکسیم گورکی را خوانده ام که فیض بسیار برده‌ام واقع و دید گاه های را گسترش داده است . مجلات و جراید و روزنامه‌هارا هم مرور می‌کنم و از آنجا ییکه علم و دانش را پایانی نیست تشنۀ آثار ارزشمندی هست که برعکوس ماتم بیفراید و از وقایع داغ روز و جریانا ت ادبی کشور آگاهی بیاید .

\* وحالا از خود ، تحصیلات و همکاری قلمی خویش با جراحت بگویید ؟

\*\* مکتب ابتدایی را در فیض آباد مسقط الہ سم تکمیل نمودم و یک سال هم در متوسطه آنجا که تازه گشایش یافته بود به تحصیل پرداختم اما نسبت کمی نصاب تعلیمی یاهردیل دیگری متوجه فیض آباد لغو شد و با همقطارانم به وعده مقام آنوقت برای ادامه تحصیل به کابل فرستاده خواهیم شد که نشد بعد در سال ۱۳۲۷ شامل ماموریت شدم .

از سال ۱۳۳۵ همکاری ۱م را با روزنامه بدخشنان شروع کردم که در سال ۱۳۴۰ این همکاری به همکاری شعری مبدل شد و تاحال ادامه دارد . آثارم به صورت پرا گنده از آنروزها که نخستین (شعرک) هارا گفت تابه امرو زدرورز نامه محیطی بدخشنان ، روزنامه های مرکز و رادیو افغانستان نشر و پخش گردیده است .

### نمونه کلام :

کنو ن بنگر که هر سو کار جاریست  
تر قی این زمان بهتر ز پا ریست  
عنه در یک هدف با عز ممحکم

به کار آغشته در شهر و صحاریست  
تپیدن هر کجا بینی زیاد است  
از آنکه قوم معاشر دان کاریست

بزو هش بیش رفته فضل یاری  
جووان و دخت افغان در تیاریست

اسام ارتقای هر دو عالم  
همین علم و همین داشت شعاریست

خطابی می کنم با نسل افغان  
منا سب بر شما فر صت شماریست

هر انکو تبل و عز لست گزین شد  
نه بیندوی خوبی بل بخواریست

گریز از جمع مفت خوران  
از نکه صحبتیش چون زخم ساریست

به دهقا نی بکن بیو سسته کوشش  
که کارش بر همه یک پرده داریست  
ز انواع حبوب با یاد بکارند

اگر گندم و یا جو یا جواریست  
سعادت خواه قوم آریا باش  
نگویی کاین بد ختنی یا هزار یستایی  
لا ای انکه داری فهم ولا

بکو گفتار تو چون تخل باریست  
وطن چشم امیدی از تسودار

خرا بهم آند نش دان شرم ساریست  
با بنای وطن کن دهنمایی  
که اینهم پیشه خدمت گذاری اس دار آ  
عرفت گر عمل هم نیست (ناطق)  
همین گفتن دلیل جان ندار با نسوان

خاطر شان فرام گردد به آن علام  
باید تا حدی استقلال در آن می‌شود  
دوست و رفیق داده شود و شدن  
شان احترام گردد .

شوند آنها خود را در ردیف بزرگان  
جامد هند و آرزو دارند به ایشان  
تابت کردن و همچنان تو صمیمی‌شوند  
غیر مستقیم آنها می‌باشد

شان به پختیکی نرسیده ممکن  
است گاهی اعمال خنده آور و گاهی  
تائر آور از آنها سر بر زند . که به  
وسیله این اعمال - آنها می‌خواهند

- درین دوره انکشاف و برداش  
نوجوانان از تباطع مستقیم  
کمک و مساعدة داده والدین دارند پرورد  
والدین با یاد علاقه های نوجوانان  
را در زندگی عمیق سازند یا سوز

وسایل خوب آن سیر های می‌باشد  
بازدید از موزیمها مشغولیت ازین  
موسیقی - رسمی - انواع ترکیم  
بدنی خواندن کتاب و غیره می‌زند  
باشد .

- بد نخواهد بود اگر والدین این  
در باره انتخاب مسلک و آینه دیگر  
اطفال خود با آنها صحبت نمایند که  
آنها را متوجه باریکی این مسلطانی  
سازند . زیرا اغلب تو جوانان نیواجه  
مسئله راسده گرفته و با بی توجه اکثر  
و سطحی گرایی به آن فکر می‌کنند یا  
بر علاوه تجربه کافی هم درین زمانه با  
نداشند .

- درین دوره تائیر هم سالانه جا  
دوسته ای همراه و هم تشیین رانند  
نادیده گرفت . اگر تو جوانان  
دوستانی هم صحبت باشد که اع

با آنها محترمانه صحبت گردد با  
حوصله مندی و شکیبا بی توضیح  
داده شود و به حرفا شان توجه  
و علاقمندی نشان داده شود و به

زیرا این مسئله قدرت ذهنی  
است لال شان را خوب انکشاف  
تادر جریان مباحثه ی طولانی قناعت  
می‌بخشد .

- بهتر است درین گونه موقع  
با آنها محتوا مانه صحبت گردد که  
علمی - اجتماعی و آموخته هنرها  
و بحث نمایند . بسیار رخوب است که

زیرا این مسئله قدرت ذهنی  
است لال شان را خوب انکشاف  
تادر جریان مباحثه ی طولانی قناعت  
می‌بخشد .

شما

## آیاد اسماهای عجیب ۰۰۰

بر همین انکیزه برای من آشکار است که در آخر و حله با یستی مسیری جاذب و گیر نده برای امروز کودکان پیشروی شان باز نمود،

طبعیتاً از جواب مختلف چنین معلوم میشود که باید این مسیر شکوفان، از گزند بعبای ساخته شده ویا ساخته نشده در امان گردد.

باید که بنگریم چگونه سنکها به بلور تبدیل میشوند، و چگونه درختها نمو میکنند، گل میدهند میوه میکنند، و با لاخره نفس میکشند و چگونه گل به میوه بدال میشود؟

اجازه بد هید که مار کو نیهای دیگر، ولیو تارد ها و امپیر ها و لومیر های دیگر بیانند، تا روشنی آواز رابعاً بد هند، والفا ظی رابه ما بیان موزند که بسطع جهانی بین خود اعتمادی واقعی کسب کنیم و آینده ای بدون گرستگی، جهالت و فرو مایکی داشته باشیم.

بیدایش ماشین بخار نقطه عطف بزرگی درد کر گون نمود ن زندگی اجتماعی بوده، و چه اندازه رویاهای وفر ضیافتی که دران تحول بارور گردیده است؟

خیلی بیش رهبران کار گران جهان زندگی بهتر و انسانی تری را برای انسان بیش بینی کرده اند و بزرگترین نیاز بندگان فلسفه مار-

کسیزم از چشمehای جوشان این علم جرعه ای نوشیده اند، که برای قرن ها ماندگار بوده و پر از گرمی است، و همچنان مبارزات گونا- گون بشر ازان بی گیری شده و میشود، و این ما مول تو سلط نیرو مندی و ذکاء و وجوداً ن آگاه کار گران و دعقانان برآورده گردیده است.

آنها دریچه بی پیروزی و فتح را نه تنها در بخش تیوری فلسفه مار کسیزم م بلکه در مورد تحکیم و همبستگی کمپ سوسیالزم گشوده اند.

در باره پر نده گان فضایی نه تنها مارا به شکل ابتدایی طیاره هنمایی نموده، بلکه با عث آن شده که با عملیات خستگی ناپذیر منظومه شمسی را دریافت، و بد نیاهای دیگر راه گشاییم.

امپیر، لو میرو مار کو نیخواب های بسیاری دانشمندان را به واقعیت قابل لمس بد ل ساختند، وما هم زمینه های رویا و داستان های حیرت انکیز رامیتوان بگو نه روشن باطفاً ل پیشکش نموده، تا تکنو لوژی پیش فته برای شان قابل پذیرش و در ک گردد.

برای کودکان خالی از دلچسبی نیست که بدانند تا سیستم بر قی قلب کشف گردیده، و بضم و حر- کات آن توسط دستکاهی کنترول کننده هدایت میشود، و نکات دیگری درین زمینه ها که بسیار است.

در سال ۲۰۰۰ تعداد موثرهای زیاد حل خواهد گرد. همین قسم تیز رفتار در اتحاد شوروی از چهل تا پنجاه میلیون عراوه خواهد بود و با وجود گسترش خدمات ترا -

آوردن کا هش در ترا فیک مزد حم شهیری با این معنی است که شهرها آرامش بیشتر میباشد و آن روز دور نیست که کا بین های سریع بدون صدا شبیه طیار رات بدون بال در شهرهای بزرگ به حرکت افتد. به کار افتادن وسایط نقلیه جدید هم برای زیبایی شهر و هم صحت مردم مفید است زیرا از آلودگی محیط، گردودخاک و دود و همچنان سرو صدا به کلی می کا هد.

این پروگرام می تواند بیش از آنکه سرازیر شدن میلیون های تیز رفتار سرکاری و جاده ها و جاده های را فراز گیرد، عملی شود. قدم او لدرین زمینه طرز دید انسان را در باره جریان موجوده ترافیک تغییر خواهد داد و آنرا آماده پذیرش راه و رسم نوین خواهد ساخت.

موضوع سفر سریع و مطمئن در شهرهای بزرگ از طریق بکار اندختن ترا نسپورت عمومی سریع می تواند حل شود. ایجاد ترانسپورت بدون عراوه و سریع اکنون صرف یک خیالی نیست. ممکن است در سالها نزدیک کا بین های آرام

و غرفه های دارای یتھصد کیلومتر سرعت در فی ساعت در اکثر شهرهای جهان رایج گردد. در اتحاد شوروی تجاری درین زمینه صورت میگیرد، با بکار افتادن کابینهای آرام و سریع و بروواز های پیشهم طیاراً در مسافه های متوسط مشکل بشریت را تا جای

بچه صفحه ۳۷

## مو قر، شهر ۰۰۰

در اتحاد شوروی برای اینکه معلوم شود را ننده قابلیت رانندگی را دارد وسائل ماشینی ایجاد شده است در مجارتستان و سیله ایجاد شده که با عث میشود در حالت رانندگی یک نواخت مانع به خواب رفتن راننده شود. اما بهر صورت تا امروز وسائل و تدبیر عمده درین زمینه پدید نیا مده تا بشریت از خطر حادث ترا فیکی دراما ن بماند.

علاوه: باید خواب های طلایی اع وابدای وجود داشته باشد کار انسان را آسان بسازد طول عمر ش بیا فزا ید: ترا ع عربه که انسان را ن گادی و ترا کنور و با لاخره تکاه عجیبی چون تیز رفتار نموده است، و همچنان خواب لیونارد داوینچی، وزو لورن

# جود

## بـنـامـهـ هـاـيـ شـماـ

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی معلم سرمه  
عمر شدید .  
با سلام صمیمانه عرض نمود کنم چو  
تنهی نمودن خدا برای اربابان خویش که میگردند  
دانستان گوتاه طنزواره تان بدینه نهاده زیادی داشت این مطلب عده دادر نظر نکردن  
ولی پاداش زحمت و کارخود را به عنوان مقتضیان  
که زبان نوشته از جزو دیگر آن . واينکه ترا که  
زبان گفتار جزو دیگر آن . درود است و قصه  
تنهی نمود تا قهرمان قصه به وجه نیکویی غیر  
میگردد ... اینکه میخواستید بی سوادی دنرا به  
تویسان تازه کار را نشان بدید ، کار دنرا از  
بود ، اما نشان دادن آن به آنکوه دنرا به  
زبود ، چونکه بفهمی یا نفهمی ، زبان که کس  
را مسخره نموده بود و بس . اما نفهمی مرا فهم  
که بروج و حجاب آن نوشته ، زبان پریار کوچه  
بی اعتبار گردد وزبان روشنگرانه دین  
ارزشمند شعرده شود ، اینها را دارید .  
به شکل بینتری دو باره عرضه دارید .  
بلطف دیگری گسل دارید .  
\*\*\*

همکار ارجمندادرنامه دیگر مینگارد :  
حکایت و قصه ای از چشمید خود فرمد .  
که اگر لیاقت چاپ داشت از نشرش  
برای علیه این ذخیره ای بازیخیز بازن و دویسرش  
نوزدید . میخواهم بگویم که یگانه هد  
دکمه ای این نیشته رویاندن لبخند  
دوستان است و بس . از علاقمندان  
خواستارم که اگر این حکایت مورد است .  
بعضی افتد بنویسد تا حکایات دیگر بین  
کنم ... همکار عزیز چه در باب این نوشته گفت :  
داریم اما با آنهم به نشرش همت میکنیم  
مشوره میدهیم که قصه های دعدها نهاده  
نسین ، برای نسیلا و نوشیج ... را بزرگ  
بخوانید . عشق در لب سرک  
 ساعت پنج و پانزده دقیقه بعداز شب  
است ، دختر در حالیکه چهره اش از این ره  
بود رها مالا مال است ولب ها هم تا زیر  
ها سرخ هی زندگانی ای اینکه

یعنی ۷ گشاده به تن از مکتب خارج نیست  
بنویسید .  
نمیدانم که در لب سرک ناز و گوشش  
من کند و باینکه من خواهد در آینده ایشان  
سینما شود و از همین حالا تمرين میکنم  
آنطرف کمی دور تر از مکتب جوانگردی

مانیابد زمینه ای برای سیر نمودن شکم فیودالها  
قلبه کنیم ، سالیانه متعددی پدران ما برای  
تنهی نمودن خدا برای اربابان خویش که میگردند  
نمودند ، خود شان از گرسنگی جان میگردند  
ولی پاداش زحمت و کارخود را به عنوان مقتضیان  
که زبان نوشته از جزو دیگر آن . واينکه ترا که  
زبان گفتار جزو دیگر آن . درود است و قصه  
تنهی نمود تا قهرمان قصه به وجه نیکویی غیر  
میگردد ... اینکه میخواستید بی سوادی دنرا به  
تویسان تازه کار را نشان بدید ، کار دنرا از  
بود ، اما نشان دادن آن به آنکوه دنرا به  
زبود ، چونکه بفهمی یا نفهمی ، زبان که کس  
را مسخره نموده بود و بس . اما نفهمی مرا فهم  
که بروج و حجاب آن نوشته ، زبان پریار کوچه  
بی اعتبار گردد وزبان روشنگرانه دین  
ارزشمند شعرده شود ، اینها را دارید .  
به شکل بینتری دو باره عرضه دارید .  
بلطف دیگری گسل دارید .  
\*\*\*

سلام علیکم همکاران و نامه نویسان .  
بانشار درود های آتشین به شما همکاران  
عزیز شروع می کنیم به باسخ نامه ها :  
دوست عزیز اسنالله مفتون محصل بوهنجی  
فارمیں چکامه عاشقانه ات را باهم میخوانیم:  
دیشب که تو مست از میتاب شدی .  
آرام و خرار این دل بیتاب شدی  
جون کشیم تناک دل آخوش ترا  
لرزان و بیقرار چو سیماب شدی  
جون شدی مست ذرخ افکنی نقاب  
زیبا و دلکش چو جلوه هنتاب شدی  
مسانه خندیدی و رقصیدی با ناز و فسون  
نه برس رطف و گه بر سر عناب شدی  
باتکاه مست و آن لبان هی برسست  
یکتاوبی مثل چون گوهر نایاب شدی  
مفتون نویسید باده ناب از سانتر ایهایت  
آن کاه که تو خراب از من ناب شدی  
و حالا که فرست از دست رفته هیسر است  
سلام هم برایت میگوییم . و خداقیول فرماید  
اتنکاه که نولی مست ، نقاب به یکسو زند  
وجهره بیناید چزیاره سنگ بسی رمق  
و لطف چه میتوان دید ؟ آنان مشوق شاعران  
مان راهم از دست شان گرفتنوکی میتواند  
بتوید : «زیباودلکش چو جلوه هنتاب بشدی» .

دوستان عزیز روانه روزین و حمیده مبارز  
همکاران خوبمان این حقیر و فقیر را با محبت  
های دوستانه شان خیلی نوازش مینمایند  
میفرمایند : «... پاسخگوی عزیز و دوست  
داشتنی . خیلی مسر ودم از اینکه از طریق  
نامه میتوانم هفت یکار شمارا ملاقات میکنم  
اما متناسبم از اینکه روی هیارک شمارا دیدم  
نمی توانم و به آرزو هستم که روزی بینم  
خداد کند شما هم در قابل احساس و علاوه  
میکشاند . بخاطر تشویق و دلگزی شما به  
نوشتن ، بخشی از نوشته تانرا به نشان  
میر سانیم :

### دهقان

«آفتاب سوزان از خلال پرده نازک خاکستری  
راست بگوییم ماهم خوشحالیم که هر هفت  
یاهفته بی در میان ، یذیرای نامه های شما  
از کلبه های گلی و معقر خویش بیرون می آمدند  
چهره های سیاه رنگ و آفتاب سوخته شان  
عزیزان باشیم وجه بهتر اگر میتوانستیم شما  
دوستان هیربان را هم می دیدیم ، با آنهم  
صورت تانرا در نامه میباشیم و احسان شما  
بیرون آمدو گفت :

رنگ به دریای سبز فام این ده مینگریست .  
یاهفته بی در میان ، یذیرای نامه های شما  
از کلبه های گلی و معقر خویش بیرون می آمدند  
چهره های سیاه رنگ و آفتاب سوخته شان  
عزیزان باشیم وجه بهتر اگر میتوانستیم شما  
دوستان هیربان را هم می دیدیم ، با آنهم  
صورت تانرا در نامه میباشیم و احسان شما  
بیرون آمدو گفت :

## سرو د هستی

گرده روان است که ، فربانت شوم ، دوسته هم عیج نبود ، او چه برووا داشت .<sup>۱۰</sup> رفته . روز ها به همین ترتیب گذشت . دست  
دارم ، چه مقبول است ، هم زغمت دیوانه لباس هایش را که اتو گرده بود به یکسو یدست گاهی در کنار سینه پارک و موقعي هم  
شدم . به اختیاط گذاشت تا چملک نشود . خودش در پیلوی هوتل بالا بودند ، یکروز جوانک  
دختر رویش را بر میگرداند و با عصبانیت که اصلا با نام درس و تعلیم آشنا نبود و بیشدستی کرد و دستش را بگردن دخترش  
میگوید :- مکتب را جای روز گذوانی فکر کرده بود . انداخت و اورا بوسید ، دخترش کم شرمید  
برو گمشو رنکه گم کو ، بلا دقوارت ، دستکول خود را که بجز از لب سیرین امادوز دیگر شرمی در میان نبود ...  
بالاخره رابطه هابر فرار گردید و روز های  
الله چه بیشتر است .  
کریم ، رنگ ناخن ، فلم ابرو و غیره لوازم  
چندی هردو در پیلوی همدیگر بودند و  
جوانک که دانست از ساحه مکتب بدور آرایش نشانی از قلم و کتاب و کتابچه در آن  
رفته پشت اورارها گرد و پس بسوی مکتب دیده نمی شد مرتب ساخت و ساعت موعد خوشگذرانی کردن تا آنکه جوانک دختر را  
روان شد بعد از آنکه باعث اذیت چندتای دیگر که فرار سید کالا را به جان گرد بکس آرایش ترک گفت . دختر که آن زیگلو را عاشق واقع  
گردید ، جوانک بخانه رفت . روز دیگر باز همان مکتب را برداست و مکتب رفت . در صفحه فکر کرده بود . وقتیکه این ای و فانی را دید  
خرک و درک ، ولی جوانک اینبار کمی خود را که قصه آن جوانک در فکرش بود که  
لوکس گرده و یک جمیر که بست و بیش رویش اورا دوست دارد و بسیار دوست دارد ، و اوه اوه  
بعد از آن روز شب و روز گریه هم گردوار شمع و بروانه و قلب تیرخورد رسم شده بود ساعت رخصتی رسید . با خوشحالی تمام از  
با یطلون که وضع آن هم بدتر از جمیر بروانه مکتب بیرون شد از دور دید که جوانک (مکس دهن و چشم و بینی اش خون سفید جاری بود .  
دار بود در همان جای سابق پشت واری منتظر دخترک چون دیگر چاره نداشت مجبورا به  
مکتب رفت یعنی چاره نداشت که مکتب نرود .  
دختر ایستاده تاز مکتب بیرون آمد .  
چوانک قواره کجالو هانتش را درآیته پندان و به همان شکل خشگینانه دیروز  
دیدو مستقیماً یعرف دختر روان شد .  
سلام جانانه ای دادو گفت : - چطور استی پشت سراو . بالآخر جوانک در حالیکه حرکاتش  
عزیزم ، دیروز خوب ناز گردی همکم هوش به رقص غریب مناند به مشهوده (۱) اس گرد دخترک معروف شده بود .  
و تا عفته آینده خدا حافظ شما  
والسلام

## مهد قدیم

ای سوطن ، ایکشور افغانستان  
کوه و دشت صحته رزم اوران  
سر زمین مرد خیز و رزم جو  
ما من برای بیت زحمتکشان  
بودی تو سام با شکوه و هنرمندان  
در طی اعصار و ادوار زمان  
کرده نشان نور علم و معرفت  
از تو به آنسوی دور دست جهان  
مردم تو در طریق امن و صلح  
گرده جدو جسد دایم بیگمان  
دارند عقیده به این اصل نیک  
صلح و دوستی باهمی بادیگران .  
فوم افغان دوست دارد خاک خویش  
بوده دایم در صفت آزاده گان  
کرده دفاع از حق و ناموس خود  
داده هماف با صفت غارنگران  
میشود آباد این مهد قدیم  
با تلاش وسی فشر تو جوان  
دارد بس اثار از عهد عتیق  
نازد به آن غزنه و هم بامیان  
افتخار باستان این وطن  
ایست هشیور جهان ایدو سtan  
بوده ورا بس شکوه و هم جلال  
وزدنیت های عصر بامیان  
کوشنش «جولان» در طریق معرفت  
تا رسند نعمت به همه مردمان  
اثر : عبدالجلیل (جولان)

عزیزم : حالی هی فهم که تو هم هر  
دختر :- خالک دسرت باز آمدی ، قواره هی  
عزیزم : دوست داری ، از همو لبخند های دیروز  
بینی ، چه بلاستی ، بد قواره .  
دوست داری ، از همو لبخند های دیروز  
جوانک دست هایش رادر جیب گرده و در مه فامیدم که هر ته تو دوست داری . هم ته  
حالیکه از خوشحالی بر سرینجه هایش مانند بسیار دوست داری بسیار خواهش هی کنم که  
فیل مرغ راه می رفت و از خنده دهنش تاگوش بزبان خود واژ خنده دهنش تاگوش  
هایان شده بود . و قواره ایش هم شکل آدم دختر با نازوکرشه کمی باشتم و آهستگی  
های فلم کار تونی را گرفته بود گفت :  
اینه هم تلکتم که باز ایتوک های بده نزن  
که خوش نمی آید ، ته بخدا ایه دکه ایتوک  
هاره بزنی ، هم دوست دارم ، بسیار دوست  
دایم تو بسیار مقبول استی ، توقابل دوست  
داشتن استی ، باور کو هم ته بسیار بسیار  
دوست دارم .  
دختر از این گپ هازیر بخ خنده و بدون دختر : - ساعت ۱۲ و نیم دو برقی  
آنکه جواب بدهد براه خود رفت .  
پسک هم که کمی رضایت طرف مقابل را  
جلب نموده بود از خوشحالی تزدیک بود که جئنا سنتیک هی گرد جواب داد : -  
هی تو دلم مکتب هستی ، مکتب چیست؟  
مانند بوقانه دیواری بتر کد .  
دختر کم عقل به خانه رفت و شب در خیال اونا که درس خاندن چه گردن که تو بکنی؟  
پیلوغرق شدوباخود وزوزمی گرد انطور یکه اینه هر بیی چار ماه میشه که مکتب ها  
در فلم های عشق دیده بود .  
خيال پلو می زدکه با آن زیکلوی کجالو (افغار کن) درس خاندن جه بدرد می خورد  
مانند ازدواج گرده و زندگی خوشی دارد و مکتب رفتن چه فائده داره ، زندگی دو روز  
آرام و خوشحال است . موتور شیکی زیر بیان است ساعته تیر کو ، تو بیکار ماندی که  
قصر مجلل در اختیار ش ، از انواع و اقسام مکتب میری .  
لباس هایش که شمارنی شود ، گاهی که دخترک بی مفرز که کله ایش از کاه بی بود  
خود را در کنار جوانک می دید خوشبخت ترین ویا کدو کله بود به دو کلمه فریب خورد  
دختر دنیا به تصویر خود می آمد . اما خدا خیر نهاده این قبول کرد و دیگر با درس که دشمنی داشت  
(مادر کیک ها ) را که هزاهم شد و خیال با مکتب هم خدا حافظی کرد .  
بلو دخترک را نقش بر آب گرد .  
صحیح وقت دخترک از خواب بیدار شد .  
لباس هایش را بطلون و پیراهن و غیره رو بروی سینه پارک حاضر شدند .  
پوشیدنی های امروزی خود را چار ینچ بار جوانک با بولی که از جیب بندو بالا رفته  
اتو گرد ، لشم و بل بلی لاغم بیسه برق بود . همیرگر ، ساسچ و چیس گرم برای  
جهیف خرید و بعد به تماشی فلم هنلی

لن بدبده کشم سره ، خالک کوی ترا  
اب خضر نمی بخشم ، آب جوی ترا  
با نام شکوعتمد ویاک تو سو گند  
سر بیالش حسرت کشم عدوی ترا  
لن سعادت چاوید مر ترا خواهش  
روح دیده کنم جلوه کاه روی ترا  
مر شک دیده زمستی بیاد تو دیزم  
منلم ، سر کشم زوفا باده سبوی ترا  
ز به لجه احسان دل روم چون ووج  
شود کشم جو سو هر ازین بعر جستجوی ترا  
انه بزر آنچه هی بکند ، جلوه از شکوعتمد  
نظریزه است بخود ، برگ و بارو بیوی ترا  
برودهستی من نفمه های عشق تو شد  
که ، کیکشان زمان کسی دهم شکوهی ترا  
هی نبرود مهر زمان خوش نوای آزادی  
له بله در دل هر ذره های و هوی ترا  
فشار اسرا به عظمت «بابا» و «هندوکش» سوکند  
یکنون ، غیر هی ندهم تار تار هوی ترا  
ادی دلرا به قله یامیر و عشق پامیزاد  
کارون که از هوس نفشارد کسی گلسوی ترا  
که سرده سندو هر برود و غرس آسو  
زبان که بدنکند چشم خیره سوی ترا  
مرا قسم به سلیمان و سخره سالنگ  
استیه که بیوردم بدل و جان همیشه خوی ترا  
که بیوردم بدل و جان همیشه خوی ترا  
پنجه داشت و به کیکش آسمان سایت  
نه دیگر که جان دهم به رهت خواهم آبروی ترا  
زن نون وطن ترا نه عشق سرود هستی من  
دارید ، نکن انسی دلم ، نام بس نیکوی ترا  
نکن سید شر بیت باقری از بدخشان

زد نهیدانم که دختر است یا پسر موهایش  
د فرس ، چرگ و چتل با یطلون کوبانی کشیف  
نکن می کنم که شاید شاگرد مستری باشد  
که ستری خانه گویخته با بیرا هنی که  
دکمه ندارد ، بفاصله چندین هزار  
تندان می داشت بشکی که برای موس در دهن  
پیش کمین مینماید در آن جا گمین گرفته  
فریبت ، بمجرد رخدت شدن دختران از مکتب  
مکنتر ، وسنه را از جیب بیرون گردید و در لب  
میگرد ، خود را آرایش می کند . و هنگامیکه آن  
قدا ، نزد و نازد دختر «اکتور آینده» رامی بیند  
را بی وی در حرکت می افتد و موقعیکه  
زدیکش میرسید او را بشدت شانه می زند .  
فتر در حالیکه اتفکار شده: الله چه بلاستی  
هذا شود خوار و مادر نداری خالک دسرت ، بی  
ش از این راه ، نمی شرمی که دختر هاره شانه  
هم تا که ؟  
یا تانی و بیرون : - سیل گوجه خوب گپ می زند ،  
ارج بین خوب صدا داره هه فربان صدای شوم ،  
چند مقبول است . قند ولکه . دختر  
کوشش ، ایش را بیر چین و چروک ساخته ، امداده  
ینده ایش ایش مرود اما جوانک زیکلوگی ماندن  
می کنند است . از بیش او هنل که سگ  
جوانک . صاحبیش بود ، برای هی اند و موعو

## دسته‌ها و تاریخ‌ها

همسون ها همه جادو نیرو یک  
اهریمن شیطان منش و جاه  
ودیگر اهو را مزد نیک خوا

نیرو های ((سحر آمیز)) را در اختیار دارند در راه بنیاد موانع خر نیز پیروزی از آن آنا نی اسودیم نراوا نی ایجاد میکنند ، اما با لآخره باهمکاری صمیما نه سیمیر غ که کودکانش به وسیله بنیاد از آسیب عار» ها نجات ، یافته است، دیو به دست بنیاد از میان میرود و با نیستی نیروی اهر یمنی مرد مشهور ((شکوفان)) نیز آرام میگردد و به زندگی شاد خود ادامه میدهد. می بینیم که در تیا تر گودی ها با همه سادگی بی که موضوع نمایش دارد و با آنکه حیوانات ، دیو ها ، غول ها ، و مسایل جادو و سحر در آن نقشی ستر گک دارند همچ یک از این ها به عنوان شخصیت فردی پادر صحنه نمیگذارند ، بلکه برای ارائه مفاهیم از انسان

نیک اندیش با هم در تبردند و بفتحه خر نیز پیروزی از آن آنا نی اسودیم که در جهت حق وداد و نوع خوب صحت و انساندوستی گام گذارند . زم زبان نیز در تیا تر گودی زیبیدیر است نیرو مند و توانا و شعرک و دل زبانی که ویزگی های خاصی داشتند این نوع تیا تر به مقایسه انسان شده دیگر تیاتر های نو چوانان میباشد و لذت شنوند را برم و بی نگر نده افزون میگرداند . با سایه با آنچه که گفتہ آمد تیاتر کسلیم در بلند بردن سطح آگاهی بیند کی خاصی خود و در در ک مفا هیوز بزرگ ارزش های اجتماعی ، فرهنگی های سیاسی اش و آنچه که میتواند شروع یک جهان بینی واقعی مفید یابد و بین ارزش فراوان دارد .

امید واریم تبادله های هنری ای ش  
فرهنگی کشور ما با دیگر کشورها م ا  
بیش از این گسترش یابد و به تحری آ  
اخص تر گروه های هنری و ریا ختن  
کودکان و نو جوانان بیش از اینتف  
در کشور ما موقع هنر نما بیانده رو  
وبرای به وجود آوری تیا ترند . د  
از اینکو نه هو سیاست هنری ما روزان  
گامهای استوار بردارند . د

لر و تمند و بامعا رف ، و تمایم بیر ق  
کنین آنرا خوشحال به بیند و مه تیم  
علت است که او نزد مردم هم  
عزیز بوده ، وایشان ضرورت  
شخصیت انسانی پیدا میکردند  
زیرا او بیار و مددگار آنها بود  
است .

مدیر مسؤول : راحله راسخ خیاباد ش  
معاون : محمد ذ مان نیگر  
امیر حاب علی، محمد، عثمان

آدرس : انصاری وات جوار ریاست ادما  
مطابع دولتی - کابل  
تلفون مدیر مسؤول : ۱۴۹  
تلفون توزیع و شکایات ۱۰۹  
تلفون ارتباطی ژوئنون ۲۱  
سوچبورد مطابع دولتی ۱۸۵۱

((آوازی یا طراف رفته است  
که کسی من بعد متعرض حاصل تجار  
نمیشود، بعضی از ایشان جسته  
جسته بدین جانب متوجه میشوند  
اما بعضی از ... ظالماً ن به نوعی  
که میتوانند ورای تمکه (واحد پولی  
آنوقت) چیزی میستانتند، و تجار را  
از آمد ن پشیمان میسازند ... و  
ملازمان حضرت خلافت پناهی  
را ... از آن جز بدان می حاصل  
آن .... ))

این چند نکته با لا اشارا تی بود  
از اقتبا ساتی که معروف نامه های  
جامی بوده ، و علاقه و روان بخشنده  
گی و شخصیت اورا نمایان می سازد.  
به حیث یک همشهری خوب ،  
او می خواست که مملکت خود را

وروحانیو ن علیه اپار تا ید صریحا سلاح (دولتی) را هما هنگی بخشیده تو ضمیح شده و میشود .  
وبرا ی یکهزار و دو صد فابریکات  
در تحت چنین شرایط بحرا نی  
هم بورزا زی بزرگ افر یقا ی  
جنوبی به نیرنکها ی گو نه گون در  
بی چاره جو بی برا ی حفظ منافع  
آزمدانه شا ن بوده و ((ستراتیزی  
کار گها شته است .

جامع) بوتا در بی تفاوتی می نمود ن  
بیشتر از پیش سه رتای سری کشور  
می باشد . با آنکه در زمینه اکتشاف  
اقتصادی اجتماعی و ملی افریقای جنو بی راوسایل  
جنوبی تدابیر لازم اتخاذ نگردیده  
مگر به ارزش ملیارد هادالریک شبکه  
استفاده بعمل می آید تشکیل می  
بزرگ صنعت تولید مهمات وسلح دهد .

های نظامی به خاطر الحاق تیران و پنج تا هشتاد در صد کلیه نیاز دولتی بانیروی انحصاراً و سر کوبی نهضت رها بی بخش ملی قبل از مندیها ری رژیم نژاد پرست افريقيای درین کشور تاسيس گردیده است. جنوبی در خود آن کشور تو لیلد

شرکت ار مسکو ر که کنترول شده و ما بقی آن را با تخطی از فیصله کمپنی های تولید کننده سلاح ، نامه های سازمان ملل متحد که مبارزه علیه ما شیئر و تو ضییح تقاضا نامه های میان کمپنی های تولید کننده سلاح در آن را عمدۀ دار است در سال ۱۹۶۸ ع سی و دو میلیون راند (واحد پول افریقای جنوبی) و ۷۹۷۶ میلیون راند رادر سال ۱۹۷۹ مطا بق تخصیصی که برایش منظور گردیده بود بدست آورد علاوه بر آنچه گفته شد کمپنی مذکور کار (۹) کمپنی تو لید کننده سرنوشت شان میشود .

باقیه صفحه ۴۱

داشت و جلادا ن او را بر تخته سنگ  
ورسوایی میخکو ب خوا هند کرد اگر  
بالا ترین معیار انسا نیست ، اگر  
یهترین معیار انسا ن دوستی و هوما  
نیز م ، و اگر سنگ محک خدمت به  
خلق و توده ها سربازی به مفهوم  
واقعی کلمه آن باشد ، این شخصیت  
ست رگ و هر شهید دیگر که این  
افتخار را دارد پس خا طره تابناک  
شهدا ی راه آزادی و انسا نیست  
رابه متابه بالا توین شمکا رانسانیت  
گرا می داشته و یدا ن ارج بگذارید  
سر احترام و تعظیم را در برابر  
آرامگاه شان باید فرود آورد ، زیرا  
نام این سر سپر دگان راه انسانیت  
و آزادی در صفحات زرین و سرخ  
رستا خیز مردم در زمره راد مردان  
دوران ساز تاریخی جاو یدا نه نقش  
بر بسته است .

فاطم الله (توده ای )

خواهد کرد و آنرا به متابه مشیر  
چرا فرج جام ... خوشن رامیکده بابی هرو تی باسغا  
هست تمام عیار و با و حشیا نه ترین  
شیوه انسان گشی .

آری ! عیج حیوا نی نمیتواند در  
نقش یک انسان باشد ، و لی بسی  
از انسا نهای د دمنش هستند که  
نقش یک حیوان وحشی در نده خواه  
را ایقا ء میکنند نفرین به این  
ددمنشان دوپا ع درود به روان ،  
پاک و مقدس شهید میهند که تا آخرین  
رمق حیات خلقها و توده هارا از یاد  
نبردازی نمودند و خلقها و توده ها نمیتوانند  
اور از یاد برند ، تاریخ جاودانه اسم  
بر افتخار شهدا ی راه انسا نیست و  
آزادی را در سینه خویشتن حفظ

شیخ اللہ (تھہڑی)

فائدہ سو بار

عزیز م ! اکنون عشق من پندیرا گردیده ، دامنه آن وسیع شده ، به عشق توده ها عشق بمردم و انقلاب مبدل گردیده است . حال قلب کو چکم آرزوهای نجیبنا نه حزبم را ، خدمت بمردم را ، نجات آنها را از رنج و بیسوا دی ، فقر و جهالت ، در خود جای داده است . اکنون آنقدر عشق در قلبم جای گرفته ، آنقدر احساس انساندوستی در هن زنده شده که تفسیر آن ناممکن است با انهم میخواهم از تو خواهشی کنم ، برا یم جلد دو م کتاب «فولاد چکو نه آبد یده شد» را روان کن که مطالعه نمایم . مطابعه با چراغ فلیتیه ای کیف دیگری دارد ، جلد اول آن در وجودم شعله را فروزان کرد که هر گز خاموش نخواهد شد .

عشق مردم ، وطن ، انقلاب و توده ها در وجودم شعله و رمیده هم که خودم را میسوزم تا بد یکران رو شنا فی بخشش . )

میخواهد پر واژ کنم . من به افسوس که ادبیات نمیدانم اقتضاي این احساس از تسویه میخواهم بیش از یعنی کمک کن تجسم میکردم . روحمن ، روانمن ، آرزویم ، امیدها یعنی همه و همه متوجه میمینم و انساندوستی مقدس تو )) بفرست ، زیرا میخواهم از آن نیز وظيفة خود را بهتر درک کنم . درین کتاب شعاری نوشته شده ، قهرمان آن با تحمل رنج های بیکران و مشکلات گونه میدانی ، خواب ، دور نخواهد شد . میدانی ، استراحت تفریح ، و شادی را او تضمیم گرفته راه های دور و اطفال اهالی که صبحاً نه مکتب میروند با تمام احساس نگاه میکنم . از چهره آنها ، صداقت ، استعداد ، نظر و اندیشمندی را ملاحظه می نمایم . میخواهم برای زندگانی شکنندگان این آرمانها کمک کنم ، برای جلد دو م کتاب «فولاد چکو نه آبد یده شد» را روان کن که مطالعه نمایم . مطابعه با چراغ فلیتیه ای کیف دیگری دارد ، جلد اول آن در وجودم شعله را فروزان کرد که هر گز خاموش نخواهد شد .

خوب شیخت با شید .

لایزر نشان داده که اشعه مذکور افزایش یافته سر فه او متوقف و یا خیلی کم گردیده است. این حالت تقریباً برای نصف سال دوام داشته است.

امروز از اشعه لایزر در تداوی یک بیمار مخصوصی دیگر نیز استفاده شده واین پرونده در تشور ناسر اتحاد شوروی به در آن کشور خدمت طبی و تعلیمی برای عموم مهندسی و رایکار ایجاد شده است، در حال گسترش میباشد.

در مسکو از شعاع لایزر در معالجه مرض اسچیمیا در منسک از آن در معالجه تو مور هی معینی استفاده می شود. کذا استفاده از اشعه لایزر در آلمانیک های کیف، لیننکراد، سنتوارتوف او دسیمه و سایر شهرها ای اتحاد شوروی جریان دارد.

یک پرونده فیبر طب در پو هنتون دربو ط متوقف سازیم.

الاما تا گفت مسا له استفاده از اشعه  
لايزر چنانکه در زنار او ل معلوم  
مي شود چندان آسا ن نيسست . او  
او زود هندا عيک<sup>۱</sup> نخست در مورد  
نتایج استفاده از اشعه لايز ر فکر  
کریم این انتبا ه پیدا می شود که گویا  
ما بکدا م طریقه مو ئر معا لجه  
اراضی دست یا نته و آنرا کشف  
کرد .

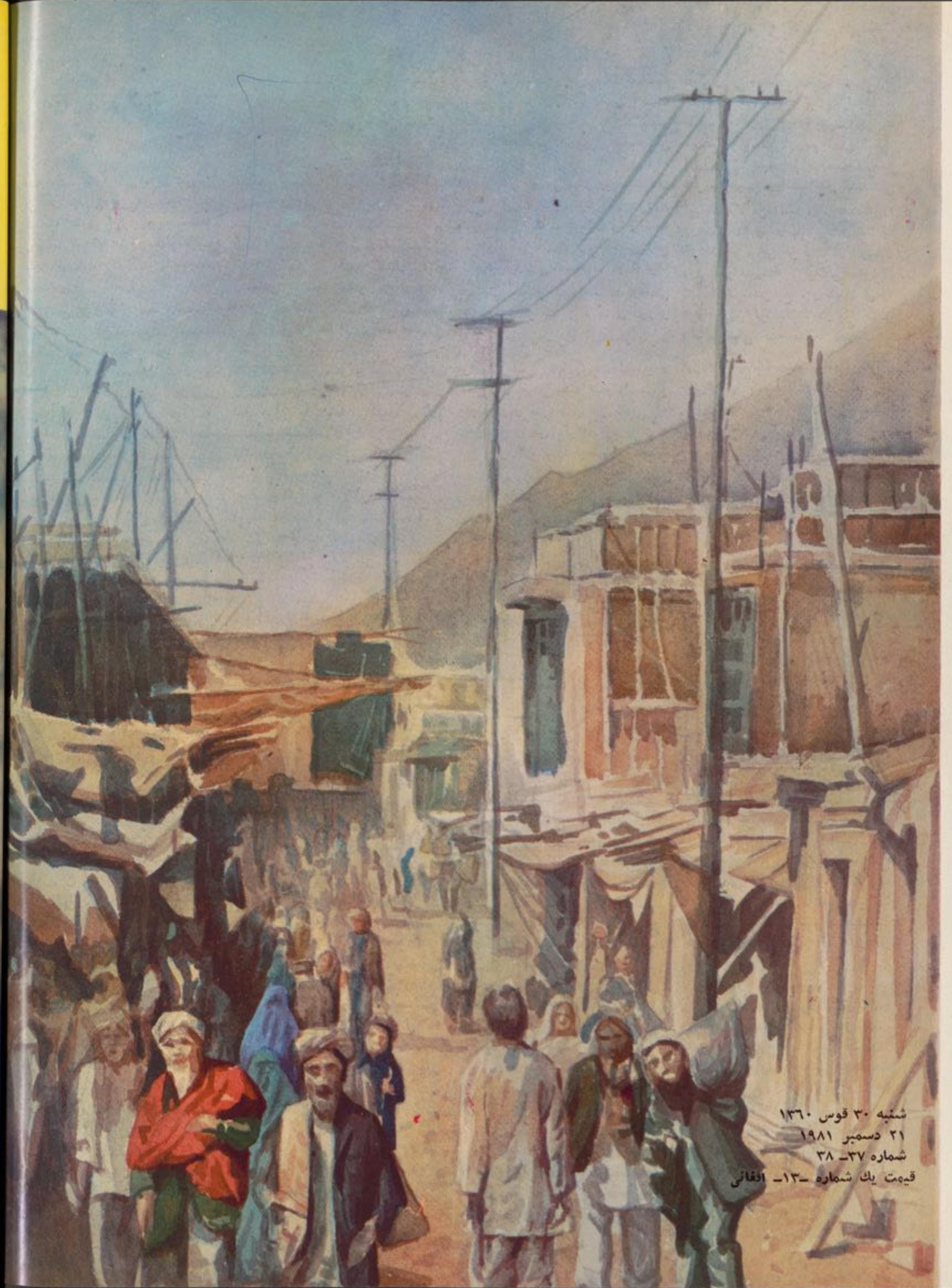
۱۳ صفحه بقیه

الله لا يزدوج

استفاده از لایر ر در این صورت رانشیتی نیز نتایج خوب بیار ورده است به طور یکه بعد از تطبیق علی الرغم آنکه ازها دشمنی کلینیکی ورکامل شعاع خار فیت تنفسی و با ارتباط به مسئله استفاده از

د و برقته بود . ما با لایشان تعرض  
نمی امدادیم . میدانی هیچ نمیتوانم  
خون صحنه ها را برا یت مجسم  
نمایم این صحنه ها واقعاتوصیف  
یزد پذیر بودند . رفقای ما با شجاع  
سرگردان و دلیری به آخرین سنگر  
صی دشمن یو رش برداشتند . سنگر  
آنچه شکسته آنها در هم ریخت  
نمی خورد کان را با خود آورند  
بهم و برای شان صحبت نمودیم  
با سلاح های خود را برای ما  
ترکیلیم کردند . دو باره در قریه  
کشیده کی عادی شروع شد . چند  
هزار ز بعد همه ما بطرف مکتب  
هنگینیم کار ساختمانی مکتب  
واندیشروع کردیم . میدانی با چه  
دیوار و هیجان اها لی مکتب  
بران شده را آباد کردند . ما  
هرای شان خشت و کل میاوردیم  
کشوند اها لی داوطلبانه بول جمع  
و به کاری کردند ، چوبها را آما ده  
و با ختنده و با لای سقف های  
از اتفاق ها گذاشتیم ، مکتب بعد از  
بیانده رو ز خوبتر از اول آباد  
تر میشد . همه اها لی قریه پیر و جوان ،  
ی هزار دوزن سو گندیاد میکردند  
دیگر به دشمنان و طن اجازه  
جوا هند داد تا مکتب اولاد های  
نازرا به آتش بکشند . جوانان  
پیر قریه گروپ های مقاومت را  
نمیگردند . تیب دادند و امنیت قریه  
نمی تضمین نمودند . همه شان سلاح  
نمیگردند . سمت گرفتند و به در وزمین های  
میگردند شروع کردند . همه برای  
بر میگفتند : (( خوب شد شما  
نمیگردید اگر نمی درو های مامیماند  
گندم های تکید ))

ما به قرارگاه آمدیم و تر تیبا ت  
ساختمان پل را گرفتیم بعداز  
مسخ خرد شد ن پل موافق و پیروز بس  
نیکری یکر دیم. همچنان که گفته بودی  
بر قبال وطندا ران و ظیفه خود را ادا  
شمان فرد م و این و ظیفه را تا پایان عمر  
وارویان داده مید هم . هنوز گفته ها یست  
(( آرا می و جدان در اجرای  
ظیفه است . )) فرا مو شم نشده  
حا زه بد ه فقط آخر ین کلام خود را  
جناد حمله دیگر برایت بتلویسیم  
تجله دارم از ینکه در و س سیاسی  
ن ۲۱ مطر نشود .



شنبه ۳۰ قوس ۱۳۶۰

۲۱ دسمبر ۱۹۸۱

شماره ۳۷ - ۳۸

قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**